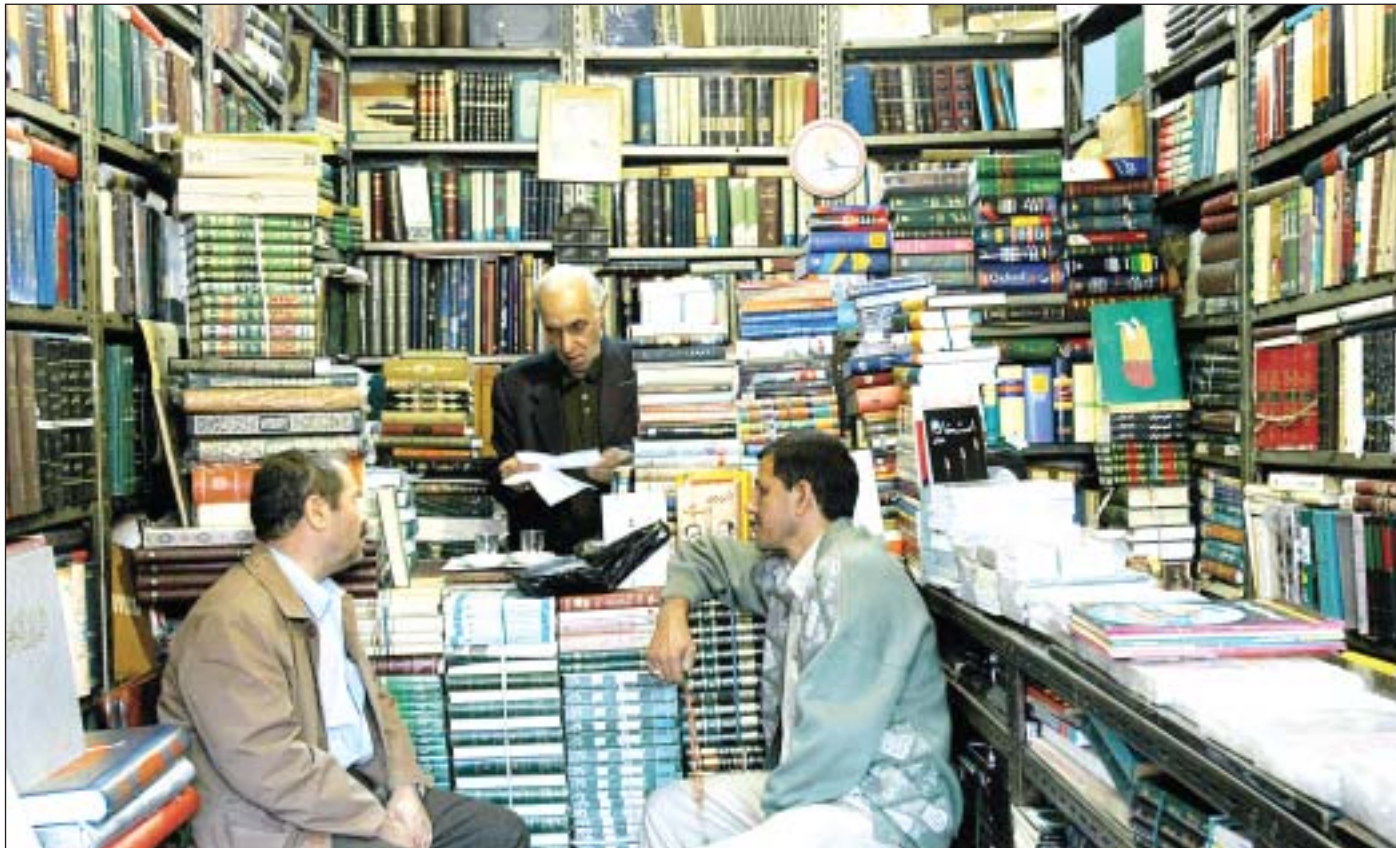


اقتصاد کتاب کمک می طلبد



عکس: عباس کوزلی

عرضه کنندگان کتاب، شیوه های نو در بازار عرضه به کار گرفته نشده اند. شیوه های سنتی نیز به مرور زمان قدرت پاسخگویی به تقاضا را ندارند و کتابفروشان به جای پرداختن به ریشه های عدم توفیق خود در عرضه کتاب، بیشتر به راه حل های کم اثر و موقتی روی آورده اند.

آغاز شکل گیری بازار کتاب در خیابان انقلاب به سال های نخستین دهه چهل شمسی بازمی گردد و به تناسب شکل گیری این بازار نو، روش های تولید نیز تغییر یافت و قوانین تازه ای وضع شد. اما در ۴۸ سال گذشته به رغم توسعه روش های تولید و افزایش کمی

کتابخانه

شنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۸
۱۸ رجب ۱۱، ۱۴۳۰ جولای ۲۰۰۹
شماره ۱۸۹، پیاپی ۸۴۰
صفحه ۲۰، تومان

ISSN:1029-3345

صاحب امتیاز: خانه کتاب
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی
خیابان برادران مظفر جنوبی، کوچه
خواججه نصیر، پلاک ۲، طبقه چهارم
تلفن: ۴-۶۶۹۶۱۵۱
سازمان آگهی ها: ۲۲۵۵۲۴۶
چاپ: ایرناچاپ

www.ketabehafteh.ir



گفت و گو با
خاویر ماریاس
نویسنده اسپانیایی

۲۳



هراس
از این «جاده»
یک طرفه

۱۹



شاعران عرب
در ایران
گمنام مانده اند

۱۰

مهدی آذریزدی در بیمارستان ماند

مهدی آذریزدی، نویسنده پیشکسوت که چند روز از جراحی گلویش برای کار گذاشتن دستگاه مخصوص تنفس می گذرد، همچنان در بیمارستان آتیه تحت مراقبت های پزشکی است. به گفته محمد صبوری، فرزندخوانده آذریزدی، حال وی بهتر شده و قرار بود از بیمارستان مرخص شود تا در خانه تحت مراقبت های پزشکی باشد؛ اما دوشنبه، ۱۵ تیرماه دوباره وضعیتش وخیم تر شد و به صلاح حدید پزشکیان، تا بهبود نسبی در بیمارستان خواهد ماند. این نویسنده به منظور ایجاد مجرای از ناحیه گلو برای تنفس بهتر و کار گذاشتن دستگاه مخصوص برای تنفس، دهم تیرماه تحت عمل جراحی قرار گرفت.

آلودگی هوا برنامه های فرهنگی را لغو کرد

نخستین پیشوای شیعیان، امام علی (ع) جشنی را برگزار کند، اما به دلیل آلودگی شدید هوا و اعلام تعطیلی تمامی ارگان ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی در روز سه شنبه (۱۶ تیرماه) این مراسم که قرار بود با حضور جمعی از کارشناسان، صاحب نظران و دست اندرکاران نسخ خطی برگزار شود، به روز یکشنبه، ۲۸ تیرماه موکول شد. در این مراسم جمعی از صاحب نظران حوزه نسخ خطی، مدیران خانه کتاب، پژوهشگران و فهرست نویسان عرصه نسخ خطی و مدیر مرکز نشر میراث مکتوب حضور خواهند داشت. علی اشرف صادقی، مدیر گروه فرهنگ نگاری فرهنگستان زبان، حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد، از کارشناسان حوزه نسخ خطی، ایرج افشار و حجت الاسلام رسول جعفریان، رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی قرار بود در این مراسم سخنرانی کنند.



کارشناسانی که در انجام پروژه تصویربرداری نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی همکاری داشته اند، اعضای هیات امنای این کتابخانه و عده ای از علاقه مندان این حوزه نیز از دیگر میهمانان این برنامه خواهند بود. جشن بزرگ اتمام تصویربرداری نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۲۸ تیرماه (یکشنبه) از ساعت ۱۲ در ساختمان اصلی کتابخانه مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد.

تغییر زمان مراسم اعطای نشان عالی علمی نهج البلاغه، برگزاری جشن پایان یافتن تصویربرداری نسخ خطی کتابخانه مجلس و سه نشست از برنامه های سرای دائمی اهل قلم از جمله برنامه هایی بودند که در روزهای میانی و پایانی هفته گذشته به علت آلودگی هوای تهران لغو شدند.

جلسه نقد و بررسی مجموعه داستان «ما از دو کوه آمده ایم این جا غریبیم»، «تاثرت شورایی» و «روان شناسی یادگیری و رفتار گرایی» که قرار بود روزهای سه شنبه و چهارشنبه در سرای دائمی اهل قلم برگزار شوند لغو شدند.

همچنین، زمان برپایی مراسم اعطای نشان عالی علمی نهج البلاغه به مرحوم علامه محمدتقی جعفری و مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی تغییر کرد. بنا بر اعلام تعطیلی رسمی روز سه شنبه، ۱۶ تیر به دلیل آلودگی هوا، مسوولان برگزاری مراسم اعطای نشان عالی علمی نهج البلاغه به محققان و پژوهشگران و آیین گشایش نمایشگاه «علی (ع) در آینه مولانا»، برپایی این برنامه را به زمان دیگری موکول کردند. زمان برگزاری جشن پایان یافتن تصویربرداری نسخ خطی کتابخانه مجلس هم که قرار بود ۱۶ تیرماه برگزار شود، به دلیل تعطیلی نهادها به علت آلودگی هوا، تا روز ۲۸ تیرماه به تعویق افتاد.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی به مناسبت پایان طرح دیجیتال سازی نسخ خطی در نظر داشت همزمان با میلاد با سعادت

«قلم زرین» برندگانش را شناخت

ششمین دوره جایزه قلم زرین، شبیه هفته گذشته (۱۳ تیر)، در آستانه روز ملی قلم، به کار خود پایان داد. در مراسم اختتامیه این جشنواره علی اکبر ولایتی، رئیس هیات مدیره انجمن قلم ایران، دکتر محسن پرویز، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعضای هیات مدیره انجمن قلم، داوران جایزه «قلم زرین» و جمعی از نویسندگان حضور داشتند. در این مراسم، جواد محقق، دبیر این جایزه، برندگان ششمین دوره جایزه «قلم زرین» را اعلام کرد و این برندگان جوایز خود را دریافت کردند. در این دوره از جایزه «قلم زرین» بیش از ۷۰ عنوان کتاب که ۲۳ اثر در بخش شعر و ۳۲ اثر در حوزه داستان و ۱۷ عنوان نقد و پژوهش بودند، به مرحله دوم راه یافته و ارزیابی شدند که دو اثر به طور مشترک در بخش شعر و یک اثر در بخش پژوهش به عنوان آثار برگزیده معرفی شدند و هیچ اثری در حوزه داستان شایسته تقدیر شناخته نشد. نام برندگان این دوره از جایزه قلم زرین در حوزه های شعر، نقد و پژوهش و گزارش مراسم اختتامیه این جشنواره را در صفحه ۲ بخوانید.

در کارهای فرهنگی نباید مسئله پول و بودجه، یک مشکل عمده به حساب آید، به این معنا که مشکلات و تقایص فرهنگی را در ردیف نیازهای بودجه‌ای و در آخر لیست قرار ندهیم؛ بلکه در اول‌های لیست، اگر نگوئیم در ردیف اول، قرار بدهیم. اگر درست فکر بکنیم، این به صرفه اقتصادی مملکت هم هست. یعنی از اینکه بودجه و امکانات بیشتر را به کارهای فرهنگی متوجه کنیم، کشور زیان نخواهد کرد؛ زیرا که خود این برای آینده کشور تولید امکانات می‌کند.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۶۸/۹/۲۱

نمایشگاه استانی کتاب به بجنورد رسید



چهارمین نمایشگاه بزرگ کتاب استان خراسان شمالی ۲۱ تیرماه جاری در بجنورد با حضور محسن پرویز، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و احسان الله حجتی، مدیر عامل موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، افتتاح می‌شود. این نمایشگاه که به مدت یک هفته برپا خواهد بود، در دو تالار مجزا و با غرفه‌هایی از ناشران مختلف برگزار می‌شود.

کتاب‌های این نمایشگاه با ۴۰ درصد تخفیف در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌گیرند که نیمی از این تخفیف از سوی ناشران و نیم دیگر از سوی معاونت فرهنگی وزارت ارشاد و توسط بن‌های کتاب انجام می‌شود. همچنین خط تلفنی برای خرید کتاب با کارت‌های الکترونیکی اختصاص یافته است و پیش‌بینی می‌شود در طول یک هفته که این نمایشگاه برپاست، هزاران نفر از آن بازدید کنند. سال گذشته بیش از ۲۵۰ هزار نفر از سومین نمایشگاه بزرگ کتاب استان خراسان شمالی دیدن کردند.

محمدرضا سوقندی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان شمالی در بجنورد، با بیان اینکه این نمایشگاه از ۲۱ تیرماه جاری در مرکز استان برپا می‌شود، اظهار داشت: «هم‌اکنون کارشناسان نمایشگاه‌های کتاب در حال بازدید و ارزیابی از محل‌های پیشنهادی برای برگزاری این نمایشگاه‌ها هستند.»

وی مناسب‌ترین محل برای برپایی چهارمین نمایشگاه کتاب خراسان شمالی را مجموعه ورزشی شهید علیدخت بجنورد دانست. دو دوره قبل نمایشگاه‌های کتاب این استان در سالن هلال احمر بجنورد برگزار شد.

این مسوول در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان شمالی گفت: «در این مجموعه، سالن‌های ورزشی متعدد برای ایجاد غرفه ناشران و همچنین فضای پارکینگ مناسب وجود دارد.»

وی ادامه داد: «در نظر سنجی‌ها و ارزیابی‌های انجام شده از فعالان حوزه فرهنگ استان نیز اکثراً در زمینه برگزاری نمایشگاه کتاب در محل مجموعه ورزشی علیدخت اتفاق نظر دارند.»

برترین‌های قلم زرین معرفی شدند



ترجمه و تاثیرگذاری آنها گسترده‌تر شوند.» بخش دیگری از برنامه‌های این مراسم به سخنرانی پرویز بیگی حبیب‌آبادی سرگروه داوران شعر و احمد شاکری، سرگروه حوزه ادبیات داستانی اختصاص داشت.

جواد محقق، دبیر این جشنواره نیز در ادامه به قرائت بیانیه هیأت داوران و معرفی برگزیدگان پرداخت و گفت: در حوزه شعر سه کتاب به مرحله نهایی رسیدند که از میان آنها دو کتاب «خاک نغمه‌ها» اثر عباس باقری (انتشارات سوره مهر) و «دری بر پاشنه اندوه» از جواد گنجعلی (انتشارات سخن گستر) به صورت مشترک به عنوان برگزیدگان بخش شعر معرفی شدند. به گفته محقق، در بخش داستان نیز سه کتاب «شماس شامی» نوشته مجید قیصری، «آوای نهنگ» اثر احمد بیگدلی و «بیوتن» از رضا امیرخانی به مرحله نهایی راه یافتند که هیچ امتیاز لازم را برای برگزیده یا تقدیر شدن به دست نیاوردند.

دبیر جایزه قلم زرین درباره آثار برگزیده در حوزه نقد و پژوهش نیز توضیح داد: «در حوزه نقد و پژوهش هم از سه کتاب «نظریه تاریخ ادبیات» تألیف محمود فتوحی، «مکتب‌های داستان نویسی در ایران»

ششمین دوره جایزه قلم زرین، شنبه ۱۳ تیر با برگزاری مراسم اختتامیه و معرفی برگزیدگان پایان یافت.

در این مراسم که با حضور جمعی از شاعران، نویسندگان و رئیس هیأت مدیره انجمن قلم ایران در حوزه هنری برگزار شد، ابتدا دکتر علی اکبر ولایتی، رئیس هیئت مدیره انجمن با اشاره به پیشینه انجمن قلم و چگونگی تاسیس آن گفت: «قبل از انقلاب چنین امکانی برای کسانی که در حمایت از ارزش‌های انقلابی قلم می‌زدند وجود نداشت، اما امروز به برکت جمهوری اسلامی چنین جمعی به وجود آمده تا افرادی که اهل دین اند و بومی فکر می‌کنند وارد کار فرهنگی گسترده‌تری شوند.»

وی افزود: «پیش از انقلاب هم نویسندگان ما با نویسندگان خارج از کشور، بویژه کشورهای اسلامی، ارتباط کمی داشتند و این در حالی است که جوامع عربی سوابق خوب و ارزشمندی در کار نویسندگی دارند و ما اگر ظرفیتمان از رجال عرب بیشتر نباشد، کمتر نیست.»

ولایتی تاکید کرد: «باید امکاناتی فراهم شود تا آثار ما به زبان‌های دیگر هم عربی و هم سایر زبان‌ها

عضو هیات علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی عنوان کرد

فرهنگ ایرانی - اسلامی، اتفاقی نو در دایرةالمعارف نویسی

کتاب چیست مطالبی را می‌آوریم و در سطور بعدی در باب احوال مولف و تولد و وفاتش و همچنین اهمیت مولف، نکاتی اجمالی را یادآور می‌شویم، پس از آن بقیه مقاله که بخش بیشتری را شامل می‌شود درباره خود کتاب است؛ از جمله معرفی بخش‌های مختلف کتاب، مندرجات کتاب، اهمیت آن کتاب در مقایسه با کتاب‌های مشابه و در پایان هم یک تحلیل انتقادی از مطالبی که در آن کتاب درج شده ارائه می‌شود.»

به گفته آل داوود در سطور آخر مقاله، مهم‌ترین چاپ‌های کتاب، مهم‌ترین نسخه‌های خطی و در صورتی که کتاب به زبان‌های دیگر ترجمه شده باشد، ترجمه‌ها معرفی می‌شوند و پایان بخش مقاله نیز منابع و مأخذی است که نویسنده از آنها برای معرفی آن کتاب استفاده کرده است.



صادق سجادی، آذرتاش آذرنوش، مجدالدین کیوانی، یونس کرامتی، محمدجواد انواری، نصرالله پورجوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی و اصغر دادبه، برخی از نویسندگانی هستند که به گفته آل داوود در نگارش این مجموعه همکاری دارند. آل داوود همچنین از همکاری نویسنده‌های تازه‌کار و فعال در این پروژه یاد کرد و گفت: «در هر جلد از این مجموعه، حدود ۹۰ نویسنده مجرب و در کنار آنها نویسندگان تازه‌کار اما کوشا، با ما همکاری داشتند که هر کسی به نسبت تخصص و علاقه‌ای که داشته مسئولیت نگارش مقاله در آن زمینه را عهده‌دار شده است.»

وی در پایان یادآور شد: «این کتاب مجموعه‌اش جلد است و به صورت الفبایی مرتب شده که جلد اول از حرف «آ» تا «پ» را دربرمی‌گیرد، جلد دوم که اخیراً منتشر شده حرف «ت» و «ث» و چهار جلد بقیه نیز تمام مداخل کتاب‌ها را تا حرف «ی» شامل می‌شود.»

نگارش یک سوم از مجموعه شش جلدی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی که به همت انتشارات سروش در دست تهیه است، مراحل پایانی کار را می‌گذراند.

سید علی آل داوود، نویسنده و عضو هیات علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی در گفت‌وگو با کتاب هفته با اعلام این خبر، تهیه چنین مجموعه‌ای را در ایران کاری بی‌سابقه دانست و درباره محتوای این مجموعه گفت: «فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی در واقع یک دایرةالمعارف کتاب‌شناسی است که همه کتاب‌ها اعم از کتاب‌های درجه یک، دو و سه را که در حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی به زبان‌های مختلف نوشته شده‌اند به صورت معرفی تحلیلی و انتقادی شامل می‌شود.»

وی در مقایسه این مجموعه با دیگر دایرةالمعارف‌ها اظهار داشت: «تاکنون دایرةالمعارف‌های متعددی

داشته‌ایم، اما در حوزه کتاب‌شناسی و معرفی کتاب‌ها و آثار تا به حال هیچ نوع کتابی که به صورت علمی تألیف و منتشر شده باشد نداشته‌ایم؛ یعنی در این حوزه خاص با همه اهمیتی که دارد تا به حال هیچ کتابی تألیف نشده است.» آل داوود درباره ویژگی کتاب‌هایی که در این دایرةالمعارف معرفی می‌شوند گفت: «کتاب‌هایی که ما در کتاب‌شناسی فرهنگ آثار معرفی می‌کنیم حتماً باید در حوزه فرهنگ و تمدن ایران یا جهان اسلام باشد و بالطبع اولویت با ایران است؛ به این دلیل که هم اشراف بیشتر و هم مولفان بیشتری در این حوزه داریم. از سوی دیگر کتاب‌های بیشتری هم مورد نیاز خواننده ایرانی است که باید معرفی شود برای مثال کتاب‌هایی مثل تاریخ طبری، تاریخ بلعمی یا تاریخ بیهقی از جمله کتاب‌هایی است که در این فرهنگ آثار معرفی می‌شوند.»

عضو هیات علمی فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی در ادامه درباره نحوه معرفی این کتاب‌ها یادآور شد: «در ابتدای هر مقاله، یکی - دو سطر درباره این که موضوع

احتمال تعویق جایزه کتاب سال دفاع مقدس

حسین نصرالله زنجانی خبر داد

سیزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس احتمالاً برگزار نمی‌شود.

حسین نصرالله زنجانی، مدیر ادبیات معاونت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، با اعلام این خبر، گفت: «با توجه به فضا و حرکتی که در برگزاری جایزه ربع قرن کتاب دفاع مقدس به وجود آمده و با برپایی مراسم پایانی، این حرکت به اوج می‌رسد. در صورت موافقت شورای سیاست‌گذاری و با توجه به پیشنهادی که محمدرضا سنگری، دبیر علمی جایزه، مطرح کرده

است، احتمال دارد جایزه کتاب سال دفاع مقدس امسال برگزار نشود.»

او در ادامه افزود: «البته در برخی از سال‌ها جایزه به صورت دوسالانه برگزار شده است؛ دور از ذهن نیست که امسال هم این اتفاق بیفتد و برگزاری دوره بعدی جایزه کتاب سال دفاع مقدس نیز به سال دیگر موکول شود.» نصرالله زنجانی در عین حال ابراز امیدواری کرد، با تأمین اعتبارهای لازم برای برگزاری باشکوه جشنواره ربع قرن کتاب دفاع مقدس، اعتبارات جایزه کتاب سال دفاع مقدس

نیز تأمین و جایزه برگزار شود. مدیر ادبیات معاونت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پیش‌تر از به تعویق افتادن جایزه ربع قرن کتاب دفاع مقدس خبر داده و علت به تعویق افتادن مراسم پایانی را کمبود بودجه اعلام کرده و گفته بود: «مراسم پایانی جایزه ربع قرن کتاب دفاع مقدس که قرار بود روز سوم خرداد همزمان با سال‌روز آزادسازی خرمشهر برگزار شود، به دلیل عدم تأمین اعتبارات، احتمالاً در هفته دفاع مقدس برگزار خواهد شد.»

بازمانده نویسندگان مخالف شوروی سابق درگذشت



واسیلی در یک پرورشگاه بزرگ شد. او وقتی ۱۶ ساله بود، به مادرش که در تبعید به سر می برد، ملحق شد و با بسیاری از تبعیدیان گولاک که در آن منطقه زندگی می کردند، آشنا شد. مادر او

واسیلی آکسیونوف نویسنده فعال روس و یکی از آخرین مخالفان باقیمانده از نسلی که در دوره شوروی می نوشت، اواخر هفته گذشته در ۷۶ سالگی درگذشت.

به گزارش آسوشیتدپرس، آکسیونوف در بیمارستانی در مسکو درگذشت. او از سال پیش که دچار سکتة مغزی شد، تحت مراقبت پزشکی قرار داشت.

آکسیونوف نویسنده بیش از ۲۰ رمان بود و در دهه ۸۰ پس از این که به عنوان مخالف حکومت شوروی شناخته شد، مدتی را در تبعید گذراند. از مشهورترین آثار او «سوزان»، «جزیره کریمه» و «افسانه مسکو» است. «افسانه مسکو» به زبان انگلیسی ترجمه شده و با عنوان «نسل های زمستان» شناخته می شود. آکسیونوف بیش از دو دهه در آمریکا زندگی کرد و در دانشگاه جورج مساون به تدریس زبان و ادبیات روسی پرداخت. او همچنین به عنوان روزنامه نگار برای رادیو مطلب می نوشت.

این نویسنده روسی در سال ۱۹۳۲ در قازان متولد شد. پدرش از مسئولان محلی حزب کمونیسم و مادرش روزنامه نگار بود. خانواده او در دهه ۳۰ به اردوگاه های کار اجباری استالین فرستاده شدند و

هالیوود بوکوفسکی

پیمان خاکسار رمان دیگری را از چارلز بوکوفسکی با عنوان «هالیوود» ترجمه می کند.

این مترجم ترجمه این اثر را که هجویه ای درباره سینمای هالیوود است، به تازگی شروع کرده است. خاکسار که «یکی مثل همه» اثر فیلیپ راث، نویسنده آمریکایی و «ترانه برف خاموش» نوشته هیوبرت سلبی را نیز به فارسی برگردانده است، درباره رمان «هالیوود» گفت: «موضوع این رمان درباره ساختن فیلمی از یکی از داستان های بوکوفسکی است که در رمانش سینمای هالیوود را هجو کرده است.»

پیش تر، «سوختن در آب، غرق شدن در آتش» و «عامه پسند» این نویسنده آلمانی تبار آمریکایی با ترجمه خاکسار منتشر شده است.

بوکوفسکی سال ۱۹۲۰ در شهر آندرناخ آلمان به دنیا آمد و وقتی سه ساله بود، همراه خانواده اش به آمریکا مهاجرت کرد. او نخستین قصه اش را در سال ۱۹۴۴ منتشر کرد. اما پس از آن تقریباً ۲۰ سال، هیچ چیز ننوشت. این شاعر و داستان نویس ۵۰ جلد کتاب در حوزه های شعر، داستان کوتاه و رمان خلق کرده است. بوکوفسکی در سن ۷۳ سالگی در شهر سن پدرو درگذشت.

«چه کسی از ویرجینیا وولف می ترسد» ترجمه شد

نمایشنامه «چه کسی از ویرجینیا وولف می ترسد» اثر آوارد آلبی، نمایشنامه نویس آمریکایی، که به فارسی ترجمه شده، در ایران منتشر می شود.

این نمایشنامه را سیامک گلشیری به فارسی ترجمه کرده که ترجمه او از سوی موسسه انتشاراتی «مروارید» روانه کتاب فروشی های ایران می شود. وی این نمایشنامه را از روی نسخه آلمانی به فارسی برگردانده است.

«چه کسی از ویرجینیا وولف می ترسد»، یک بار در سال ۱۳۵۶ خورشیدی با ترجمه عبدالرضا حریری در ایران منتشر شده و ترجمه حاضر دومین ترجمه فارسی از این نمایشنامه است. آلبی این نمایشنامه را در سال ۱۹۶۲ میلادی و با نام «Who's Afraid of Virginia Woolf» نوشته است. این نمایشنامه که یکی از معروف ترین آثار این نویسنده آمریکایی است، یک بار هم در سال ۱۹۶۶ با کارگردانی مایک نیکولز به فیلم تبدیل شده است.

این نمایشنامه یک زن و شوهر با نام جرج و مارتا را تصویر می کند. نمایشنامه با صحنه ای آغاز می شود که این دو از یک مهمانی به خانه برمی گردند و جرج، خسته و بهانه گیر است. در آن مهمانی مارتا زن و شوهر جوانی را دیر هنگام به خانه دعوت می کند اما پس از ورود آن ها جرج و مارتا رفتاری پرتنش در مقابل مهمانان خود به نمایش می گذارند. نمایشنامه با بررسی اعماق روانی چهار شخصیت حاضر به روشکافی علایق و رفتارشناسی آن ها می پردازد.

ترجمه گلشیری از نمایشنامه «چه کسی از ویرجینیا وولف می ترسد» در ۱۷۸ صفحه چاپی روانه کتاب فروشی های ایران می شود.

پس از انتشار خاطراتش به شهرت رسید و خود او در سال ۱۹۵۹ نخستین رمانش را با عنوان «همکاران» منتشر کرد. او به زودی به عنوان نماینده نسل جوان مخالف رفتارهای فرهنگی و فشارهای حزب کمونیسم شناخته شد.

ویکتور یروفیف دیگر نویسنده سرشناس روس درباره آکسیونوف به ایترتاس گفت: «آکسیونوف زبان ادبی نسل جدیدی را که مخالف حزب بود، خلق کرد و در دهه ۸۰ در سراسر کشور به عنوان یک بت شناخته می شد.»

حدود ۵ میلیون جلد از آثار او تا نیمه دهه ۷۰ در شوروی منتشر شده بود. در ۱۹۷۹ او همراه چند تن از نویسندگان جوان دیگر به انتشار روزنامه ای به نام «متروپول» اقدام کرد که از سوی دولت تعطیل شد. او سپس به نقاط مختلف روسیه سفر کرد. کتاب های او به صورت گسترده ای با استقبال روبه رومی شدند. در ۱۹۹۴ کتاب «افسانه مسکو» را منتشر کرد که یک تریلوژی حماسی در توصیف سه نسل از خانواده های روس، بین سال های ۱۹۱۷، سال وقوع انقلاب بلشویکی تا مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ است. از این کتاب در سال ۲۰۰۴ یک سریال تلویزیونی نیز ساخته شد.

کتاب دیگری از ژرژ سیمون

«سایه بازی» کار آگاه مگره به ایران رسید

رمان پلیسی «سایه بازی» یکی دیگر از ماجراهای کار آگاه مگره، اثر ژرژ سیمون، نویسنده بلژیکی، که به فارسی ترجمه شده، در ایران منتشر می شود.

این کتاب را رامین آذربهرام به فارسی ترجمه کرده که ترجمه او از سوی موسسه انتشاراتی مروارید روانه کتابفروشی های ایران می شود.

سیمون این رمان معمایی را در سال ۱۹۶۴ میلادی نوشته و در آن یکی دیگر از ماجراهای کار آگاه مگره را نقل می کند. مگره نام شخصیتی داستانی است که در مجموعه کتاب های سیمون به عنوان کار آگاه خصوصی، پرده از واقعیت های سرپوشیده برمی دارد. نخستین اثری که سیمون در آن از شخصیت کار آگاه مگره استفاده کرد، اثری بود به نام «مروح آقای گاله» که در سال ۱۹۳۱ منتشر شد. این کتاب با نام «درگذشت موسیو گاله» و «خبر درگذشت موسیو گاله» در ایران ترجمه و منتشر شده است.

مترجم سایه بازی در سال گذشته نیز ترجمه اش از رمان «دیوانه ای در شهر» اثر همین نویسنده را از سوی نشر مروارید منتشر کرد. سیمون این کتاب را در سال ۱۹۳۲ میلادی (در سن ۲۹ سالگی)، زمانی که در هتلی واقع در شهری ساحلی در غرب فرانسه سکونت داشت به رشته تحریر درآورده است.

ژرژ سیمون، نویسنده بلژیکی و خالق بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب از جمله سری داستان های پلیسی کار آگاه مگره، ۱۰۵ سال پیش در ۱۳ فوریه ۱۹۰۳ میلادی، متولد شد.

سیمون در بلژیک به دنیا آمد، اما بیشتر سال های عمرش را در فرانسه، آمریکا و سوییس گذراند. از او به عنوان یکی از پرکارترین نویسندگان تاریخ نام می برند. آثار این نویسنده به ۳۰۰ عنوان کتاب بالغ می شوند و رمان، زندگی نامه، داستان های پلیسی و یادداشت های روزانه را دربرمی گیرند.

با این حال، شهرت سیمون، بیشتر به علت رمان های پلیسی و خلق شخصیتی داستانی به نام کار آگاه مگره است. از سیمون، تا امروز آثاری چون «هویت نامعلوم»، «مگره و مرد خانه به دوش»، «مگره و شاهدان خاموش»، «سایه شکننده»، «مسافری که با ستاره شمال آمد» و «سایه گیوتین» در ایران به چاپ رسیده اند.

همزمان با عید سعید فطر منتشر می شود

«علی در آینه رباعی» و دو کتاب از ظهوری ترشیزی

«علی در آینه رباعی»، «دیوان غزلیات ظهوری ترشیزی» و «رباعیات ظهوری ترشیزی» عنوان سه کتاب از اکبر بهداروند است که قرار است تا عید سعید فطر روانه بازار کتاب شوند.

حسین مفید مدیر انتشارات مولی در گفت و گو با کتاب هفته با اعلام این خبر، درباره کتاب «علی در آینه رباعی» گفت: «این کتاب در واقع مجموعه ای است از تمامی رباعیاتی که از قرن چهارم تا امروز درباره حضرت علی (ع) سروده شده اند.» وی افزود: «این مجموعه، اشعار حدود ۶۰ شاعر از متقدمان نظیر مولوی و وحشی بافقی گرفته تا معاصران نظیر قیصر امین پور را شامل می شود که در ۳۲۲ صفحه و با قطع پالتویی سامان یافته اند.»

مفید همچنین درباره دو کتاب «غزلیات» و «رباعیات» ظهوری ترشیزی گفت: «از ظهوری ترشیزی تا به حال کتابی چاپ نشده و ما برای نخستین بار غزلیات و رباعیات او را به تفکیک در دو کتاب فراهم آورده ایم.»

مفید درباره جایگاه ترشیزی در ادبیات یادآور شد: «ظهوری ترشیزی از پیشکسوتان سبک هندی است و شاید بشود گفت مرحوم صائب و بیدل بعد از او مطرح شده اند.» به گفته مفید «غزلیات ظهوری ترشیزی» در ۸۰۰ صفحه و «رباعیات» او در مجموعه ای ۳۵۰ صفحه ای در قطع وزیری و هر یک با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه تا دو ماه آینده از سوی انتشارات مولی به چاپ خواهند رسید.

در «ایبنا» بخوانید

بما رجعه به سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، به نشانی اینترنتی www.ibna.ir، به این مطالب دسترسی خواهید داشت. امکان «جستجو» و «جستجوی پیشرفته» در وب سایت «ایبنا» به شما امکان دست یابی به مطالب بیشتر را هم می دهد.

قاصدک ها روی پیشخان با الف

بخش «یادداشت روز» خبرگزاری کتاب که روزانه یادداشتی از خانواده کتاب دوستان را در معرض مخاطبان خود می گذارد، هفته قبل یادداشت هایی از ابوذر علیزاده، دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری و مدیر روابط عمومی کل کتابخانه های استان خوزستان، فتح الله فروغی، مدیر مسوول انتشارات شورا، مهدی صادقی، مدیر نشر بامداد کتاب و حامد هاتف، دبیر گروه ادب و هنر خبرگزاری کتاب را برای انتشار برگزید.

علیزاده در یادداشت مفصلی شرح داده است که بزرگ ترین و کامل ترین کتابخانه جهان چگونه و از چه تاریخی شکل گرفته است، از امکانات موجود در این کتابخانه نوشته و بخش های مختلف آن را برشمرده است. وی همچنین نشانی اینترنتی این کتابخانه را درج کرده که به نوشته او در این نشانی اینترنتی می توان فهرست کامل برگه های (کاتالوگ های) تهیه شده در این کتابخانه را یافت. فروغی، نام یادداشت خود را «قاصدک ها در ویرتین کتابفروشی ها» گذاشته و در آن به موضوع شمارگان پایین کتاب در ایران و چالش های نشر پرداخته و اقداماتی را برای رفع این موضوع برشمرده است.

صادقی در یادداشت خود از «تلاش های مستمر و زحمات معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» برای برگزاری «هرچه بهتر» نمایشگاه کتاب تقدیر کرده و دلایلی را برشمرده که به باور او نشان از علاقه و گرایش ایرانیان به کتاب و کتابخوانی دارد. هاتف در یادداشتش به غلط های رایج مطبوعاتی اشاره کرده و ابراز تأسف از اینکه اهل فن هم همین اشتباهات را تکرار می کنند. وی از جمله این غلط ها به نوشتن «پیشخوان» به جای «پیشخان» و استفاده نابجا از «نقطه ویرگول» اشاره کرده است.

هرآنچه در سرای اهل قلم گذشت

در هفته گذشته، سرای دائمی اهل قلم هر روز میزبان جلسه ای بود که با حضور منتقدان و نویسندگان، منعقد شد و به بحث درباره کتاب گذشت. گزارش مشروح تمام این نشست ها از سوی خبرگزاری کتاب منتشر شده است. جدیدترین نشست از سلسله جلسه های

مولوی پژوهی و نشست و نقد و بررسی کتاب «انفجار کیک خامه ای» اثر شهرام شفیعی، از جمله جلسه های هفته گذشته سرای اهل قلم اند که می توانید آنچه در این جلسه ها گفته و شنیده شد را در «ایبنا» بخوانید.

اخبار ایران در دید جهانیان

صفحه انگلیسی خبرگزاری کتاب ایران، هفته گذشته آخرین اخبار از آمار انتشار کتاب در حوزه های مختلف در ایران، مهم ترین عناوین مربوط به کتاب در نشریات فارسی زبان، گزارش نشست های سرای دائمی اهل قلم و انتشارات تازه ترین کتاب های ترجمه شده به فارسی از نویسندگان غیر ایرانی را به گوش جهانیان انگلیسی زبان رساند.

جناب آقای سام محمودی

درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده محترمان تسلیت می گوئیم. ما را در غم خود شریک بدانید. همکارانتان در کتاب هفته

کتاب‌های پر فروش در هفته گذشته

حوزه فلسفه، ادبیات و هنر در هفته گذشته پر فروش ترین آثار را به خود اختصاص دادند. در حوزه فلسفه، کتاب های «فلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ» اثر غلامحسین ابراهیمی دینانی از نشر هرمس، «فلسفه در آلمان» اثر کریم مجتهدی از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، «نیچه» اثر مارتین هیدگر، با ترجمه ایرج قانونی از نشر آگاه، «تروویست و زندگی روزمره» اثر هنری لوفور با ترجمه هوشنگ افشاری راد، «ژاک دریدا؛ ایده آلیست یا واقع‌گرا» اثر تیمونی مونی و کوین مولینگن ترجمه مهدی پارسا از انتشارات رخدادنو، «ایامدرنسم شکست خورده است؟» اثر سوزی گابلیک با ترجمه فتاح محمدی از نشر نظر، کتاب «نفس و قوای آن از دیدگاه ارسطو، ابن سینا و صدرالدین شیرازی» اثر دکتر اسحاق طاهری از انتشارات بوستان کتاب، «میخائیل باختین، زندگی، اندیشه‌ها و مفاهیم بنیادین» اثر غریب رضا غلامحسین زاده و نگار غلامپور از نشر روزگار و «پرسیدن مهم تر از پاسخ دادن است» اثر دنیل کلاک و ریموند مارتین با ترجمه حمیده بحرینی و ویرایش هومن پناهنده از نشر هرمس از جمله پر فروش های هفته گذشته بودند.

در حوزه ادبیات، رمان «پس از تاریکی» اثر هاروکی موراکامی با ترجمه مهدی غبرایی از انتشارات کتابسرای نیک، «داستان فلسفی جهان» با ترجمه ترانه وفایی از انتشارات او، رمان «من گنجشک نیستم» اثر مصطفی مستور از نشر مرکز، رمان فلسفی «داستان هایی برای فکر کردن» اثر رابرت فیشر با ترجمه سید جلیل شاهی لنگرودی از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، رمان «خوشی‌ها و روزها» اثر مارسل پروست با ترجمه مهدی سحابی از نشر مرکز و در حوزه ادبیات تخیلی فارسی، کتاب «عجایب ایرانی» اثر پرویز براتی از نشر افکار از دیگر کتاب های پر فروش در هفته گذشته بودند.

در بخش کتاب های مربوط به هنر نیز «جدال با جهل» اثر بهرام بیضایی از نشر مرکز، «مجموعه داستانک های فلسفی برشت» با ترجمه علی عبداللهی از نشر مشکى، «این مردم نازنین» اثر رضا کیانیان از نشر مشکى و «روشنگران رذل و مفتش بزرگ» اثر داریوش مهرجویی از نشر هرمس در فهرست پر فروش ها بودند.

«چکیده قانون در طب ابن سینا» تالیف دکتر محمدصادق رجحان در حوزه پزشکی از انتشارات نهضت پویا، «شراب طهور» اثر مهدی طیب از انتشارات سفینه و «آسان ترین راه برای سیر و سلوک» اثر محمدرضا غیائی کرمانی از انتشارات حضور در حوزه عرفان و «چرا جنگ؟ بررسی روان شناسانه پدیده جنگ، مکاتبات آلبرت انیشتین و زیگموند فروید» با ترجمه خسرو ناقد از انتشارات کتاب روشن در حوزه روان شناسی و علم نیز از جمله پر فروش های هفته گذشته بودند.

جایزه ادبی «راوی» برندگان را شناخت

است، هیات داوران بنا بر سیاست های اجرایی هیأت برگزار کننده جشنواره، داستان های برگزیده را از شهرستان های غربی کشور انتخاب کرده اند. این امر مبین این نکته است که امکان دارد آثاری از دیگر استان های کشور به جشنواره رسیده باشند و واجد احراز رتبه های برتر بوده باشند اما به دلایل اجرایی حائز رتبه های برتر نشده اند.

در این جشنواره، داستان «وقتی هوا بوی سوختن می دهد» نوشته حسین خدنگ از ایلام، داستان «مهره هایی از تسبیح سبزه آدا» و داستان «نقشی» نوشته معصومه



جایزه ادبی «راوی» برای کشف استعداد های خلاق نویسندگی منطقه غرب کشور و معرفی آنان به جامعه فرهنگی، با همکاری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی استان ایلام، بنیاد شهید و امور ایثارگران استان، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس ایلام و سازمان ملی جوانان استان ایلام دوشنبه گذشته برگزار شد. در نخستین دوره جایزه ادبی راوی، ۲۳۵ نویسنده با ۳۵۰ اثر در دو بخش آثار فاخر و متعدد و بخش عاشورایی با مضمون ایثار و شهادت، شرکت کردند. این آثار در دو مرحله توسط هیات داوران بررسی و داوری شدند.

داوران مرحله دوم ابوتراب خسروی، یوسف علیخانی و بلقیس سلیمانی از میان اثر برگزیده، آثار نهایی جشنواره را انتخاب کردند. بیانیه هیات داوران این جشنواره تاکید کرده

داوران مرحله اول مجید قیصری، حسن محمودی و علی خانمردی با توجه به معیارهای متعارف ادبی، از میان ۳۵۰ داستان رسیده به جشنواره، ۳۰ داستان را برگزیدند.

یادمان قیصر امین پور؛ اول مرداد

مراسم یادبود قیصر امین پور با عنوان «مثل چشمه، مثل رود» اول مرداد در خانه هنرمندان برگزار می شود. مراسم یادبود این شاعر فقید، پیش از این قرار بود سوم تیرماه توسط انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برگزار شود که به دلیل برگزاری انتخابات، مسائل حاشیه ای آن و همچنین عدم آمادگی سخنرانان مراسم، اول مرداد در خانه هنرمندان برگزار خواهد شد.

این مراسم با عنوان «مثل چشمه، مثل رود» پنجشنبه اول مردادماه ساعت ۱۷ تا ۱۹:۳۰ میزبان علاقه مندان به این شاعر ایرانی است. خانه هنرمندان ایران در خیابان طالقانی، بعد از ایرانشهر، خیابان شهید موسوی شمالی قرار دارد. قیصر امین پور شاعر انقلاب، هشتمین روز از هشتمین ماه سال ۸۶ در تهران درگذشت و «دستور زبان عشق» آخرین دفتر شعری بود که تابستان همان سال از او منتشر شد و مورد استقبال بسیاری از منتقدان قرار گرفت. «در کوچه آفتاب»، «تنفس صبح»، «طوفان در پراتنز»، «منظومه ظهر دهم»، «مثل چشمه مثل رود»، «ببی بال پریدن»، «به قول پرستو»، «گزینه اشعار»، «گل ها همه آفتابگردانند»، «سنت و نوآوری در شعر معاصر» و «شعر و کودکی» از دیگر کتاب های این شاعر و مدرس دانشگاه است.

احمدپوری از اشعار سیلور استاین می گوید



نشست کارگروه شعر انجمن نویسندگان کودک و نوجوان با موضوع شعرهای شیل سیلور استاین، شاعر آمریکایی، عصر چهارشنبه (۲۴ تیر) با سخنرانی احمد پوری، مترجم، برگزار می شود. در این نشست که در ادامه نشست های کارگروه شعر انجمن نویسندگان کودک و نوجوان در محل این انجمن برگزار می شود، علاوه بر احمد پوری، رضی هیرمندی و شهرام اقبال زاده، دو مترجم آثار کودک و نوجوان نیز حضور خواهند داشت. زمان برگزاری نشست بررسی آثار سیلور استاین ساعت ۱۷ تا ۱۹ روز چهارشنبه اعلام شده است.

اول مرداد آغاز می شود

دوره کوتاه مدت مباحث آموزشی شعر

دفتر شعر جوان دوره کوتاه مدت مباحث آموزشی در حوزه شعر را از اول مردادماه برگزار می کند. محمدرضا عبدالملکیان، مدیرعامل دفتر شعر جوان، با اعلام این خبر گفت: «در این دوره ها که علاقه مندان تا ۲۵ تیرماه برای ثبت نام فرصت دارند، مصطفی رحماندوست به مباحث مربوط به حوزه شعر کودک می پردازد و سعی می کند به تبیین مؤلفه ها و چگونگی اتفاق افتادن شعر بپردازد.» او افزود: «در این دوره آموزشی، اسماعیل امینی به ارائه مطالبی درباره اصول مقدماتی شعر می پردازد و گروس عبدالملکیان در کارگاهی تخصصی، مطالبی را با عنوان «شعر جوان» ارائه می کند. مدیرعامل دفتر شعر جوان از احمد پوری به عنوان دیگر مدرس این دوره آموزشی یاد کرد که به بحث درباره «شعر ترجمه» و تبیین شعر جهان می پردازد. این دومین تابستان است که دفتر شعر جوان به برگزاری دوره آموزشی مباحث مربوط به شعر اقدام می کند و به گفته عبدالملکیان، در دوره نخست، بیش از ۵۰ نفر از جوانان علاقه مند از این دوره ها بهره بردند. دوره های یادشده در خانه شاعران ایران واقع در خیابان شهید کلاهدوز، نبش خیابان نعمتی برگزار می شوند.

باسمه تعالی

فراخوان نهمین دوره جایزه کتاب فصل

دبیرخانه جایزه کتاب فصل به منظور حمایت از کتاب های برتر و تشویق محققان، مؤلفان، مترجمان و مصححان متعدد و شایسته کشور و برای ارتقای فرهنگ و دانش و پیشبرد فرهنگ کتابخوانی در کشور، نهمین دوره جایزه کتاب فصل (بهار ۱۳۸۸) را برگزار می کند. از ناشران، مؤلفان، مترجمان و مصححان محترم دعوت می شود آثار خود را که برای نخستین بار در بهار ۱۳۸۸ منتشر شده است، به دبیرخانه این جایزه ارسال نمایند.

مهلت ارسال آثار: بیست و پنجم تیر ۱۳۸۸

نشانی دبیرخانه: خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان برادران مظفر و فلسطین

جنوبی، شماره ۲۰۵، مؤسسه خانه کتاب، طبقه ۲-، دبیرخانه جایزه کتاب فصل

تلفن: ۹۹۶۶۲۱۹ | تلفن فکس: ۹۹۶۶۲۱۸



گشت و گذاری در کتابخانه تخصصی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

اینجا ۳۷ هزار اثر مکتوب دارد



فرهنگ و ارتباطات اسلامی برای دو تا سه روز امانت داده می شود.

فریدونی درباره گزارش های ارسالی رایزنی ها اظهار می کند: «بسیاری از مراجعات خارج از سازمان برای دسترسی به این اطلاعات است. همچنین گزارش کاررایزنی ها و اقدامات آنها در این بخش ارائه می شود.»

پرمخاطب ترین آثار این بخش، نشریات مطالعات آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، شیعه شناسی، بانوان شیعه، مجلات جدید مهندسی و فرهنگی اند. مجلات خارجی نیز مراجعان خاص خود را دارند. مجلات آلبانی Perla، مجلات News week و message of islam و مجله آشنا از ترکیه به زبان اصلی نیز برخی از نشریات غیر ایرانی این کتابخانه را تشکیل می دهند.

این کتابخانه با بیش از ۳۷ هزار عنوان کتاب فارسی، لاتین و ترجمه بسیاری از آثار و کتاب های نقاط گوناگون جهان پاسخگوی نیازهای متعدد پژوهشگران، دانشجویان و جویندگان علم و دانش است که می خواهند از نزدیک با فعالیت های اسلامی ایران در خارج از مرزهای این سرزمین آشنا شوند.

برنامه ریزی های بخش کتابخانه خریداری می شوند. کتابدار و مسئول میز امانت کتابخانه سازمان فرهنگ و ارتباطات در این زمینه می گوید: «علاوه بر خریدهای کلی در زمان برگزاری نمایشگاه، با توجه به درخواست مراجعان برای تهیه آثار مورد نیاز، در طول سال نیز کتاب های این سازمان تکمیل و از ناشران گوناگون خریداری می شوند.»

وی درباره تخصصی بودن این کتابخانه معتقد است: «این مرکز از نظر ارائه خدمات، منابع و امکانات گوناگون تحقیق و پژوهش و نیز داشتن کتاب های مرجع قدیمی و جدید در حوزه های متعدد دین، تاریخ و اسلام، کم نظیر است و به دلیل ارائه اطلاعات تخصصی، کتابخانه ای تخصصی محسوب می شود. بیشتر مراجعان را افراد تحصیل کرده ای تشکیل می دهند که در جست و جوی پژوهش های تکمیلی اند و آثار مورد نیاز خود را در دیگر کتابخانه ها یا مراکز علمی - پژوهشی نیافته اند.»

با توجه به وسعت و منابع موجود این کتابخانه، مراجعان اندکی به این مرکز مراجعه می کنند که اغلب از اعضا و کارمندان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اند. شاید به دلیل شناخته نشدن این کتابخانه، عدم اطلاع رسانی کافی یا این که در گذشته تنها اعضای سازمان می توانستند از کتاب استفاده کنند یا آنها را امانت بگیرند، مراجعان این کتابخانه کمتر از آنچه باید باشد، به نظر می رسند.

فیروزی درباره نحوه عضویت و استفاده از کتاب های این کتابخانه می گوید: «بر اساس سیاست های جدید، به مراجع کنندگان خارج از سازمان با ارائه کارت شناسایی و معرفی نامه، کتاب امانت داده می شود. این فرایند، آمار مراجعان را افزایش داده است و به طور متوسط شش تا هفت مراجعه کننده از میان پژوهشگران، دانشجویان، متخصصان و مولفان حوزه های گوناگون در طول روز از خدمات این مرکز استفاده می کنند اما با وجود منابع، تعدد کتاب ها و گستره فضا، این مرکز می تواند نیاز عده کثیری از علاقه مندان را در زمانی واحد پاسخگو باشد.»

فرهنگ و ارتباطات اسلامی با بیش از ۳۷ هزار عنوان کتاب و مجموعه فرهنگی به زبان های فارسی و لاتین در دل ساختمان مرکزی این سازمان مهجور مانده است.

در برابر مصلاهی امام خمینی (ره) و در دل مجموعه عظیم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کتابخانه ای برآمده از افکار اندیشوران جهان به زبان خودشان یا ترجمانی از افکار آنان در انتظار کتابخوانان، ورق خوردن برگ برگ تاریخ را به نظاره نشسته است.

این کتابخانه تخصصی که کتابخانه مرکزی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به شمار می رود، کتاب هایی به زبان های گوناگون را در خود جای داده است که بیشتر آنها در زمینه تاریخ و اسلام به رشته تحریر درآمده اند.

حسین دیوسالار، مشاور رئیس و مدیر کل روابط عمومی و بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی درباره این کتابخانه تخصصی می گوید: «این کتابخانه با وجود منابع غنی و آثاری که شاید به ندرت بتوان نظیر آنها را در دیگر مجموعه ها یافت، مهجور واقع شده است.»

به اعتقاد وی، این کتابخانه در حوزه فرهنگی - بین المللی، کتابخانه ای تخصصی و منحصر به فرد است که منابع بکر و تخصصی تاریخ و اسلام را از سراسر جهان گردآورده و در کنار گزارش ها و رایزنی های این سازمان از اقدامات فرهنگی - اسلامی در کشورهای گوناگون، در اختیار علاقه مندان و پژوهشگران قرار می دهد.

این کتابخانه در دو بخش کلی به ارائه کتاب ها و نشریات مرتبط با فعالیت های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نشریه هایی که از سوی رایزنی های ایران در ۶۰ کشور گوناگون جهان منتشر می شوند می پردازد.

صغری فیروزی، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته کتابداری و اطلاع رسانی و کتابدار (مسئول میز امانت) کتابخانه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، از این کتابخانه به عنوان کتابخانه تخصصی اسلامی یاد می کند که بیشتر کتاب های آن در حوزه دین، مذهب، تاریخ کشورهای گوناگون، تاریخ ایران، تاریخ جهان و ... است و می گوید: «در این کتابخانه از سایر موضوعات نیز به صورت کلی کتاب هایی یافت می شود، اما در حوزه تاریخ و مذهب منابع فراوانی به صورت تخصصی گردآوری شده که می تواند پاسخگوی سوالات متعدد دانشجویان و محققان این حوزه باشد.»

وی در پاسخ به این سوال که «کتاب های سایر ملل به زبان اصلی یا به صورت برگردان فارسی در این کتابخانه ارائه می شوند» می گوید: «با توجه به سیاست های اخیر کتابخانه، بانک ترجمه ای به صورت جداگانه در قسمت دیگری از سازمان در حال شکل گیری و راه اندازی است که کتاب های ترجمه شده را به زبان های فرانسه، اردو، ایتالیایی، آلمانی، ژاپنی، چینی و ... ارائه می کند.»

تجهیز اصلی کتاب های این کتابخانه در زمان برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب تهران انجام می شود، به این صورت که با بررسی لوح فشرده کتاب های موجود در نمایشگاه ها، از تمامی کتاب های جدید عرضه شده به بازار نشر اطلاع حاصل می شود و با توجه به نیاز تمامی بخش های این مرکز نظیر معاونت ها و ارتباطات، بخش های پژوهشی، امور مالی و... فهرست کتاب های درخواستی باموجودی کتابخانه بررسی و آثار مورد نیاز براساس سیاست های سازمان

نزدیک به ۳۰۰ عنوان کتاب فارسی و بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب لاتین از بیست و دومین نمایشگاه کتاب خریداری و به مجموعه آثار این سازمان افزوده شده است. در این کتابخانه ۲۴۰۹۵ عنوان کتاب فارسی، ۲۳۴۹۴ عنوان کتاب لاتین، ۲۸۶ لوح فشرده فارسی و ۶۹ لوح فشرده لاتین وجود دارد که متناسب با نیاز و علاقه مندی مراجعان در اختیار آنها قرار می گیرد.

بخش نشریات و نمایه این کتابخانه به صورت مجزا به ارائه اطلاعات و خدمات می پردازد. بخش بانک اسناد و گزارش ها نیز از دیگر قسمت هایی است که اطلاعات ویژه ای را ارائه می کند؛ گزارش هایی که رایزنی های مختلف از فعالیت ها و رخدادهای حوزه های خود را اعلام می کنند.

بخش «بانک ترجمه» این کتابخانه که به تازگی راه اندازی شده است، فاز اول شکل گیری و راه اندازی آن طی شده و به ترتیب بقیه مراحل آن در حال شکل گیری است. کتاب های این بخش نیز از نظر محتوایی مانند دیگر کتاب های این مرکزند و تنها تفاوت آنها این است که از زبان های اصلی ترجمه شده اند اما نسخه اصلی آنها در کتابخانه سازمان موجود است و اولین نسخه ترجمه شده آن در این بانک به چشم می خورد.

از دیگر فعالیت های این کتابخانه تأمین درخواست کتابخانه های دیگر در زمینه فعالیت ها و کتاب های

دومین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد

دومین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد با مشارکت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسه خانه کتاب، دوم آذرماه ۱۳۸۸، هم زمان با سلوروز تولد نویسنده، تولد صاحب سبک، جلال آل احمد، برگزار می شود. موضوع های مورد ارزیابی هشت داوران عبارتند از:

- داستان بلند
- داستان کوتاه
- مستند نگاری
- تاریخ نگاری
- نقد ادبی

از تمامی نویسندگان، منتقدان ادیبان، تاریخ نگاران و ناشران دعوت می شود آثار خود را که در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است، تا تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۸۸، به دبیرخانه ارسال کنند.

به نقرات برگزیده در هر کدام از رشته های این جایزه، نشان ادبی جلال آل احمد، تندیس، لوح تقدیر به اعضای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ۱۱۰ سکه بهار آزادی اهدا می گردد.

برگزیدگان نخستین دوره:

داستان: فاعده بازی، تألیف فریوز زنوزی جلالی، تهران، نشر علم.

از دهه گشتان، تألیف یوسف طبعانی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.

تقداسی:

آمین آینه، تألیف حسینی قبادی با همکاری محمد بیروندی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

از اسطوره تا حماسه، تألیف سجاد آیدنلو، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

تاریخ نگاری و مستندنگاری:

پدایی تا فرجام سازمان مجاهدین خلق، به کوشش جمعی از پژوهشگران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین جنوبی و برادران مظفر، ساختمان شماره ۱۰۸۰، طبقه ۲ - تلفن: ۶۶۹۶۲۱۲ - تلفکس: ۶۶۹۶۲۱۸



در جست و جوی ردپای کتابفروشی های قدیمی

از ناصر خسرو تا انقلاب



قفسه کتابفروشی ها، برای اهل کتاب و سوسه کننده ترین تصویری اند که آنها را با دنیای عجیب و جذاب کلمات پیوند می دهند. کتاب ها به ردیف و مثل سربازانی که در مقابل فرمانده شان به خط شده اند، گاه از صف به هم پیوسته شان بیرون کشیده می شوند تا چشمانی با ولع، کلمات درونشان را از نظر بگذرانند. کتاب های تازه از راه رسیده هم راهشان را از بقیه جدا می کنند و پشت و پشته و پشته و پشته را از بقیه جدا می کنند و پشته و پشته را از بقیه جدا می کنند. یکی از زیباترین منظره های این شهر بزرگ هم، شاید همین راسته کتابفروشی های خیابان انقلاب در تهران باشد؛ خیابانی که بیشتر شهرتش را مدیون همین کتابفروشی هاست، اما پایه سن گذاشتگان از کتابفروشی ها تصاویر دیگری در ذهن دارند که کیلومترها با خیابان انقلاب فاصله دارد. هنوز، وقتی سر حرف با خیلی از نویسندگان، شاعران، ناشران و خلاصه اهل کتاب، بازی می شود، نام و نشان کتابفروشی هایی را بر زبان می آورند که به جای پیدا کردن آنها در راسته خیابان انقلاب، باید جایی در قلب پایتخت دنبال آنها بگردی، کتابفروشی هایی که پس از گذشت سال ها، تنها نامی از آنها باقی مانده و خاطراتی که گاه در ذهن قدیمی ها سوسو می زنند.

کتاب ها از بازار سر در می آورند

جوانان امروزی، خیابان ناصر خسرو را راسته داروفروش ها می دانند و مسجد امام و سرای بین الحرمین و حوالی آن را بازار پوشاک و اسباب عزاداری محرم. از خیابان جمهوری اسلامی، از تقاطع سعدی میدان بهارستان هم، ردیف لباس و کفش و فروشگاه های کارت تبریک و کارت عروسی را به یاد می آورند.

شاید کمتر کسی را بشود سراغ گرفت که بداند نخستین و قدیمی ترین کتابفروشی های تهران، در همان محله هایی که ذکر آن پیش تر رفت، قرار داشته اند. در این باره، مطلعان و اهل کتاب می گویند: «بازار بین الحرمین یا بازار حلی سازها و دلان ها و جلوخان های مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) و گوشه ای از تیمچه حاجب الدوله، محل چاپ و نشر و خرید و فروش کتاب و اسباب تحریر بوده، اما همه کتابفروشان تهران، همین ها نبوده اند. چند کتابفروش بودند که در شهر پرسیه می زدند و کتاب می فروختند. بعضی ها هم کتاب های خطی و چاپی پرارزش و ممتاز را به خانه محققان و ادیبان سرشناس می بردند که میرزا عبدالله ممتاز و میرزا علی اصغر بارانی و حاج ملا رضا و هدایت ارشادی از این جمله اند. چنان که در کتاب «کتابفروشی» آمده است: «کتابفروشی که در مسجد شاه مستقر بودند صبح ها بساط خودشان را روی زمین پهن می کردند و نزدیک غروب کم کم کتاب ها را زیر بغلشان می زدند و جل و پلاستان را جمع می کردند. آنها که در جلوخان ها کسب می کردند، دکان داشتند که یکی از آنها شادروان سید محمد میر کمالی مرد فاضلی بود که در جلوخان سمت بازار بزرگ، نیم بابی در اجاره داشت.»

کتابفروشی در میان

ضرب چکش حلی سازان

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی از پژوهشگران اهل مطالعه و روشن اندیشی که پژوهشی با عنوان حدیث کتابفروشان دارد، درباره قدیمی ترین کتابفروش های بازار در پژوهش خود آورده است: «بین مسجد جمعه و مسجد شاه (امام خمینی فعلی) بازاری است که بازار حلی سازها یا بازار بین الحرمین

نامیده می شود. بازار حلی سازها، لابد به اعتبار این که قبل از دیگر پیشه وران، حلی سازها آنجا را مرکز کار خود قرار داده بوده اند و بازار بین الحرمین هم به این سبب که بین دو مسجد یاد شده قرار دارد، نخستین مرکز معتبر و عمده کتابفروشان تهران این بازار بوده است و علاوه بر حلی سازها و کتابفروش ها و ناشران، کاغذ فروش ها و صحاف ها و فروشندگان لوازم التحریر و عمل آورندگان کاغذ نیز در همین بازار به کسب اشتغال داشتند.»

حاج ملا صادق خوانساری، حاج ملا رضا خوانساری، حاج شیخ رضا، میرزا حسین فرهمند، حاج میرزا احمد فرهمند، میرزا علی فرهمند، حسین آقامهدیه، آقامر ترضی و حاج مهدی کتابفروش خوانساری، از جمله مشهورترین کتابفروشان بازار حلی سازها بوده اند.

در جوار کتابفروش ها، صحافان سرشناسی هم بودند که انجوی درباره آنها می گوید: «این آدم ها کار صحافی، شیرازه بندی و تجلید کتاب های خطی و چاپی و درسی و غیر درسی را انجام می دادند. عمل آوردن کاغذ یا آهار و مهره کردن آن برای کتاب های چاپ سنگی و کاتبان و خطاطان هم از جمله کارهایی بود که در همین بازار انجام می گرفت و میرزا علی اکبر اصفهانی در این صنعت از ماهران بود.»

به نظر می رسد شهرت بازار حلی سازان به همین جا ختم نمی شود و این بازار، مرکز صنایع دیگری هم بوده که امروزه خیابان طهیرالاسلام به راسته این صنایع شناخته می شود؛ کاغذفروشان!

از جمله کاغذ فروشان معتبر این بازار می توان به حاج عزیز الله کاغذ فروش و پسران و دامادهای او؛ حاج آقا رضا و حاج محمد کتابچی که برادر بودند و به اتفاق کسب می کردند، اشاره کرد. کاغذ روزنامه «طوفان» فرخی یزدی و روزنامه «ناهید» ابراهیم ناهید را همین دو برادر تامین می کردند.

ناصر خسرو، کتابفروش می شود

«اما بازار بین الحرمین با گذشت زمان تغییر کرد و کم کم از حدود ۸۰ سال پیش، جمعی از کتابفروشان این بازار به خیابان ناصریه سابق و ناصر خسرو فعلی و اطراف آن یعنی خیابان بوذرجمهری و باب همایون یا سر در الماسیه نقل مکان کردند و حجره و دکان را رها کرده و مغازه نشین شدند و در دو سمت خیابان به کسب پرداختند.»

انجوی شیرازی با دقت تک تک کتابفروشی های

را فرا می گیرد. محمود رضانی و اعتلاء الدوله و زمان خان بهنام و شاهزاده محمود میرزا قاجار - برادرزن سلطان احمد شاه قاجار - باهمدیگر شراکت کردند و در گوشه ای از میدان مخبرالدوله، که به ضلع جنوبی خیابان شاه آباد سابق و جمهوری فعلی وصل می شود، کتابخانه ابن سینا را دایر کردند. این کتابخانه بزرگ بود و نیمی از آن به فروش کتاب های خارجی اختصاص داشت و توسط محمود میرزا اداره می شد.

در بخش دیگر، کتاب های فارسی به فروش می رسیدند. همان طور که شادروان دهخدا و بهار و اقبال و دیگران، کتابخانه تهران را پاتوق خود کرده بودند، ابن سینا هم پاتوق وثوق الدوله و یارانش بود. کتابخانه ابن سینا یک سلسله آثار معروف نویسندگان و مولفان مشهور قدیم و جدید را منتشر کرده است. بعد از ابن سینا، کتابفروشی سیروس و بعد از آن کتابفروشی ادب بود که بعدها کتابفروشی زوار به جای آن فعالیت کرد. نزدیک میدان مخبرالدوله در خیابان سعدی هم، سید نورالله ایزدپرست فرزند مرحوم سید محمد علی داعی الاسلام مولف «فرهنگ نظام» کتابفروشی دانش را بنیان نهاد. او چند سال در هندوستان زندگی کرد و درس خوانده و زبان آموخته بود و با توشه فرهنگی مناسبی به ایران بازگشت. در این کتابفروشی متون معتبر خارجی و داخلی به فروش می رسیدند. مجله دانش هم که چند سال منتشر شد، به ابتکار و نویسندگی و سرمایه همین موسسه بود، اما مقابل کتابفروشی ابن سینا هم کتابفروشی «دایب اسدالله ترقی» برادر حاج محمد علی ترقی بود. پایین تر از آن، کتابخانه دانشکده قرار داشت که از آن شادروان ملک الشعرا بهار بود.

کارهای مجله معروف دانشکده هم در همان جا انجام می گرفت که با تبعید بهار به اصفهان، تعطیل شد. بعد از آن و نرسیده به باغ سپهسالار که رو به میدان بهارستان می رفتید، حاج محمد حسین فرزند مرحوم حاج محمد رحیم، کتابخانه اقبال را اداره می کرد. حاجی اقبال در معیت فرزندان خود، به نشر سلسله آثار گرانبهایی مانند «تاریخ تمدن» و «ویل دورانت»، «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم» اثر محمود محمود و... توفیق یافت. این کتابفروشی هم پاتوق اهل قلم و استادان بود. بعد از این کتابفروشی هم مرحوم حاج محمد علی ترقی کتابفروشی خیام را داشت. کتابفروشی محمدی، بارانی، فروغی و امیرکبیر هم از دیگر کتابفروشی های مشهور میدان بهارستان بودند.

تهران، خداحافظی

غم انگیز کتابفروشان را ندید

این روزها دیگر باید پرسان پرسان نشانی کتابفروشی های قلب پایتخت را گرفت و گشت و نشانی از آنها پیدا نکرد. آن روزها که تهران همین طور بزرگ و بزرگ تر می شد، جای کتابفروشی ها هم تنگ تر و تنگ تر می شد. کتابفروشان هم که چشم باز کردند، خودشان را در میان انبوه مغازه های رنگارنگی دیدند که دیگر جایی برای نفس کشیدن آنها نمی گذاشت. همه چیز خیلی زود از راه رسید. حتی تهران به پشت سرش هم نگاه نکرد تا خداحافظی غم انگیز کتابفروشی های بازار و ناصر خسرو و خیابان جمهوری را ببیند. انگار همه راه ها به جلو دانشگاه تهران در خیابان انقلاب ختم می شد و قرار نبود راسته ای دیگر از کتابفروشی ها، در جایی دیگر از پایتخت باقی بماند. این تقدیری بود که انگار، همه به آن گردن گذاشتند.

ضلع شمال شمس العماره و وزارت دارایی و دارالفنون را با نام و نشانی صاحب آن در پژوهش خود آورده است: «این کتابفروشی ها به ترتیب عبارت بودند از کتابفروشی میرزا احمد سعادت، زیر شمس العماره که بیشتر کتاب های درسی می فروخت، کتابفروشی حسین آقا مهدیه، کتابفروشی اسدالله ترقی معروف به دایب اسدالله، کتابفروشی سید عبدالرحیم خلخالی، کتابفروشی ادب، علمی، مظفری، اسلامی، اقبال، رضانی، گنج دانش، خیام (که صاحب آن حاج محمد علی ترقی پدر بیژن ترقی شاعر و ترانه سرای معروف معاصر بود)، سیروس، فردوسی، معرفت و دانش.»

نکته جالب در بین این اسم ها، نام کتابفروشی علمی است که برای بسیاری از اهالی کتاب آشناست و بدون شک در پرسه زدن هایی که در راسته کتابفروشی های انقلاب داشته اند، با این کتابفروشی معتبر آشنا شده اند.

مدیر کتابفروشی «علمی»، حاج محمد حسن بود که با برادران خود شرکتی داشتند به نام «شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکا» و سال ها با هم کار می کردند. حالا پس از سال ها، فرزندان حاج محمد حسن هر یک صاحب کتابفروشی و انتشاراتی های معتبر در بین اهالی نشوند.

به هر حال، در سمت دیگر ناصر خسرو هم کتابفروشی شمس، کتابفروشی حاج میرزا کتابفروش، کتابفروشی مرکزی که مدیر آن سبوحی؛ پسر مرحوم حاج میرزا عبدالله (واعظ مشهور آن زمان) بود و شرکت طبع کتاب قرار داشت.

اما اگر کمی از مرکز صنف کتابفروش ها فاصله بگیریم و به دیگر محله ها و خیابان های شهر هم سری بزنیم، به کتابفروشی های دیگری نیز برمی خوریم که در زمان خود نام و نشانی داشتند؛ نظیر نشریات افشاری در خیابان امیرکبیر (چراغ برق سابق)، کتابفروشی حافظ در چهارراه سرچشمه، کتابخانه معرفت نزدیک کتابخانه تهران در اول لاله زار از سمت جنوب.

ردپای کتابفروشان

از مخبرالدوله تا بهارستان

مرکز کتابفروشان از حدود نیم قرن پیش، از ناصر خسرو به خیابان جمهوری منتقل شد. این حرکت به سوی نقاط شمالی تر شهر، کم و بیش با تاسیس دانشگاه تهران و فزونی گرفتن تعداد دبیرستان ها مقارن است که از میدان مخبرالدوله تا میدان بهارستان



ضرورت‌ها و چالش‌های نوسازی بازار کتاب

اقتصاد کتاب کمک می‌طلبد

خودش را می‌طلبد و تا در کنار هر نوع نگاه آرمانی‌ای، نوعی نگاه تجاری قرار نگیرد، آرمان‌ها و اصالت‌های شغلی محکوم به زوال خواهند بود.

پیش‌بینی غم‌انگیز

برای کتابفروشی‌های نسل اول

احمدرضا طهوری، مدیر کتابفروشی طهوری، نسل دوم از خاندان طهوری است که همچنان چراغ این انتشارات و کتابفروشی با سابقه را روشن نگه داشته است. طهوری، جزو نخستین کتابفروشی‌هایی است که از خیابان ملت در نزدیکی بهارستان به خیابان انقلاب نقل مکان کرده است. احمدرضا طهوری که نزدیک به ۴۰ سال از عمر خود را با فروش و تولید کتاب سروکار داشته است، بر حفظ شیوه‌های سنتی فروش کتاب اصرار دارد.

او می‌گوید: «این شکل کتابفروشی که پدرم اصرار داشت آن را کتابخانه بدانند، برای خیلی‌ها خاطره است. ما هم به همین روش عادت کرده‌ایم. من شیوه‌هایی که اخیراً بعضی کتابفروشی‌ها به کار گرفته‌اند مثل برگزاری نشست‌های فرهنگی، کافه، کتابفروشی و... را نمی‌پسندم. البته به نوسازی و تغییرات که لازم است کتابفروشی طهوری است، اعتقاد دارم اما در این میان هم مشکلات فراوانی داریم. تغییر این ساختار هزینه‌بر است و در کنار همه هزینه‌هایش، هزینه‌هایی هم هست که برای تغییر شکل مغازه باید به شهرداری پرداخت،» او البته اسنادی برای این هزینه‌ها نیز در اختیار دارد که در موقع خود به آن خواهیم پرداخت اما از گفته‌های او چنین برمی‌آید که بسیاری از کتابفروشی‌هایی که دو یا سه نسل از یک خانواده را به خود مشغول داشته‌اند، در صورتی که نتوانند به یک کار اقتصادی تبدیل شوند، نمی‌توانند نسل‌های بعدی را به خاک کتاب خوردن و استمرار این شغل مجاب کنند و باید پیامد ریسک ناپذیری خود برای دست‌انداختن به شیوه‌های تازه و درآمیختن با قواعد جدید بازار، تبلیغات و فروش را بپذیرند و آن پایان غم‌انگیز عمر نسل اول ناشران و کتابفروشان است.

طرح یک مسئله برای گزارش بعدی

نوآوری در فروش و عرضه محصولات فرهنگی، فرایندی است که به لحاظ تجاری می‌تواند بازار کتاب را نجات دهد. علاوه بر نوسازی فیزیکی بافت‌های سنتی باید شیوه‌های فروش را که امروزه به صورت یک دانش جلوه می‌کند، در میان عرضه‌کنندگان کتاب نهادینه کرد. این، شاید سخت‌ترین گام در این مسیر باشد چرا که کتاب تنها کالای ضروری است که نه فروشش آن گونه که باید درک شده است و نه از تبلیغات رسانه‌ای و شهری بهره‌ای برده است.

عوامل مختلفی باعث شده‌اند که حتی ناشران به عنوان تولیدکنندگانی که حیاتشان با حیات پررونق و گرم بازار گره خورده است، چندان به بازار توجه نشان ندهند. اینها موضوعاتی‌اند که در سلسله گزارش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.



حواس مشتری را به خودش جلب کند تا مخاطب در درجه اول بپذیرد که آن را بر دارد و ورنه انداز کند.»

کتابفروشی یک فعالیت تجاری است؟

آغاز شکل‌گیری بازار کتاب در خیابان انقلاب به سال‌های نخستین دهه چهل شمسی بازمی‌گردد و به تناسب شکل‌گیری بازار نو در عرضه کتاب، روش‌های تولید نیز تغییر و قوانین تازه‌ای هم در کنار این تغییرات به توسعه همه‌جانبه آن کمک کردند. اما در طول ۴۸ سال گذشته با وجود توسعه روش‌های تولید و افزایش کمی عرضه‌کنندگان کتاب، شیوه‌های نو در بازار عرضه به کار گرفته نشده‌اند. شیوه‌های سنتی نیز به مرور زمان قدرت پاسخگویی به تقاضا را ندارند و کتابفروشان به جای پرداختن به ریشه‌های عدم توفیق خود در عرضه کتاب، بیشتر به راه‌حل‌های کم‌اثر و موقتی روی آورده‌اند. این روزها با بسیاری از کتابفروشان که صحبت کنید، ممکن است از انگیزه‌های خود برای جایگزین کردن کتاب‌های آموزشی و کمک‌درسی سخن بگویند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که از نوسازی و تغییر شیوه‌های فروش خود حرف بزنند. از سوی دیگر، بسیاری از کتابفروشان و مدیران کتابفروشی که نسل دوم یک خانواده‌اند و این شغل را از پدران خود به میراث دارند، نوع نگاه خود را به این شغل در طول سالیان حفظ کرده‌اند؛ نگاهی که به نظر می‌رسد حالا پیش از آن که تقویت‌کننده و پیش‌برنده باشد، نگره‌دارنده است و مثل سدی در مقابل آزمودن شیوه‌های تازه عمل می‌کند.

شیوه کتابفروشی در خیابان انقلاب که به گفته مدیران کتابفروشی، شیوه اصیل‌تری است و به آن خو گرفته‌اند، نوعی کار فرهنگی قلمداد می‌شود که باید شیفته آن بود، درحالی که امروز بازار قواعد خاص

و نزدیک تهران تبدیل شدند.

ماکان زهرایی، مدیر شهر کتاب نیاوران است. میزان فروش در این مکان به گونه‌ای است که گاه روزانه یک هزار نسخه کتاب و گاه بیشتر از شهر کتاب نیاوران روانه خانه‌های می‌شود تا نشان دهد بازار کتاب می‌تواند پررونق باشد و این موضوع با نحوه عرضه کتاب ارتباط موثر و محکمی دارد. زهرایی درباره این تاثیر و اثر بازار و مشتری کتاب می‌گوید: «من همیشه باور داشته‌ام که جامعه ما پول، علاقه و سابقه فرهنگی برای خرید کتاب دارد. اگر مردم کتاب نمی‌خرند، دو علت اصلی دارد. یا زمان ارائه خدمات در کتابفروشی‌ها مناسب نیست یا شیوه ارائه کتاب غلط است. ما ساعات طولانی فروشگاه را باز نگه می‌داریم. به این فکر کرده‌ایم که وقتی مردم دیر هنگام از محل کار به خانه می‌روند کجا باید کتاب بخرند؟ چرا کتابفروشی‌ها زود تعطیل می‌کنند؟ مثلاً در خیابان انقلاب، درحالی که در خیابان‌های اطراف آن مغازه‌های مختلفی وجود دارند که تا آخرین ساعات شب بازند.»

او می‌افزاید: «از سوی دیگر وقتی فضا و عرصه برای مشتری باز باشد، مشتری می‌تواند داخل کتابفروشی بگردد، به کتاب دسترسی داشته باشد و حتی یکی دو صفحه آن را ببخواند. او می‌تواند کتاب تازه را پیدا کند، کتاب‌های پر فروش را ببیند و اگر برای خرید کتابی خاص به کتابفروشی مراجعه می‌کند، با دیدن چند کتاب دیگر جذب آنها بشود و در کنار کتاب هدف خود، چند کتاب هم به صورت اتفاقی بخرد. اغلب کتابفروشی‌ها حالا کتاب‌ها را در قفسه‌هایی تا سقف چیده‌اند و بیشتر این کتاب‌ها اصلاً دیده نمی‌شوند، درحالی که در بازار حرف اول را در فروش یک کالا، به چشم آمدن آن می‌زند. کتاب باید مثل هر کالای دیگری

سرانه مطالعه در کشور ما رو به رشد است، در عین حال سابقه فرهنگی غنی ایرانیان همواره امیدوارمان می‌کند که روزی تا آن حد که شایسته است، به غنی‌سازی روان و اندیشه خود با دریافت اندیشه‌های دیگران از لای برگ برگ کتاب‌ها برخیزیم.

وضعیت بازار مصرف کتاب به گونه‌ای است که می‌توان گفت ضعیف و زوداشباع شونده است.

برخی از صاحبان بازار در بزرگ‌ترین راسته بازار کتاب، یعنی خیابان انقلاب از کم‌رونق بودن شغل خود گله دارند و همواره برای حفظ بازار، شیوه‌های مختلفی مثل تخصیص پارانه برای کتابفروشان، ناشران و مشتریان بازار کتاب مطرح می‌شود. گاه حتی هر سه شیوه معمول و جاری وجود داشته‌اند اما آن گونه که انتظار می‌رود، بازار کتاب متحول نشده است. در سلسله گزارش‌هایی از این دست در این شماره و شماره‌های آینده کتاب هفته، قصد داریم شیوه‌های کارآمد را برای رونق بازار کتاب به بحث بگذاریم و این بار از منظر نظام توزیع و عرضه به موضوعی که همیشه دغدغه خاطر مدیران و دست‌اندرکاران عرضه فرهنگ بوده است بپردازیم.

بعد از ۵۰ سال در بازار انقلاب

هر گاه صحبت از توفیق فروش کالایی در بازار به میان می‌آید، باید به سه اصل ویژه توجه کرد. نظام تولید آن کالا، نظام توزیع و عرضه و نظام‌های فرهنگی حاکم بر محیط اجتماعی آن بازار. اقبال گروه کتابخوان به برخی ناشران و عدم اقبال آنها به ناشران دیگر و تبدیل شدن چند انتشارات به «برند» و نشان‌های تجاری در میان اصحاب فرهنگ، نشان می‌دهد که نظام تولید می‌تواند در بازار کتاب ایران سهم عمده‌ای را جذب کند. وجه غالب فرهنگ ایرانی یعنی غلبه فرهنگ شفاهی نیز در پژوهش‌های گسترده‌ای نشان داده است که در حوزه نظام‌های فرهنگی، موضوع قابل توجهی برای بررسی پایین بودن تقاضای کتاب در بازار است. همچنین سطح درآمد‌ها، دغدغه‌ها و... را نیز می‌توان در همین حوزه بررسی کرد. اما پرسش این گزارش نقش نظام توزیع و عرضه و به صورت مصطلح آن کتابفروشی‌ها در رونق بازار کتاب است و در نهایت یافتن پاسخ برای این پرسش که آیا نوسازی شیوه‌های عرضه کتاب در بازار تهران بعد از قریب به ۵۰ سال از شکل‌گیری راسته بازار انقلاب ضرورت دارد؟

شهر کتاب‌ها: تجربه‌های موفق فروش

شهر کتاب‌ها نمونه بارز تغییر رویکرد بازار در عرضه محصولات فرهنگی‌اند. به جای مغازه‌های کوچک راسته بازار انقلاب که وقتی سه، چهار مشتری وارد آن می‌شوند، جا حتی برای کتاب‌ها هم تنگ می‌شود، شهر کتاب‌ها با وسعت درخور کتاب و چیدمان مدرن و قفسه‌بندی‌های مرتب که قد چشم آدم تا بالاترین قفسه آنها هم می‌رسد حدود چهارده سال پیش تاسیس و به پررونق‌ترین فروشگاه‌های کتاب و رقیب راسته بازار انقلاب در محله‌های دور

بازار متفاوت یا نابازار

یونس مهدوی: مغازه‌هایی با ویرتین‌های بزرگ و شیشه‌ای رو به پیاده‌روی ضلع جنوبی خیابان انقلاب که خیلی دیر تازه می‌شوند و بیشتر به تخت‌های آریبی می‌مانند که کتاب‌ها زیر آفتاب داغ تابستان روی آن به خواب رفته‌اند و کمتر کسی به فکر آن است که سر و شکلی به این ویرتین‌ها بدهد و از این موقعیت نمایشگاهی بهره‌بهتری ببرد. راه‌روهایی تنگ که یک طرف آن میز کتابفروشی و یک طرف دیگر قفسه‌هایی تا سقف انباشته از کتاب، یک دستگاه صندوق پول و پرداخت رسید قدیمی مدل شارپ، یکی دو پیرمرد سپیدمو با چهره‌های آرامی که انگار در همین ۴۰، ۵۰ سال همه روایت‌های تاریخی را از

پشت شیشه کتابفروشی دیده‌اند و یکی دو جوان که شاید حالا بله، اما یکی دو سال یا حتی یکی دو ماه دیگر بیشتر کتابفروش نباشند، همه توصیفی است که می‌توان از برآیند یک گشت و گذار در کتابفروشی‌های خیابان انقلاب به دست آورد.

به اضافه بسته‌های کتاب‌های تازه رسیده که به سختی می‌توان برای آنها جایی در میان قفسه‌ها پیدا کرد. صداهایی که شما را به خریدن کتاب دعوت می‌کنند اما فقط کتاب‌های درسی و دانشگاهی یعنی کتاب‌هایی که مجبورید آنها را بخرید، نه آنکه لزوماً و واقعا مایل به خرید و مطالعه هم باشید.

در طول این سال‌ها که همه بازارها با تلاطم و افت و خیزهای زیادی مواجه بوده‌اند، بازار کتاب روزگار آرام و خواب‌آلودی را

سپری کرده است. نه اینکه در این بازار اتفاقی نیفتاده است، اما موجی و اوج و فرودی هم نداشته است. شاید این اصلاً یک بازار واقعی نیست؟ شاید نباید به بزرگ‌ترین راسته کتابفروشی مثل دیگر راسته بازارهای شهر نگاه کرد.

این بازار مثل همه بازارهای دیگر پستو دارد، جنس نایاب و کمیاب اصل و تقلبی هم دارد. زیرخاکی دارد، جنس اعلا با چند برابر قیمت واقعی دارد، اما از قواعد بازار پیروی نمی‌کند. بازار کتابفروش‌ها همه چیز را در خود هضم می‌کند اما شکل خودش را تغییر نمی‌دهد و اینجا هیچ وقت به یک بازار واقعی تبدیل نشده است. در بهترین نقطه تجاری شهر، کم‌رونق‌ترین بازار نفس می‌کشد اما نیاز دارد که شش‌ها و شامه‌اش را عوض کند.



به مناسبت سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸

کتاب‌هایی نانوشته از آتش بس

تحلیل و تشریح عملیات‌های دوران دفاع مقدس به حد کفایت صورت گرفته و نتایج آنها منتشر شده‌اند، اما تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی به خوبی واکاوی نشده است. به عنوان نمونه، تنها بر حسب نیاز و با توجه به رویکرد و ماهیت نظامی به بررسی قطعنامه ۵۹۸ پرداخته شده است. تعدد سوالات و ابهامات موجود در ذهن نسل جوان درباره دلایل پذیرش قطعنامه، مستلزم انجام پژوهش‌های عمیق‌تر در حوزه تحولات بین‌المللی جنگ تحمیلی و ارائه آن به جامعه است.

همچنین، به نظر می‌رسد در زمینه محتوایی و علمی جنگ تحمیلی، فعالیت مکتوب گسترده‌ای انجام نشده و به همین دلیل برخی دانشجویان علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل، از مفاد و حتی تعداد قطعنامه‌های صادر شده در طول جنگ عراق علیه ایران بی‌اطلاعند.

بیست و هفتم تیر، سالروز اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷) است. قطعنامه ۵۹۸ هشتمین قطعنامه‌ای بود که شورای امنیت سازمان ملل از ابتدای جنگ تحمیلی ارتش متجاوز صدام علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرده بود.

همه قطعنامه‌های قبلی به علت جهت‌گیری ناعادلانه، از سوی ایران رد شده بودند. اما از ابتدای صدور قطعنامه ۵۹۸ به علت نکاتی که در این قطعنامه گنجانده شده بود، از سوی جمهوری اسلامی ایران اعلام شد که جای بحث و مذاکره وجود دارد. قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۶۷ مورد قبول جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

حضرت امام خمینی (ره) پیام مهمی در این باره خطاب به ملت ایران صادر فرمودند که در قسمتی از این پیام آمده است: «در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم، ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود. من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم.

در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد.

اینها یقیناً از عوامل غیب و از فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقا



احمد سوداگر



سعید بختیار

می‌شود: «تاریخ نظامی و تحلیل و تشریح عملیات‌های دوران دفاع مقدس به حد کفایت توسط نهادهایی نظیر سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش و مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صورت گرفته و نتایج آنها منتشر شده‌اند اما تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی به خوبی واکاوی نشده است. این مراکز پژوهشی نظامی، تنها بر حسب نیاز و با توجه به رویکرد و ماهیت نظامی به بررسی قطعنامه ۵۹۸ پرداخته‌اند.»

وی تصریح می‌کند: «دکتر علی اکبر ولایتی، در بخشی از کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی ایران» چگونگی صدور، تغییر و تحولات این قطعنامه‌ها را بررسی کرده و وزارت امور خارجه نیز در برخی آثار خود، تاریخ تحولات سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را تا حدی به چالش کشیده است، اما تاکنون کتاب اختصاصی درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ منتشر نشده است.»

طراح عملیات دوران دفاع مقدس، تحقیق و تدوین کتاب درباره این مباحث را وظیفه حقوق‌دانان روابط بین‌الملل می‌داند و می‌گوید: «این افراد با تکیه بر تخصص و تسلط بر حقوق بین‌الملل، باید به تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی جنگ تحمیلی بپردازند، چون نویسندگان فاقد مطالعات حقوقی، توانایی ارائه آثار و کتاب‌های مستدل را ندارند.»

امیر سرتیپ مسعود بختیاری، سیاست‌را جواهره جنگ برمی‌شمرد و می‌گوید: «هدف جنگ، تنها تصرف سرزمین نیست، بلکه در ورای این هدف، رویکرد‌های سیاسی وجود دارند. صدام به بهانه ضمیمه کردن خوزستان به خاک عراق، ایران را مورد حمله قرار داد، اما هدف اصلی او براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و رسیدن به مقاصد اقتصادی بود.» این نویسنده ارتشی اضافه می‌کند: «فرماندهان نظامی هر کشور، برای بهبود شرایط سیاستمداران بر سر میز مذاکره، به تصرف بخشی از سرزمین دشمن اقدام می‌کنند.»

راوی کتاب «۵۲۰ روز بعد؛ همان نقطه»، در تشریح مراحل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اظهار می‌دارد: «شورای عالی جنگ (شورای عالی امنیت ملی کنونی) با عضویت و حضور آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت و مقامات سیاسی و نظامی، درباره پذیرش یا رد قطعنامه مشورت کردند و نتیجه بررسی‌های خود را به اطلاع امام خمینی (ره)، فرمانده کل قوا رساندند. ایشان نیز با تکیه بر اصل وحدت فرماندهی،

تصمیم‌گیری نهایی را اعلام کردند. قطعاً صورتجلسه‌های این نشست‌ها به ثبت رسیده و ممکن است با توجه به صلاحدید سیاستمداران و مسائل امنیت ملی منعکس و منتشر شوند.»

سرتیپ بختیاری تأکید می‌کند: «تعداد سوالات و ابهامات موجود در ذهن نسل جوان درباره دلایل پذیرش دیر هنگام قطعنامه شورای امنیت، مستلزم پژوهش عمیق‌تر در حوزه تحولات بین‌المللی جنگ تحمیلی و ارائه آن به جامعه است چون پاسخ بسیاری از سوالات این نسل در کتاب‌های نظامی وجود ندارد.»

وی یادآور می‌شود: «پس از اتمام جنگ تحمیلی، دو قطعنامه ۶۱۲ و ۶۲۰ با محوریت عدم استفاده از سلاح‌های شیمیایی و جلوگیری از نقض آتش بس توسط شورای امنیت سازمان ملل صادر شد که بررسی و تحلیل این مباحث نیز ضروری است.»

همچنین سردار احمد سوداگر، رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس نیز با تأکید بر فعالیت انحصاری برخی موسسات تحقیقاتی سپاه پاسداران ارتش می‌گوید: «نویسندگان و پژوهشگران حوزه دفاع مقدس باید برای دستیابی به اسناد و مدارک خارج از طبقه‌بندی‌های اطلاعاتی، مراحل بسیار دشواری را طی کنند.»

وی می‌افزاید: «این مراکز بدون توجه به نیازهای مخاطب امروز، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها، تدوین و انتشار روز شمار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را آغاز کرده‌اند که به این ترتیب، تا بررسی و نگارش ریشه‌ها و دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ راه زیادی در پیش دارند.»

نویسنده کتاب «بیست یادداشت از بیست فرمانده» با تشریح فعالیت‌های پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس تأکید می‌کند: «مجموعه پنج جلدی «جنگ ایران و عراق به روایت اسناد سازمان ملل» یکی از مجموعه‌های آثاری است که به دلیل استقبال گسترده مخاطبان، جزو آثار نایاب قرار گرفته و در حال تجدید چاپ است. همچنین در هشت جلد اول از مجموعه ۱۲ جلدی «جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات بیگانه» نیز به روند قطعنامه‌های صادر شده توسط شورای امنیت سازمان ملل اشاره شده است.»

سوداگر، رویکرد مسئولان حوزه دفاع مقدس را ارزشی و الهی می‌داند و می‌گوید: «بیشترین آثار چاپ شده در این باره، به بررسی و تدوین جنبه‌های حماسی و ایثارگری دفاع مقدس اختصاص داده شده و رویکرد علمی و آکادمیک آثار، بسیار محدود است. ما در زمینه محتوایی و علمی جنگ تحمیلی، فعالیت گسترده‌ای انجام نداده‌ایم و به همین دلیل، دانشجویان علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل، از مفاد و حتی تعداد قطعنامه‌های صادر شده در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بی‌اطلاعند.»

وی خاطر نشان می‌کند: «پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس با تکیه بر همین هدف، توسط ستاد کل نیروهای مسلح راه‌اندازی شده است اما متأسفانه حجم گسترده‌ای از اسناد مورد نیاز در اختیار محققان قرار داده نمی‌شود.»

رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، از آغاز تدوین کتاب «روند شکل‌گیری قطعنامه‌های سازمان ملل (۵۹۸)» خبر می‌دهد و می‌گوید: «این اثر در حال حاضر در مرحله گردآوری اطلاعات به سر می‌برد و در آینده‌ای نزدیک توسط این پژوهشگاه منتشر خواهد شد.»



گفت و گو با علیرضا منوچهریان

شاعران عرب در ایران گمنام مانده اند

گروه‌هایی چون ادبیات تطبیقی انگلیسی و فرانسه را نیز دربر بگیرد. پیشنهاد مهم دیگری هم برای مسئولان امر دارم که در مقدمه جلد دوم کتاب آن را عرض کرده‌ام و آن تشکیل «انجمن ترجمه آثار منظوم (و منظوری) عربی» است که ما با همکاری جمعی از استادان فارسی و عربی بتوانیم در طول مثلاً ده - بیست سال، دیوان چند شاعر بزرگ عربی را به فارسی برگردانیم. آقای دکتر، اگر ممکن است خلاصه‌ای از زندگی‌نامه منتبّی و جایگاه شعر و شاعری او را برای ما بیان کنید.

منتبّی شاعری است از دوره عباسی (یکی از دوره‌های ادبیات کلاسیک عربی) که در سال ۳۰۳ هجری قمری در شهر کوفه دیده به جهان گشود و جهان عرب را به شعر خویش مشغول کرد. ابن رشیق - ادیب شهیر - می‌گوید: «منتبّی در آسمان ادب پیدا شد و جهان را فرا گرفت و شعرش کار و بار مردم دنیا شد. در تذکره الشعرا او را استاد الشعرا لقب داده‌اند. برخی او را خلاق المعانی خوانده‌اند. همچنان که در شعر فارسی کمال‌الدین اصفهانی را خلاق المعانی لقب داده‌اند. اینک برای نشان دادن مضمون آفرینی و خلق معانی در دیوان منتبّی، به بیتی بسیار معروف از او استشهد می‌کنیم.

فان تفق الأنام و أنت منهم / فان المسک بعض دم الغزال
یعنی: اگر تو با آن که از مردمانی، برتر از ایشان، چه عجب که مشک هم از خون آهوان است ولی برتر از آنان.

ترجمه‌ای که در اینجا برای این بیت به شما ارائه کردم، نمونه‌ای از سبک ترجمه بنده از دیوان منتبّی است. چنان که می‌بینیم شاعر می‌خواهد به ممدوح خود بگوید تعجبی ندارد که تو از جنس مردم هستی ولی برتر از آنان چرا که مشک از خون آهوست ولی بهتر و برتر از خون است چرا که وقتی خون از نافه آهو بیرون می‌آید، دیگر مشک است و خون نیست. چنان که می‌بینیم شاعر از امور عادی و معمولی، معنای بلند می‌آفریند و از این معنا برای برهان و استدلال بهره می‌برد. به دیگر سخن می‌گوید: تو مُشکی از این رو هیچ شگفت نیست که از هم‌نوعان خود برتری. جالب آن است که بدانیم خلاق المعانی ادب پارسی نیز به مضمون مشک و خون اشاره کرده است:

رویت مُشکی ناشده در نافه درون / مویت خونی کامده از نافه برون
و شاید جالب‌تر این باشد که بدانیم عنصری - شاعر نامدار فارسی - عین مضمون منتبّی را سروده، بلکه به قول استاد فروزانفر، بیت منتبّی را ترجمه کرده است:

شاهها تو ز جنس مردمانی / یاقوت بود ز جنس ابحار

در دو مجلد ترجمه اشعار منتبّی، از این دست ابیات پارسی بسیار آورده و به ادب تطبیقی توجه فراوان کرده‌ام.

درباره معنای کلمه منتبّی و وجه تسمیه این شاعر بگویید.

منتبّی از تنبّی است به معنای مدعی نبوت. برخی چون ابن خلکان آورده‌اند که منتبّی را به دلیل ادعای نبوت در بیابان سماوه (میان کوفه و شام) و شوراندن مردم علیه فرمانروا، بدین نام (منتبّی) خوانده‌اند.

بعضی دیگر گفته‌اند که او در برخی ابیات، خود را به مسیح (ع) و نیز به صالح (ع) تشبیه کرده و از این



زبان عربی نزدیک‌ترین سنن ادبی را با زبان فارسی دارد، دیوان هیچ‌یک از شاعران نامدار عرب در طول تاریخ به فارسی ترجمه نشده است. بنابراین، من در این باب همیشه احساس غبنی عظیم می‌کردم و پر کردن این خلأ تاریخی را در ادب تطبیقی فارسی و عربی - گرچه دیر هنگام است - آرزوی می‌کردم و چنین احساس و آرزوی - خود - سبب قوی و انگیزه‌ای عالی برای بنده در ترجمه و شرح دیوان منتبّی بود و از همه مهم‌تر، عشقی است که من بدین گونه کارها دارم. باری، به قول شاعر، این کار، کار عشق است... آیا به جز این، دلیل دیگری هم برای ترجمه دیوان منتبّی داشتید؟

مسئله بسیار مهم دیگری که در این باب می‌خواستیم به شما بگوییم، این است که امروزه غالباً ما نمی‌توانیم انتظار ترجمه چنین آثاری را از استادان فارسی دانشگاه‌ها داشته باشیم و بیشتر از استادان ادبیات عربی چنین توقعی می‌رود. متأسفانه، مشکل بزرگ ما این است که اندکی از عربی دانان ما با ادبیات فارسی انس و آشنایی دارند و ادبیات فارسی در گروه‌های عربی ما حضور پررنگی ندارد. البته نه تنها در گروه‌های عربی، بلکه در همه گروه‌های زبان خارجی در دانشگاه‌ها ما با چنین کمبودی مواجهیم و نیاز شدید به ارتباط بیشتر این رشته‌ها با ادبیات فارسی داریم. از فرصت استفاده می‌کنم و پیشنهاد دانشکده ادبیات تطبیقی را می‌دهم که نه تنها دارای گروه ادبیات تطبیقی فارسی و عربی باشد بلکه

غایت رعایت کرده، مترجم منتبّی نیز در ترجمه اشعار و وفاداری به اصل گفتار، نهایت دقت خویش را مبذول کرده است؛ «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. فردوسی حدود ربع قرن پس از درگذشت منتبّی ولادت یافته و بی‌گمان نام منتبّی را شنیده و شاید اشعار او را دیده باشد اما این که آیا از اشعار او متأثر شده یا نه بحثی است که باب تحقیق در آن باز است. در اینجا لازم می‌دانم این را هم بگویم که با وجود وسعت شگرف لغت عربی، شاعران عرب هرگز توفیق خلق شاهکاری عظیم و حجیم چون شاهنامه را نیافتند و این افتخاری است که پارسیان بدان دست یافتند.

در مقدمه جلد دوم گفته‌اید که این کتاب جلد سوم و چهارم هم دارد.

بله. اکنون، حدود نیمی از کار ترجمه دیوان منتبّی را در دو جلد انجام داده‌ایم که از قافیه «همزه» آغاز و به قافیه «راء» ختم شده است و جلد سوم از قافیه «زاء» شروع می‌شود. پیش‌بینی می‌کنیم که آماده‌سازی مجلدات سوم و چهارم هر یک حدود پنج سال به طول بینجامد چرا که نگارنده، نویسنده‌ای تمام وقت نیست و به عنوان مدرس رسمی دانشگاه، باید ساعاتی را در دانشگاه بگذراند.

استاد، چرا با همه شهرت و اهمیتی که دیوان منتبّی دارد، تاکنون ترجمه‌ای از آن در ایران صورت نگرفته است؟

این پرسشی بسیار مهم و جدی است که بنده در مقدمه هر دو کتاب به آن پرداخته‌ام. در این مجال اندک فقط این را می‌گویم که بی‌گمان، یکی از مهم‌ترین دلایل عدم ترجمه کامل دیوانی از شاعران بزرگ متقدم عرب، دشواری کار بوده است و سختی ترجمه اشعار، جالب است بدانیم که عرب‌ها ده‌ها بار رباعیات خیام را از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند. آلیاریوس (Olearius) بوستان و گلستان را به آلمانی ترجمه کرد. ویلیام جونز (William Jones) و فیتز جرالد (Fitz Jerald) هر یک سهم بسزایی در ترجمه اشعار فارسی و عربی به انگلیسی داشته‌اند. اما متأسفانه با وجودی که بیش از هزار سال از ظهور و حضور ادب عربی در سرزمین ایران می‌گذرد و با وجودی که

دکتر علیرضا منوچهریان ترجمه و تحلیل دیوان منتبّی - شاعر شهیر عرب - را در دو جلد روانه بازار کرده است. وی که در این کتاب کوشیده تا مخاطبان فارسی زبان را با این شاعر تاثیرگذار عرب آشنا کند، متولد سال ۱۳۴۴ تهران است. او مدرک مهندسی شیمی خود را از دانشگاه تهران و مدرک کارشناسی زبان و ادبیات عرب را از دانشگاه آزاد اسلامی تهران کسب کرده است. منوچهریان دوره کارشناسی ارشد و سپس دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات عرب در دانشگاه تهران ادامه داد و رساله دکترای وی به ترجمه و تحلیل دیوان منتبّی اختصاص داشت. این پژوهشگر از سال ۱۳۷۸ به عضویت هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا درآمد و در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه علامه طباطبایی حضور یافت.

دیوان منتبّی با توجه به تخصصی بودن آن مورد توجه قرار گرفته است، با این همه شما متن را مورد بازنگری قرار داده‌اید. لطفاً کمی در این مورد بگویید.

جلد نخست این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۸۲ در همدان (نشر نور علم) و با مقدمه عالمانه چهره ماندگار جناب دکتر حریر چی به چاپ رسید و هر چند این کتاب می‌بایست مدت‌ها قبل تجدید چاپ می‌شد ولی نگارنده به امید توفیق بازنگری در آن، چاپ دوم را به تأخیر می‌انداخت تا این که شدت اشتغال او بر ترجمه و تالیف جلد دوم مقابل این آرزوی او دیواری بلند کشید و چنین امید می‌محقق نشد. البته اکنون به لطف الهی بیش از نیمی از ابیات جلد نخست را بازنگری کرده‌ام و آن را به سبک نگارش و ترجمه جلد دوم نزدیک ساختم و به خواست خدا، آن را تا سال آینده به چاپ می‌رسانیم. تفاوت‌های جلد دوم با اول که در مقدمه کتاب هم به آن اشاره کرده‌اید عمدتاً در چیست؟

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های آنها در این است که جلد اول حدود ۷۰ منبع دارد ولی جلد دوم قریب به ۲۵۰ مآخذ. پس چنان که می‌بینیم این دو کتاب را نمی‌توان صرفاً ترجمه دانست. بلکه جنبه تالیف و تحقیق هم دارد و به عقیده بنده، ترجمه شعر می‌تواند از مقوله تولید ادبی باشد. تفاوت دیگر در این است که در جلد نخست، حدود ۱۰ درصد ترجمه ابیات منتبّی مسجع و آهنگین است ولی در جلد دوم حدود ۹۰ درصد. گفتنی است که جهد وافر و سعی متکاتر نگارنده این کتاب بر آن بوده که ترجمه ابیات، هم دقیق باشد و هم روان و هم آهنگین. اهل ادب آگاهند که رعایت همه این جهات در ترجمه شعر، بسی دشوار، وقت‌گیر و طاقت‌فرساست و بنده نمی‌توانم در این فرصت محدود به همه جنبه‌های ترجمه و تحقیق و تالیف این کتاب اشاره کنم. فقط این را می‌گویم که سعی نگارنده بر آن بوده که این اثر به صورت جنگی ادبی درآید که علاوه بر ترجمه ابیات منتبّی، نکاتی از نحو، لغت، تاریخ ادبیات، بلاغت، نقد و سبک‌شناسی هم در آن بیاید و باز فقط در یک کلمه می‌گویم که ای کاش می‌توانستم نام این اثر را «رنج‌نامه» بگذارم و این مصراع از فردوسی را مدنظر قرار دهم که گفت «بسی رنج بردم در این سال سی». اتفاقاً ترجمه ما از شعر منتبّی با شاهنامه فردوسی نقطه مشترک مهمی دارد و همچنان که فردوسی در نقل داستان‌های ایران باستان از متون اصلی و مآخذ قدیمی (و به قول خودش دفتر پهلوی) امانت را به

روست که او را منتبئی نامیده اند. بعضی نیز چون ابن رشیق در «العمده» از قول نهشلی آورده اند که منتبئی را به خاطر ذکاوت و نبوغش در شعر و شاعری بدین لقب نامیده اند. جالب است که بدائیم قاضی نورالله شوشتری در «مجالس المومنین» که از کتب تذاکر و تراجم ادب پارسی است، منتبئی را پیغمبر شعری تازی لقب داده است.

اگر ممکن است درباره دوره های شعری منتبئی که در مقدمه جلد نخست آمده، کمی توضیح بدهید.
استاد ما جناب دکتر حریرچی در مقدمه ای که بر جلد نخست نوشته اند، چون برخی مورخان ادب عربی، حیات شعری منتبئی را بر چهار دوره تقسیم کرده اند. دوره نخست دوران جوانی منتبئی است که شعر او در این دوران حاکی از روح بلند پرواز شاعر است و آرزوهای دور و دراز. این نکته را هم اضافه کنم و در مقدمه جلد دوم هم آورده ام که از مهم ترین خصایص سبک فکری منتبئی، بلند پروازی است. جبران خلیل جبران می گوید «Ambition is a sort of work» یعنی بلند پروازی نوعی کار است.

دوره دوم شعری منتبئی که بسیار حائز اهمیت است، دوره آشنایی او با امیری شاعر بنام سیف الدوله است که دربارش مجمع ادبا و فضلا بود و در بلادش زمینه دانش اندوزی مهیا و غنچه های شعر و ادب شکوفا. دوره دوم حیات شعری منتبئی دوره عظمت او بود و در همین دوره بود که عظمت مسلمانان و پیروزی آنان به رهبری سیف الدوله در برابر سپاه رومیان را به تصویر می کشد و اشعارش را آکنده از فخر، شکوه و حماسه می سازد. سیف الدوله منتبئی را بسیار گرامی می داشت و حقیقتاً شیفته شعر او بود و شاید چنین محبت و شیفتگی ای میان مادم و ممدوح در ادبیات جهان کمتر نظیر داشته باشد. لیکن ادیبان و فاضلان هر روز گار، آماج تیرهای حاسدانند و بدخواهان. از این رو اینان چنان کردند که منتبئی در پی رنجشی از سیف الدوله (در سال ۳۴۶) او را ترک گفت و از سرزمین حلب رخت کشید و به مصر - دیار کافور اخیسیدی - وارد و سومین دوره حیات شعری منتبئی از همین جا آغاز شد. کافور، برده سیاه چرده ای بود که به فرمانروایی رسیده بود و به نظر، مدح منتبئی از او تنها برای کسب منصب و مقام بود نه از روی محبت و احترام. کافور هرگز به منتبئی منصبی و ولایتی را واگذار نکرد. منتبئی نیز پس از گریختن از مصر، چکامه ای در هجو کافور سرآید که از معروف ترین و قوی ترین هجو نامه ها در ادب عربی است و این قصیده دالیه در جلد دوم کتاب ما ترجمه شده و علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند. اما از باب نمونه، ترجمه بیتی از هجونامه را در اینجا ذکر می کنم.

البعدلیس لِحْرَ صالح باخ/ لو آتَه فی ثياب الحرّ مولود
یعنی: برده نمی تواند برادر نیکمردی آزاده باشد، گرچه در جامه آزاده، زاده (شده) باشد.
این بیت از امثال عربی است و بی گمان مهم ترین و معروف ترین اشعار منتبئی، همین ضروب امثال و ابیات حکمت آمیز دیوان اوست. دکتر حریرچی، سال ها قبل کتاب «امثال سائره» منتبئی را ترجمه کرده است که از منابع و مآخذ کتاب ما نیز هست.

چهارمین و آخرین دوره حیات شعری منتبئی (۳۵۰ تا ۳۵۴ هجری) دوره ای است که او از مصر به زادگاه خود - کوفه - بازگشت ولی آنجا کسی را شایسته مدح ندید. جالب است که بدائیم منتبئی در سال پایانی عمر خود (۳۵۴ هجری) به سرزمین کنونی ایران سفر کرد و در ارجان (شصت فرسنگی شیراز) وزیر ادیب و اندیشمند ایرانی، ابن عمید را ستود و ابن عمید که خود از ناقدان بزرگ شعر عرب بود، او را گرامی داشت و از هبات و صلوات بهره مند کرد. پس از آن به دعوت عضدالدوله - پادشاه فارس - به شیراز آمد و سه ماه در آنجا اقامت کرد و عضدالدوله را با قصادی غرا مدح و او نیز هدایای فراوان به وی اعطا کرد. منتبئی، ایران، ایرانیان و مهمان نوازی آنان را ستوده است و از رسم و رسوم نوروز هم یاد کرده و درباره اوقات خوشی که با ایرانیان داشته، لب به سخن گشوده است چنان که می گوید:

نحن فی أرض فارس فی سرور/ ذالصبح الذی نری میلاده

یعنی: ما در سرزمین ایران در شادی و سروریم و زادروز این شادی همین صبحی است که به سویش نگرانیم.

این بیت از نوروزنامه معروف منتبئی است و عنوان این چکامه «جاء نیروزنا» است یعنی: نوروزمان آمد. سرانجام در سال ۳۵۴ هجری هنگامی که منتبئی از شیراز به عراق بازمی گشت، یکی از سران اعراب بادیه نشین با شماری بسیار از سواران و تیراندازان به شاعر و همراهانش یورش برد و او را به قتل رساند. منتبئی چنان که خود در اشعارش بارها و بارها دلیری در نبرد را ستوده بود، شجاعانه با دشمن ستیز کرد تا آن که مرگ، جهانش را در ربود و چنان شد که خود سروده بود:

عش عزیزاً أومتْ وأنتَ کریم / بئین طعنَ القنَا و خفقَ البنود

یعنی: با زندگی کن با عزت و اقتدار؛ یا در میان نیزه افکنند و رایت افراشتن، بزرگوارانه جان سپار.

منتبئی عمدتاً در چه موضوعاتی شعر سروده؟
منتبئی در غالب اغراض شعری سخن گفته است. او هم اهل وصف و غزل و مدیحه است و هم رثا و حکمت و بدیهه اما چنان که گفتیم مهم ترین اشعار

او امثال و حکم اوست. البته گفته اند که منتبئی در سخنان حکمی هم از مولای متقیان (ع) متأثر بوده است و هم از یونانیان که در این خصوص در جلد دوم - در مقدمه و متن - سخن گفته ایم. مطلب مهم دیگری که در اینجا باید بگویم این است که در شعر منتبئی هم صبغه هایی از سخن فیلسوفان هست، هم آثاری از اسلوب کلام صوفیان و هم اشاراتی به سبک بیان عارفان که در این میان برخی، منتبئی را واسطه العقد ادب و عرفان خوانده اند و ما نیز در مقدمه جلد دوم از تاثیر منتبئی بر کلام عارفانی چون ابن فارض - عارف شهیر دیار مصر - سخن گفته ایم.

بهترین و مهم ترین شروح عربی دیوان منتبئی کدامند و شما چه شروحو را مبنای کار خود قرار داده اید؟
در مقدمه جلد اول، بخشی را به سخن درباره شروح دیوان منتبئی اختصاص داده ام ولی در اینجا اجمالاً عرض می کنم که منتبئی از معدود شاعران عالم شرق است که در زمان حیاتش اشعار او را نه تنها جمع کرده اند بلکه شرح کرده اند. ابن خلکان (قرن ۷ ه.ق) می گوید: «یکی از مشایخ که من از او دانش فرا گرفته ام گفت که بر دیوان منتبئی چهل شرح مختصر و مطول هست و نسبت به دیوان هیچ شاعری این عنایت نشده است. او شاعری نیکبخت بود و از شعر خود به سعادت تمام رسید.» اما مهم ترین شروح دیوان منتبئی عبارتند از شروح ابن جنی، واحدی، عکبری، یازجی و برقوفی. شرح ابن جنی نخستین شرح دیوان منتبئی است که در زمان حیات شاعر نوشته شده است. شروح واحدی و عکبری نیز از بهترین شروح است زیرا واحدی در رمزگشایی از شعر منتبئی و نیز شرح عکبری در ذکر شواهد نحوی و شعری و سرقات ادبی دیوان منتبئی یا تأثرات شاعران پس از منتبئی از وی نقش بسزایی دارند.

شرح یازجی نیز در بیان رسا و روشن معنای ابیات و ایجاز و پختگی عبارات قابل توجه است.

در میان این شروح، ابن جنی، واحدی و عکبری از شروح قدیمی به حساب می آیند و یازجی و برقوفی از شروح نسبتاً جدید. اما درباره شرح برقوفی که منبع اصلی ترجمه و تحلیل ما از دیوان منتبئی بوده، باید گفت که این شرح، کامل ترین و جامع ترین شرح است. البته نباید از نظر دور داشت که کار برقوفی عمدتاً گردآوری مطالب و نقل آنها از این شرح و آن شرح است. پس حسن کار برقوفی در این است که جامع الشروح است. بنده در جلد نخست کتاب خود، شرح برقوفی را با شروح واحدی، عکبری و یازجی تطبیق داده ام و پس از دست یافتن به شرح بسیار کمیاب ابن جنی به نام «الفسر» در جلد دوم کتاب خود، این شرح را نیز به شرح قبلی افزوده ام گرچه روی جلد کتاب، نام «الفسر» را

نیفزوده ام. البته شروح دیگری چون شرح ابوالعلاء معری به نام «معجز احمد» نیز هست که جزو مآخذ جلد دوم بوده است. در این جا دو مطلب شایان ذکر است؛ یکی این که ابوالعلاء کتاب خود را معجزه منتبئی نام نهاده است (نام منتبئی، احمد بن حسین است). دیگر این که ابوالعلاء که خود فیلسوف شاعران عرب لقب یافته و قوت و قریحه شاعری عجیبی داشته، می گوید: «من بارها سعی کرده ام که در شعر منتبئی واژه ای را با واژه ای دیگر جایگزین یا جابه جا کنم تا شعر زیباتر شود ولی هرگز نتوانسته ام.» و اینها همه و همه دال بر عظمت شعر و شاعری منتبئی، نایغه تاریخ شعر عربی است.

لطفاً کمی از تاثیر منتبئی بر شاعران فارسی بگویید.
به این موضوع در مقدمه جلد دوم کتاب در بابی با عنوان «منتبئی و شاعران پارسی» پرداخته ام. اما از باب نمی ازیمی در اینجا عرض می کنم که بسیاری از شاعران پارسی از عنصری تا سعدی و از سعدی تا صائب تبریزی را یا از منتبئی متأثر دانسته اند یا آنان را منتبئی ایران خوانده اند. برای پرهیز از اطاله کلام به نقل حکایت جالبی از «مناقب العارفین» افلاکی بسنده می کنم که مولوی در اوایل اتصاف به شمس تبریزی با آن که شمس او را از مطالعه دیوان منتبئی منع می کرد، مولوی از سر عشق و استغراق باز هم مطالعه می کرد تا آن که شبی از کثرت مطالعه به خواب فرو رفت و خوابی دید و از این که نافرمانی شمس را کرده پشیمان شد. استاد فروزانفر نیز به تاثیر منتبئی بر شاعرانی چون عنصری و مولوی تصریح کرده و برای بنده نیز به عنوان مترجم منتبئی در ایران، جالب است که گاهی به ابیاتی از منتبئی برمی خورم و می بینم این همان سخن است که به احتمال قوی مولوی از آن متأثر بوده است. به عنوان مثال منتبئی می گوید: فانک ماء اللورد ان ذهب اللورد
یعنی: اگر (هم) گل برود، تو گلابی.
مولوی می افزاید:

چون که گل بگذشت و گلشن شد خراب/ بوی گل را از که یابیم از گلاب
ناگفته نماند که در باب تاثیر منتبئی بر شاعران پارسی، بیشترین سخنان را درباره تاثیر منتبئی بر سعدی گفته اند که در این باره کتب و مقالاتی هم نوشته شده است از جمله کتاب «منتبئی و سعدی» اثر دکتر حسین محفوظ و «سعدی و منتبئی» اثر دکتر سید امیر محمودانوار. همچنین مقاله «منتبئی و سعدی» اثر دکتر مهدی محقق. شاید برایتان جالب باشد که ما در مقدمه جلد دوم به برخی تاثیرات احتمالی سبک شعری منتبئی بر حافظ نیز اشاراتی کرده ایم. البته نباید از نظر دور داشت که امروزه اشتها منتبئی عمدتاً در میان تازیان است ولی شعر حافظ و سعدی و رد زبان مردم جهان است.

«مونالیزای منتشر» در گفت و گو با شاهرخ گیوا

تداوم یک عشق تاریخی

کاوه حسینی

آنچه را که امروز اتفاق می افتد نمی توان جدا از مسائل تاریخی بررسی کرد. به همین دلیل است که بسیاری، توجه و تحلیل مسائل تاریخی را، گامی موثر برای شناخت فضای معاصر ارزیابی می کنند. شاهرخ گیوا نیز در کتاب «مونالیزای منتشر»، چنین رویکردی را پیشه خود کرده است. وی شروع داستان خود را در فضای قاجاری قرار داده و سپس در بستر روایت، به فضای معاصر رسیده است. آنچه نویسنده به آن پرداخته، در بستر عاشقانه، نشان دهنده دخالت هایی است که بیگانگان در سرنوشت واقعی ما داشته اند. گیوا پیش از این کتاب «مسیح، فنجان قهوه و فنجان نیم سوخته» را منتشر کرده بود.

توجه به تاریخ دوره قاجار، در ادبیات داستانی ما بسیار مورد توجه قرار گرفته است و شما نیز همین فضا را برای شروع روایت خود انتخاب کرده اید. چطور شد که این فضا را انتخاب کردید؟

این نکته را می پذیرم که استفاده از این فضا در ادبیات داستانی ما به طور وسیع مورد توجه قرار گرفته است، اما از سویی، بستری را که می خواستم روایت کنم، به این فضا وابسته بود. من با توجه به

محتوایی که مجبور بودم در بستر روایت به آن توجه کنم، باید از این مقطع تاریخی استفاده می کردم؛ یعنی برای آن که به فضای معاصر برسم، باید به نوعی بسترسازی می کردم و فضای قاجار، موقعیت خوبی را برای این بسترسازی فراهم می کرد. البته زبان داستان را هم برحسب فضای تاریخی آن تغییر دادم تا به فضای معاصر برسم. از سوی دیگر، من می خواستم موقعیت سیاسی و اجتماعی ایران را نشان دهم و این نکته تنها زمانی روشن می شود که ما آن را در موقعیت تاریخی بررسی کنیم.

آیا شما قبول دارید که یک رمان در وهله اول باید جذاب باشد؟ اگر چنین نکته ای را قبول دارید، چرا رمان خود را با چنین موضوعی نوشتید؟

شما باید مشخص کنید که مخاطب احتمالی رمان شما کیست و در چنین شرایطی است که جذاب بودن آن دارای اهمیت می شود. من این رمان را برای مخاطب عام ننوشته ام و به نظرم می رسد که مخاطب خاص نیز از خواندن نثر و روایت آن لذت می برد. مثلاً همگامی نثر با بستر تاریخی و ارجاعات آن به متون فارسی، به طور قطع برای مخاطب علاقه مند به ادبیات، جذاب خواهد بود.

اما شما می توانستید همین فضا را در میانه داستان بیاورید. آیا آوردن آن در ابتدای داستان، نوعی خطر کردن نبود؟

من به «خطر کردن» این کار اعتقادی ندارم و خیلی آگاهانه این بستر تاریخی را در ابتدای قصه ام آوردم. وقتی من مخاطب خاص و رمان خوانان حرفه ای را برای کتابم انتخاب کرده ام، نوع نگارشم را نیز خاص خواهم کرد. به همین علت از کارم ناراضی نیستم. در مواجهه ام



با چند نفری که کتاب را خوانده بودند، جواب های خوبی گرفتم. آنها توانسته بودند ارتباط خوبی با کار برقرار کنند. از سویی دیگر، مخاطب عام هم به دلیل روایت عاشقانه ای که در ابتدای کار وجود دارد، با آن ارتباط برقرار می کند.

آیا می توان همین درونمایه عاشقانه را، فضای مسلط بر کتاب دانست؟

تلاش کرده ام که درونمایه های مختلفی را در کار مورد توجه قرار دهم. موضوع های عاشقانه، اجتماعی و سیاسی در کار وجود دارند. اما تکیه من در کتاب بر نوعی عشق موروثی بوده است؛ یعنی رفتاری که از والدین به فرزندان و نوه ها می رسد. اما در پس زمینه این عشق، به نوعی به مسائل اجتماعی توجه شده است. ما همواره از دخالت بیگانگان رنج برده ایم و این نکته در کتاب نیز مورد توجه قرار گرفته است.



با بروز سریزدی، درباره «دیروز، امروز، فردا یا هر روز دیگری»

همنوا با ارکستر بزرگ طبیعت

روی آوردن جهانیان به دیدگاه‌های رازآمیز در این روزگار چندان غیرمنتظره نیست. گویی انسان از هم‌گسیخته امروز بر آن است تا با گرایش به دنیایی نمادین و اسرارآمیز، خود را از جهانی که در آن به سر می‌برد، جدا کند و به جهانی نمادین و رازآمیز پناه ببرد. بروز سریزدی از جمله همین افراد است. او بر آن است تا در کتاب «دیروز، امروز، فردا یا هر روز دیگر» به نشانه‌ها و نمادهایی توجه کند که انسان امروز از آن بی‌خبر است یا بی‌توجه از کنارش می‌گذرد. او پیش از این کتاب‌های «باغ آخر»، «داو آخر»، «دونی و دوستانش» و مجموعه‌های شعر متعددی را منتشر کرده است.



بیش از وزن به موسیقی کلام و تعداد ضرباهنگ‌ها اهمیت می‌دهم و براین باورم که در شعر خردسال و کودک، بیش از هر چیز باید به موسیقی توجه شود.

کتاب، از دیروز شروع می‌شود، به امروز می‌رسد و آینده را پیش بینی می‌کند... در گذشته راهنما و مرشد، پیرمردی آگاه است و امروز، آن چیزی که ما را راهنمایی می‌کند، نشانه‌ها و الهامات درونی‌اند...

پس قالب شعر نیمایی یا سپید را برای کودکان نمی‌پسندید؟

تمام این داستان‌ها، بر پایه تجربه‌های شخصی من استوارند. من در زندگی هرگز پیر و راهنمایی نداشته‌ام. اگر چه پیر می‌تواند نمادی باشد از کشف و شهود یا ندهای درونی که ما را از کاری بازمی‌دارند و خطرهای احتمالی را به ما هشدار می‌دهند.

چرا شاعران خوب ما به داستان‌نویسی هم روی آورده‌اند؟ این به عدم استقبال مخاطبان برمی‌گردد یا تمایل ناشران به ترجمه و داستان؟

حتی زبان تغییر می‌کند و از زبان کلاسیک به زبان امروزی می‌رسد...

باید این حقیقت تلخ را پذیرفت که شاعران خوب کودک که تعدادشان به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد، مانند آقای رحماندوست یا شعبانی، گرفتار کارهای اجرایی و اداری شده‌اند تا روزگار بگذراند، یعنی همان کاری را انجام می‌دهند که دیگران هم از پس آن برمی‌آیند، دیگرانی که نمی‌توانند مانند این‌ها شعر بگویند. از سوی دیگر، شاعران باز هم به خاطر مسائل مالی ناچارند سفرهای کاری را بکنند. اگر چه نمی‌توان گفت که شعر کودک طرفدار ندارد یا منتشر نمی‌شود اما آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌خورد، کتاب‌های داروخانه‌ای یا بدتر از آن، کتاب‌هایی‌اند که در دهه‌های روزنامه‌فروشی توزیع می‌شوند.

اما درونمایه یکی است و آن توجه به نشانه‌هاست. برای نمونه، آنچه در «شهر سبز» به آن پرداخته شده، کندن از دنیایی سبز و برتر و هبوط در کویری بی‌پایان و بازگشت دوباره به همان جهان سرسبز و زیباست؛ چیزی که در همه مذاهب به آن اشاره شده است.

و از توزیع خوبی هم برخوردارند؟ این مشکل امروز و دیروز نشر ما نیست. یکی از کتاب‌های من به نام «دونی و دوستانش»، کتاب درسی بچه‌های تایلند شناخته شد اما در کشور خودم، مطرح و معرفی نشد! پس، حتی اگر اطلاع‌رسانی درستی هم در این زمینه وجود داشته باشد، هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد چراکه توزیع کتاب در اختیار تعداد خاصی از ناشران است و تعداد کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های تخصصی کودک و نوجوان بسیار بسیار اندکند. من فکر می‌کنم دولت باید به حمایت جدی از توزیع کتاب بپردازد و یکی از راه‌هایی که برای تقویت و اصلاح توزیع وجود دارد، این است که از تشکل‌هایی مانند انجمن فرهنگی ناشران کودک و نوجوان بخواهیم تا به توزیع کتاب‌های کودک همت کنند. اما درباره خرید کتاب، به نظر می‌رسد بهتر است وزارت ارشاد ضابطه و آیین‌نامه انتخاب و خرید کتاب را به اطلاع عموم برساند تا این شائبه پیش نیاید که سلیقه‌ای عمل می‌کنند.

در این مجموعه با استفاده از هنر تصویرگری، بر غنای حس ادبی افزوده شده است. این روش را آقای توکل، مدیر انتشارات صابرین به من آموخت زیرا ایشان سال‌ها پیش کتاب‌های خانم عرفان نظرآهاری را با تصویر منتشر کرد.

در این مجموعه، این امکان در اختیار بچه‌ها گذاشته شده که عکس خود را در آخرین صفحه بچسبانند و به جای هر یک از حیوانات، میوه‌ها یا سبزی‌ها قرار بگیرند...

در داستانک‌های خود، از تصویرهای علیرضا گلدوزیان بهره گرفته‌اید... تصاویری که مکمل متن هستند و این اتفاق خوشایندی است چون همه فکر می‌کنند تصویرگری، تنها به کار کودکان می‌آید!

این طرح، پیشنهاد آقای صادق جعفری بود و برای نخستین بار در ایران اجرایی شد و هدف از اجرایش هم لذت بردن بچه‌ها از خواندن کتاب و همذات‌پنداری با هر یک از شخصیت‌ها بود.

شما برای کودکان و خردسالان هم شعر می‌گویید؛ مجموعه‌های «من و حیوانات وحشی»، «من و میوه‌ها»، «من و موجودات دریایی» و «من و سبزیجات» در درجه نخست تلاش می‌کنند تا شادی، بازی و لذت را به خردسالان بچسبانند، آن‌گاه به آموزش آنها بپردازند. تعریف شما از شعر خردسال چیست؟

شعر خردسال هم از ویژگی‌هایی برخوردار است که در شعر بزرگسال نیز به چشم می‌خورد و آن، خیال‌انگیز بودن کلام و موزون و مقفی بودن آن است. اگر چه امروز بسیاری شاعران خردسال وزن را کنار گذاشته و کلام آهنگین را جایگزین آن کرده‌اند. از جمله خود من،

زبان ما با ما ارتباط برقرار کنند. این حقیقت روان‌شناختی، انکاربردار نیست که برای ارتباط برقرار کردن با بچه‌ها، راه بهتر و به مقصد رساننده‌تر، رجعت به بچگی است. بچه‌ها بزرگسالی را نمی‌فهمند بنابراین نباید از آنها توقع داشته باشیم که «ما» شوند اما ما همه کودکی را پشت سر گذاشته‌ایم و هر چند هم کم‌حافظه باشیم، تصور کم‌رنجی از آن دوران به خاطر داریم و می‌توانیم تا حدی کودک شویم.

پس از مساله زبان، «شکل» در شعر کودکانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که بچه‌ها هر چه کوچک‌تر باشند، توجهشان به معانی کلام کمتر است و اصولاً برخورد آنان با زبان، برخوردی کاربردی است؛ یعنی می‌توانند واژه‌های زبان و قوانین حاکم بر این واژه‌ها را به گونه‌ای عملی دریابند، بی‌آن که نسبت به این توانایی‌های خود، آگاهی آشکار داشته باشند. آنها بهره‌گیری از ادبیات را با فرآورده‌های خاص زبانی که برایشان نه از دیدگاه معانی، که از لحاظ عناصر شکلی جاذبه دارد، آغاز می‌کنند.

این نمودار آن است که بچه‌ها زودتر از آن که با معانی آشنا شوند با عناصر شکلی شعر خو می‌گیرند. همین طور مثل‌ها، معمولاً بی‌آن که مجموعه‌ای از معانی منسجم باشند، ذهن کودکان را به خود مشغول

زبان ما با ما ارتباط برقرار کنند. این حقیقت روان‌شناختی، انکاربردار نیست که برای ارتباط برقرار کردن با بچه‌ها، راه بهتر و به مقصد رساننده‌تر، رجعت به بچگی است. بچه‌ها بزرگسالی را نمی‌فهمند بنابراین نباید از آنها توقع داشته باشیم که «ما» شوند اما ما همه کودکی را پشت سر گذاشته‌ایم و هر چند هم کم‌حافظه باشیم، تصور کم‌رنجی از آن دوران به خاطر داریم و می‌توانیم تا حدی کودک شویم.

پس از مساله زبان، «شکل» در شعر کودکانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که بچه‌ها هر چه کوچک‌تر باشند، توجهشان به معانی کلام کمتر است و اصولاً برخورد آنان با زبان، برخوردی کاربردی است؛ یعنی می‌توانند واژه‌های زبان و قوانین حاکم بر این واژه‌ها را به گونه‌ای عملی دریابند، بی‌آن که نسبت به این توانایی‌های خود، آگاهی آشکار داشته باشند. آنها بهره‌گیری از ادبیات را با فرآورده‌های خاص زبانی که برایشان نه از دیدگاه معانی، که از لحاظ عناصر شکلی جاذبه دارد، آغاز می‌کنند.

این نمودار آن است که بچه‌ها زودتر از آن که با معانی آشنا شوند با عناصر شکلی شعر خو می‌گیرند. همین طور مثل‌ها، معمولاً بی‌آن که مجموعه‌ای از معانی منسجم باشند، ذهن کودکان را به خود مشغول

زبان ما با ما ارتباط برقرار کنند. این حقیقت روان‌شناختی، انکاربردار نیست که برای ارتباط برقرار کردن با بچه‌ها، راه بهتر و به مقصد رساننده‌تر، رجعت به بچگی است. بچه‌ها بزرگسالی را نمی‌فهمند بنابراین نباید از آنها توقع داشته باشیم که «ما» شوند اما ما همه کودکی را پشت سر گذاشته‌ایم و هر چند هم کم‌حافظه باشیم، تصور کم‌رنجی از آن دوران به خاطر داریم و می‌توانیم تا حدی کودک شویم.

پس از مساله زبان، «شکل» در شعر کودکانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که بچه‌ها هر چه کوچک‌تر باشند، توجهشان به معانی کلام کمتر است و اصولاً برخورد آنان با زبان، برخوردی کاربردی است؛ یعنی می‌توانند واژه‌های زبان و قوانین حاکم بر این واژه‌ها را به گونه‌ای عملی دریابند، بی‌آن که نسبت به این توانایی‌های خود، آگاهی آشکار داشته باشند. آنها بهره‌گیری از ادبیات را با فرآورده‌های خاص زبانی که برایشان نه از دیدگاه معانی، که از لحاظ عناصر شکلی جاذبه دارد، آغاز می‌کنند.

این نمودار آن است که بچه‌ها زودتر از آن که با معانی آشنا شوند با عناصر شکلی شعر خو می‌گیرند. همین طور مثل‌ها، معمولاً بی‌آن که مجموعه‌ای از معانی منسجم باشند، ذهن کودکان را به خود مشغول

زبان ما با ما ارتباط برقرار کنند. این حقیقت روان‌شناختی، انکاربردار نیست که برای ارتباط برقرار کردن با بچه‌ها، راه بهتر و به مقصد رساننده‌تر، رجعت به بچگی است. بچه‌ها بزرگسالی را نمی‌فهمند بنابراین نباید از آنها توقع داشته باشیم که «ما» شوند اما ما همه کودکی را پشت سر گذاشته‌ایم و هر چند هم کم‌حافظه باشیم، تصور کم‌رنجی از آن دوران به خاطر داریم و می‌توانیم تا حدی کودک شویم.

چطور شد که قالب داستانک را برای کتاب انتخاب کردید؟

دلیل این انتخاب به دکتر ناصر کرمی و داستانک‌های روزنامه همشهری برمی‌گردد. من نیز از جمله کسانی بودم که برای همشهری داستانک ارسال می‌کردم و این قالب را بسیار دوست داشتم. از سوی دیگر بسیاری از مردم حوصله خواندن رمان و داستان بلند را ندارند، از این رو داستان‌نویسان باید حوصله مخاطبان خود را هم در نظر بگیرند.

به نظر می‌رسد توجه به نشانه‌ها، تحت تاثیر پائولو کوئیلو یا ادبیات مشرق زمین باشد...

کوئیلو، نویسنده‌ای است که عمیق‌ترین مفاهیم را در قالب ساده‌ترین واژه‌ها و عبارات بیان می‌کند؛ اگر چه خود او هم به شدت تحت تاثیر ادبیات مشرق زمین و به ویژه ادبیات عرفانی ما ایرانیان است. برای مثال «کیمیاگر» با توجه به یکی از داستان‌های مولانا در دفتر چهارم مثنوی نوشته شده است.

پس به گونه‌ای، هدف از نوشتن این داستانک‌ها آشنا کردن نوجوانان و جوانان با ادبیات عرفانی بوده است.

بله؛ آنچه در آثار کوئیلو، کارلوس کاستاندا یا حتی در فیلم و کتاب «راز» به آن اشاره شده، برگرفته از عرفان و مذهب ایرانی. اسلامی است که باید به نسل امروز شناسانده شود. برای مثال، آنچه در «راز» آمده، به گونه‌ای بهتر و کامل‌تر در سوره «حمد» گنجانده شده و بر عهده نویسندگان و هنرمندان است که زیبایی‌های مذهب، عرفان و ادبیات اسلامی و ایرانی را به نسل جوان معرفی کنند.

بعضی فکر می‌کنند گرایش به عرفان در جوامع استبدادزده بیشتر است چرا که آدم‌ها وقتی از شرایط بیرونی به تنگ می‌آیند به درون خود پناه می‌برند. شما دلیل گرایش به عرفان را چه می‌دانید؟

من گرایش به عرفان را نتیجه رشد و بلوغ فکری انسان‌ها می‌دانم و فکر می‌کنم کسانی که از ظاهر بریده و به باطن رسیده‌اند، به عرفان گرایش پیدا می‌کنند؛ همان گونه که عطارد، یک شبه به چهل سال زندگی در آسایش و رفاه پشت کرد.

شعر، تنفس روان کودک است

دکتر قدمعلی سرامی: شعر، نفس کشیدن ناخودآگاه کودک است. در همه اکنون‌های خود به این زنده است. به یاد داشته باشیم که حقیقت شعر، کاری به هجاهای الفاظ و اصوات آنها ندارد و هیچ چیز جز اتصال آدمیزاد به روان پنهان خویش و زیستن در قلمرو ذهن خود و جهان نیست. این حالت تنها در مورد آنانی که برایشان زمان از صورت کمی خود بیرون می‌آید و در آن، زمان ماضی و حال و مستقبل از مصداق می‌افتند، پیش می‌آید و به این اعتبار، کودکان که در اکنونی گسترده به سر می‌برند، شاعرانه می‌زیند. شعر، تنفس روان کودک است و همان گونه که زندگی تن به نفس کشیدن باز بسته است، حیات جان به شعر پیوسته است... من در شعر برای کودکان به چشم برآورنده نیاز درونی آنان می‌نگرم و در زندگی آن را به هیچ وجه از هوا کمتر نمی‌بینم...

زبان، نخستین و مهم‌ترین مساله در ارتباط با شعر کودک است. والاترین شاعر ایرانی از ما خواسته تا برای ایجاد ارتباط با بچه‌ها از آنان الهام بگیریم و زبانشان را میانجی کنیم اگر چه ما سرسختانه از بچه‌ها می‌خواهیم تا به



جنب و جوش کودک درون

«جنب و جوشی که هنوز در دلم بیدار است و مرا شاداب نگاه می دارد، حاصل تحرکات کودک درونم است.» بسیاری از افراد، این کودک را در خود زنده و شاداب نگه می دارند و عده ای دیگر، بی تفاوت به آن، زندگی روزمره خود را ادامه می دهند. بسیاری از کتاب هایی که در حوزه کودک و نوجوان منتشر می شوند، با استقبال بزرگسالان مواجه می شوند؛ موضوعی که برخی از محققان علت های مختلفی از جمله تمایل کودک درون به مطالعه آثاری از این دست را دلیل آن می دانند. این کتاب ها که اغلب نوشته نویسندگان بزرگ و بنام ایرانی اند نیز اغلب در فهرست کتاب های پرفرمدارند.

من کنجکاو!

مرجان فولادوند، نویسنده کتاب های حوزه کودک و نوجوان که سه عنوان از کتاب هایش عنوان اثرهای برگزیده کتابخانه بین المللی مونیخ را به خود اختصاص داده اند، درباره دلایل استقبال بزرگسالان از کتاب های کودک و نوجوان معتقد است: «این کتاب ها معمولاً آثاری اند که خاصیت دوگانه خوانی و معناهای چند لایه دارند که هر مخاطب با توجه به داشته ها و تجربه هایش، با بخش هایی از آن ارتباط برقرار می کند.» نویسنده کتاب «ماه مهربان» ادامه می دهد: «به قصه هایی از منوی، کلیله و دمنه، منطق الطیر یا شاهنامه نگاه کنید. کدام کودک از شنیدن آنها لذت نمی برد؟ البته در ادبیات امروز هم نمونه های بسیاری وجود دارند که وجوه مختلف داستانی و ماجرای آنها کودک را کنجکاو و مشتاق به دنبال خود می کشاند، اما برای بزرگترها، با توجه به تجربه و علاقه مندی هایشان، معناهای متفاوتی دارند؛ معنایی عرفانی، فلسفی یا حتی سیاسی و اجتماعی.»

وی همچنین به علاقه مندی نوجوانان به کتاب های بزرگسالان اشاره می کند و می گوید: «کتاب هایی که در ظاهر برای مخاطب بزرگسال نوشته شده و مورد اقبال نوجوانان نه لزوماً کودکان قرار می گیرند، معمولاً رمان هایی قصه گویند، یعنی داستان هایی که بر پایه تعلیق و کنجکاوی بنا شده اند.»

فولادوند در این باره توضیح می دهد: «انواع برتر این نوع آثار، نظیر رمان های کلاسیکی اند که به شهرت فراوان رسیده اند؛ آثاری از جمله چارلز دیکنز، فکر می کنم از دلایل متعدد اقبال قشر بزرگسال به آن، دو دلیل شایع تر است؛ نخست، کنجکاوی نوجوان برای بیشتر دانستن درباره دنیای بزرگسالان و ماجراهایی که جز از طریق کتاب (و البته فیلم) امکان تجربه کردن یا آگاهی یافتن از آن کمتر فراهم می شود یا راه دستیابی به آن، ریسک بیشتری دارد.»

نویسنده کتاب داستانی «رستم و سهراب» ادامه می دهد: «در واقع این کتاب ها، بی آن که نوجوان را در معرض ریسک کردن و پذیرفتن خطر یا پرداختن هزینه ای که در توان او نیست قرار دهد، تجربه آن موقعیت را حداقل در محدوده ذهن برای او فراهم می کند.»

وی با اشاره به دلیل دیگر اقبال نوجوان اظهار می دارد: «کنجکاوی ازلی بشر، دلیل دیگری است که مهم تر از دلایل دیگر جلوه می کند؛ بعد چه خواهد شد؟! درست اینجاست که حتی رمان های نه چندان قوی و به اصطلاح بازاری هم شانس جذب خواننده را پیدا می کنند. شما اگر ماجرای ساده ای را حتی به ابتدایی ترین شکل تعریف و روایت کنید، مخاطب کنجکاو خواهد شد که بدانند ادامه ماجرا به کجا می انجامد.»

فولادوند تصریح می کند: «اینجا، نوجوان به دلیل کم تجربه بودن در زندگی و خواندن، زودتر جذب

شده و آسان تراغنامی شوند و همین جاست که می بینیم کتاب هایی باقصه های ضعیف که خیلی کمتر می توانند خواننده بزرگسال یا حرفه ای را تا پایان دنبال خود بکشاند. مخاطب نوجوان را جذب می کنند.»

کتاب در خانواده

مدیر مسئول انتشارات پیدایش نیز با اشاره به دلایل علاقه مندی بزرگسالان به کتاب های کودک و نوجوانان، می گوید: «علاقه به رشد فکری و ورود مقوله کتاب به عرصه زندگی فردی، خانواده و فرزندان و همچنین اثرپذیری عمیق فرزندان در این دوران سنی، دلایل این امر به شمار می آیند.»

محسن طائب ادامه می دهد: «البته گاهی برعکس این موضوع هم صادق است که دلیل آن از نگاه ما، بیشتر معلول حس رشد یافتگی و کمال طلبی در آنان است.»

وی تصریح می کند: «البته در این میان، وجود حس کنجکاوی نیز می تواند از دیگر علل این موضوع باشد.»

تبلور معصومیت کودکی

جعفر ابراهیمی، نویسنده عرصه کودک و نوجوان نیز علت استقبال بزرگسالان از کتاب های کودک و نوجوان را کودک درون آنها می داند و می گوید: «اغلب مردم دوست دارند به معصومیت دوران کودکی خود بازگردند. بزرگسالان گاهی به حالت نوستالژیک دچار و برای دوران کودکی خود دلنگ می شوند.»

وی ادامه می دهد: «برخی کتاب ها نیز برای سنین مختلف پیش بینی شده اند و برخی آثار مانند باز باران و... یادآور دوران کودکی آنهاست ولی برخی کتاب ها هم دلیل دیگری در خود دارند. این کتاب ها کمتر برای کودکان نوشته شده اند و در حقیقت برای گروه سنی هفت سال به بالا نگارش شده اند و مخاطبان نشان نوجوان و بزرگسالند.»

نویسنده کتاب «یک سنگ و یک دوست» با اشاره به برخی آثار منتشر شده در این زمینه می گوید: «برخی آثار مانند آثار دیکنز، مارک تواین و یک نویسنده ایرانی نظیر مرادی کرمانی، آثاری اند که علاوه بر کودکی، به زندگی عمومی مردم نیز می پردازند و به همین دلیل آدم بزرگ ها هم آنها را دوست دارند.»

ابراهیمی، کارتون های موفق را نمونه ای مثال زدنی می داند و می گوید: «این کتاب ها یا کارتونها، تنها برای کودکان نیستند و بزرگسالان نیز می توانند از آن استفاده کنند. البته اغلب این آثار با این هدف که مخاطب در مقاطع تحصیلی دبستان و راهنمایی و دبیرستان و نیز بزرگسالان از آن استفاده کنند، تولید می شوند.»

وی مخاطب شناسی برای خلق این آثار را از ملزومات این کتاب ها می داند و می افزاید: «اگر نویسندگان کارهای خود را مخاطب شناسانه نگارش کنند، مخاطبان بیشتری از آن استفاده خواهند کرد. گاهی، والدین کتابی را برای بچه های خود می خرند اما چون بچه ها علاقه ندارند، خودشان کتاب را می خوانند و لذت می برند!»

ابراهیمی پیشرفت وسایل ارتباطی را دلیل کم بودن میزان مطالعه می داند و می گوید: «بازی های رایانه ای، ماهواره و اینترنت موجب شده اند که بچه ها از کتاب خواندن دور شوند. در این میان، مادران و پدران وقتی کتاب کودکان خود را بی استفاده می بینند، آنها را مطالعه می کنند و روزهای کودکی و معصومیت آن دوران و دنیای کودکی شان به سادگی بازسازی می شوند. به همین دلیل در دفعات بعدی هم این کتابخوانی را ادامه می دهند.»

نویسنده کتاب «آب مثل سلام» این تجربه را برای پدران و مادران تجربه ای شیرین می داند و معتقد است: «اگر خانواده ها با مطالعه یک یا دو اثر به خوبی و بدی



این کتاب ها آشنا شوند، بهتر می توانند کتاب مورد نظر خود را برای کودکانشان بیابند و از کتاب های بازاری دوری کنند.»

کودک من زنده است!

زهره زواریان دیگر نویسنده کتاب های کودک و نوجوان نیز در این باره معتقد است: «دلیل علاقه مندی بزرگسالان به کتاب های کودکان، این است که کودکی در دل آدم های بزرگ از بین نرفته است و هر

فردی که این ارتباط را حفظ کند، به این شیوه کتابخوانی علاقه دارد.»

وی ادامه می دهد: «در داستان های کودکان، نوعی سادگی وجود دارد و وقتی بزرگسالان آن داستان ها را مطالعه می کنند، به دوره کودکی خود که اغلب شیرین و جذاب بوده است، برمی گردند.»

نویسنده کتاب «نزدیک تر بیا احمد!» با بیان این که بزرگسالان گاهی از کارتونها هم استقبال می کنند، اظهار می دارد: «بزرگترها، گاهی برای فراموش کردن مشکلات خود سراغ این کتاب های روند و در سادگی این آثار غرق می شوند.»

به گفته زواریان، سادگی و صداقت، دو اصل مهم استقبال بزرگسالان از این کتاب ها هستند. وی در بخش دیگر سخنان خود، درباره استقبال نوجوانان از کتاب های بزرگسالان نیز توضیح می دهد: «این اقدام اغلب به شخصیت نوجوانان بستگی دارد. برخی از نوجوانان به خواندن آثار بزرگسالان گرایش دارند زیرا آثاری که در حوزه آنان منتشر می شوند، جذاب نیستند و نمی توانند آنها را جذب خود کنند.»

زواریان، برطرف کردن نواقص و مشکلات کتاب های نوجوانان را راهکار مناسبی برای رهایی از این موضوع می داند و می گوید: «افزودن جذابیت به کتاب های این قشر از جامعه برای دوری از اینترنت و ماهواره و بازی های رایانه ای و تشویق به مطالعه، می تواند در کاهش گرایش آنان به سوی کتاب های مخصوص بزرگسالان موثر باشد.»

خانه کتاب

فراخوان

سومین دوره جایزه گام اول

به همت خانه کتاب برگزار می شود

این جایزه با هدف کشف استعدادها و تشویق هرچه بیشتر پدیدآورندگانی است که برای نخستین بار کتاب منتشر کرده اند.

عوضوع های مورد ارزیابی هیأت داوران عبارتند از:

الف: مجموعه شعر یا داستان کوتاه، بلند و رمان برای کودکان و نوجوانان

ب: مجموعه شعر یا داستان کوتاه، بلند و رمان برای بزرگسالان

از تمامی نویسندگان و شاعرانی که اولین اثر خود را در سال ۱۳۸۷ در زمینه های یاد شده به چاپ رسانده اند، دعوت می شود سه نسخه از اثر منتشر شده را تا پایان تیر ۱۳۸۸ به نشانی دبیرخانه گام اول ارسال نمایند.

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین سیا و فلسطین جنوبی، ساختمان شماره ۱۰۸۰ طبقه منهای ۲، دبیرخانه جایزه گام اول. تلفن: ۶۶۴۶۰۵۱۹ - دورنگار: ۶۶۹۶۶۳۱۸



یادداشت

سیدعلی علوی نیا

ابن کمونه کیست؟

«عزالدوله سعد بن کمونه بغدادی» مشهور به «ابن کمونه» از متفکران سده هفتم هجری قمری است که در بغداد و در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. درباره مسلمان شدن وی یا باقی ماندنش بر یهودیت، ابهام‌ها و نظریات مختلفی وجود دارد، اما واضح است که فرزندان به اسلام گرویده‌اند. دانسته‌های اندکی از زندگی و باورهای دینی این فیلسوف و چشم‌پزشک - که او را از تاثیرگذارترین افراد در تاریخ اندیشه اسلامی می‌دانند - در دست است. شبیهاتی که ابن کمونه به حوزه باورهای دینی وارد کرد و گرایش به آیین یهود در همان دوره حیاتش مورد اعتراض شدید قرار گرفت. در نهایت نیز مردم عراق بر او شوریدند و حاکمان بر قتلش همت گماردند.

اما نکته‌ای که بیش از هر چیز او را در تاریخ فلسفه اسلامی مشهور کرده، نه کتاب‌های برجسته و نه اندیشه او بلکه شبیه‌های این متفکر است. شبیه‌هایی که گاه خود وی به آن‌ها پاسخ داده است. مهم‌ترین این شبیه‌ها که همواره به نام شبیه ابن کمونه در تاریخ فلسفه اسلامی شهرت داشته، درباره امکان وجود دو واجب‌الوجود به صورت مستقل از هم و بدون ربط به یکدیگر است. این شبیه تا بدان اندازه مهم می‌شود که ردیابی آن را در بیشتر آثار متأخر بر ابن کمونه می‌توان یافت و هر کس به نحوی سعی کرده به آن پاسخی درخور بدهد. جالب این جاست که وی، خود در کتاب «الکاشف» پاسخی برای این شبیه ارائه کرده است. اما شبیه دیگر وی همان پارادوکس معروف دروغگو است که البته به شهرت شبیه نخست نیست و پیش از وی نیز بسیاری آن را مطرح کرده‌اند.

وی بر اساس اعتراف خود در فلسفه استادی نداشته و به همین خاطر نیز می‌توان دید که در آثارش گونه‌ای آشفتگی و ناسامانی وجود دارد. وی آثار بسیاری تألیف کرده که از آن میان می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱- تنقیح الابحاث: جنجالی‌ترین کتاب وی که پس از نوشتن آن مجبور شد از بغداد به حله فرار کند.

۲- الکاشف: مجموعه‌ای از مطالب طرح شده در حکمت مشائی و اشراقی است.

۳- شرح التلویحات: شرحی است بر کتاب «تلویحات» نوشته سهروردی شیخ اشراق.

جالب این است که از سه کتاب فوق، «الکاشف» را قطب‌الدین شیرازی به فارسی ترجمه کرده و در کتاب «دره‌التساج» خود آورده و «شرح التلویحات» وی را شهرزوری به طور قابل توجهی عیناً در کتاب «الشجره‌الاهیه» خود آورده است. اما هیچ‌کدام از آن‌ها نام وی را در کتاب خود نیاوردند و مطالبی که ابن کمونه در کتاب خود آورده بود در تاریخ به نام آن‌ها ثبت شد. احتمال می‌رود که شهرزوری و شیرازی به دلیل آن که می‌خواستند آثار ابن کمونه در تاریخ باقی بماند و نابود نشود این کار را کرده‌اند. دایره نقد و تحلیل آثار ابن کمونه، همچنان ادامه دارد و اخیراً انتشار نوشته‌هایش موجب شده اندیشمندان مسلمان گاه در مقام پاسخ‌گویی به شبهات او و گاه در تحلیلش بنویسند که شاید آخرین آن‌ها انتشار ویژه‌نامه‌ای در «کتاب ماه فلسفه» باشد. در شماره چهاردهم این نشریه که به معرفت‌شناسی، نوآوری‌های فلسفی و دین پژوهی این اندیشمند اختصاص یافته مقالاتی از محمد تقی دانش‌پژوه، غلامحسین ابراهیمی دینانی، علی اوجبی و نجفقلی حبیبی منتشر شده است.

نقد

شاهد طباطبایی

نگاهی به کتاب الکاشف اثر ابن کمونه

الکاشف آغازگر ترکیب میان مشاء و اشراق



نشده و امکان آن وجود دارد که انسان قوای ظاهری دیگری غیر از این قوای پنجگانه داشته باشد اما ما خبر نداشته باشیم و همین‌طور درباره قوای باطنی. به طور کلی این روحیه را در وی می‌توان مشاهده کرد که می‌کوشد تا نشان دهد بیشتر مطالبی که درباره طبیعیات و نفس مطرح می‌شوند صرفاً اموری اند که تاکنون چنین بوده‌اند و ممکن است تغییر کنند به همین خاطر وی سعی دارد از ارائه احکام جزمی و کلی بر اساس حصر عقلی دوری بجوید.

جالب این که در همین بخش پس از پرداختن به نفس ناطقه و کارکردهای آن، بحثی نیز از درجات عارفین و احوال آنان و به طور کلی تبیین اموری که از آن‌ها سر می‌زند پیش می‌کشد تا نشان دهد چگونه بر اساس آن چه گفته است چنین اموری ممکن‌اند.

عقول

در این بخش به عقول به عنوان سومین گونه از جواهر و به آثار آن‌ها در عوالم دیگر یعنی عوالم نفسانی و طبیعی می‌پردازد. وی بر اساس مبانی حکمت مشاء بر آن است که عقول مبانی صدور نفوس و نیز اجسام‌اند. اگر عقل نباشد نفس نه به وجود می‌آید و نه می‌تواند تعقل بالقوه در خود را به فعلیت برساند. همین‌طور در این بخش نشان می‌دهد که غایت حرکت افلاک تشبیه به عقل در این صفت است که عقل زنده است و خود و دیگران را درک می‌کند و این خصوصیتی است که ویژگی عقل است حتی اگر آن را در نفس هم ملاحظه کنیم. نکته دیگری که در این بخش به آن می‌پردازد بحث قاعده امکان اشرف است که باز قاعده‌ای اشراقی است و بر اساس آن می‌خواهد کثرت عقول را نشان دهد.

واجب‌الوجود

او در بخش پایانی کتاب نیز به واجب‌الوجود می‌پردازد و بر اساس سیری که در بحث تا این جا داشته به نظر می‌آید که واجب‌رانیز گونه‌ای از جواهر می‌داند اما اشرف و اتم و اکمل آن‌ها. این برداشت با تعریف وی از جوهر نیز هماهنگی دارد چرا که وی جوهر را امری می‌داند که قائم به ذات است.

در کل می‌توان گفت که کتاب از نظر نویسنده منسجم نوشته شده است چرا که در راستای هدف وی برای شناخت خداوند است و بخش‌های هفت‌گانه کتاب کاملاً در راستای رسیدن به چنین طرحی‌اند و فصل آخر هر بخش مقدمه فصل نخست بخش بعد است اما از نظر تکنیکی و فلسفی می‌توان خدشه‌های بسیار به آن وارد کرد. در پایان می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب سعی در آمیزش آموزه‌های دو مکتب مشاء و اشراق است.

دیگر با بحث اعراض وجودی و اعتباری پی بگیرد.

اعراض وجودی و اعتباری

در این بخش وی به مبحث اعراض به نحو تفصیلی می‌پردازد اما نکته‌ای که جالب به نظر می‌رسد این است که در این بحث نیز مبنای خود را متفاوت از مبانی حکمت مشائی قرار می‌دهد. بر اساس حکمت مشاء، حرکت گونه‌ای از اعراض نیست بلکه امری است که در برخی از اعراض رخ می‌دهد مانند حرکت در مکان یا وضع. اما شیخ اشراق در کتاب «حکمه‌الاشراق» خود این تقسیم‌بندی رانفی می‌کند و اعراض را به چهار بخش تقسیم می‌کند که عبارتند از کم، کیف، اضافه و حرکت. جالب این که ابن کمونه نیز این تقسیم‌بندی را می‌پذیرد و باز از حکمت مشائی فرا می‌رود.

اجسام طبیعی و احکام آن‌ها

در این بخش وی به اجسام طبیعی به عنوان نخستین دسته از جواهر می‌پردازد که می‌توان این بخش را طبیعیات کتاب حاضر دانست چرا که در آن به احوال عناصر اربعه و کیفیت امتزاج آن‌ها و نیز اتفاقات و تغییرات جوی و نیز احوال افلاک و آسمان‌ها می‌پردازد. همچنین در این بخش وی بر اساس حکمت مشاء و این بار بر خلاف مبانی حکمت اشراق بحث ماده و صورت و اثبات هیولی بر اساس برهان فصل و وصل ابن سینا را مطرح می‌کند. وی در این بخش می‌کوشد تا علل طبیعی بیشتر پدیده‌های جوی از قبیل کسوف، تغییر فصل‌ها، حرکت ماه و خورشید، رعد و برق، صاعقه و بسیاری امور دیگر را نشان دهد.

نفس

ابن کمونه در این بخش به نفس و صفات و احوال به عنوان دومین گونه از جواهر می‌پردازد. وی نخست به برهین اثبات وجود نفس می‌پردازد و سپس نشان می‌دهد که نفس گرچه برای رسیدن به معقولات نیازمند بدن است، اما در خود عمل تعقل هیچ نیازی به بدن ندارد و تعقل کمال ذاتی آن است. این بحث همچنین ما را به یاد بحث انسان معلق در ابن سینا می‌اندازد. باید به یاد داشت که این فیلسوفان با اثبات چنین وجهی برای نفس انسان در پی آنند تا بتوانند از این طریق، فناناپذیری نفس انسان را ثابت کنند چرا که اگر نفس در تمامی امورش به بدن نیازمند باشد در بقایش نیز نیازمند بدن خواهد بود و در نتیجه با فساد بدن از بین خواهد رفت. در ادامه وی به بیان مراتب نفس از نفس نباتی و حیوانی تا نفس ناطقه انسانی می‌پردازد. از نکات جالبی که وی درباره حواس پنجگانه ظاهری و نیز حواس باطنی مطرح می‌کند این است که تعداد این حواس به حصر عقلی تعیین

کتاب «الکاشف» نوشته عزالدوله سعد بن کمونه بغدادی مشهور به ابن کمونه با تصحیح و تحقیق حامد ناجی اصفهانی توسط موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین - آلمان به چاپ رسیده است.

این کتاب مفصل‌ترین اثر مستقل ابن کمونه است که در آن به مسائل مطرح شده در حیطه فلسفه، منطق، طبیعیات و الهیات می‌پردازد. نگارش این اثر براساس تفکر مشائی و بسیار تاثیرپذیرفته از آثار ابن سینا، بهمنیار و خواجه نصیرالدین توسی است اما در کنار این منابع، وی به اندیشه‌های شیخ اشراق نیز توجه داشته و در جای جای کتاب می‌توان حضور اندیشه اشراقی را ملاحظه کرد. این در حالی است که در برخی موارد اختلاط میان دو تفکر باعث آشفتگی اندیشه و نوشتار وی شده و برخی مباحث بدون در نظر گرفته شدن مبانی مختلفشان با یکدیگر خلط شده‌اند. به طور کلی وی در این اثر بر آن بوده تا خلاصه‌ای از افکار پیشینیان خود را به انضمام آرای خود و با حذف اضافات بیاورد. از آن جا که دامنه موضوعی این کتاب بسیار وسیع است بدیهی است که نگارنده در بسیاری موارد با اختصاری که گاه مخل نیز هست، مطالب را مطرح می‌کند. اما نباید فراموش کرد که هدف اساسی وی از نگارش این کتاب پرداختن به اموری است که به کار علم به خداوند می‌آید و از یقینات است نه پرداختن به جزئیات علمی. به همین دلیل سیر تنظیم مطالب در این کتاب به نحوی است که ما را به شناخت بیشتری نسبت به واجب‌الوجود توانا سازد نه این که ما را در منطق یا طبیعیات، علامه کند.

این کتاب در هفت باب تنظیم شده که عبارتند از: منطق، امور عامه، اقسام اعراض وجودی، اجسام طبیعی، نفس، عقول و واجب‌الوجود.

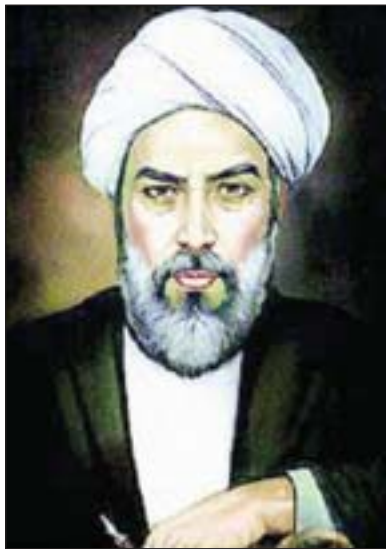
منطق

در بخش منطق بیشتر سعی در شناساندن منطق به عنوان ابزار فکر دارد و در همین راستا می‌کوشد تا با تعریف و ترسیم مفاهیم و قضایا و سپس نشان دادن غلط‌های احتمالی وارد بر این امور، چگونگی سالم نگاه داشتن اندیشه را از خطاها نشان دهد. اما وی صرفاً در همین راستا حرکت می‌کند، آن‌هم با اجمال کامل به همین دلیل از پرداختن به مباحث طولانی خودداری می‌کند و به طور کلی نظر خود درباره این مباحث را چنین بیان می‌کند که: مباحث منطق بسیار زیادند، اما من بیشتر از این اندازه را بر اساس هدف کتاب، مفید ندیدم بلکه بیشتر آن چیزهایی را هم که درباره منطق گفتم صرفاً به خاطر ورزش ذهن است و نه به خاطر احتیاج به آن‌ها برای برهان‌هایی که در منطق به کار می‌روند، لذا به همین اندازه درباره منطق بس است.

امور عامه

در بخش امور عامه، وی به مباحث وجود و عدم، ماهیت و اعتبارات آن، وحدت و کثرت، وجوب و امکان و امتناع، حدوث و قدم و در نهایت علت و معلول می‌پردازد. نکته‌ای که در این بخش قابل ملاحظه است، تردید و تزلزل وی میان اندیشه‌های اشراقی و مشائی است. به عنوان مثال وی بر خلاف شیخ اشراق، تحقق وجود در خارج را مستلزم تسلسل نمی‌داند، بلکه عدم تحقق آن در خارج را مستلزم تسلسل می‌داند، اما از سوی دیگر به پیروی از شیخ اشراق وجود را اعتباری و ماهیت را اصیل دانسته است. در باب علت و معلول نیز کاملاً بر اساس مبانی مشائی سخن گفته تا بدان جا که همانند ایشان هیچ امر اتفاقی‌ای را در عالم نمی‌پذیرد و امر به ظاهر اتفاقی را امری می‌داند که ما از علت آن ناگامیم. وی در بخش آخر از امور عامه به بحث جوهر و عرض می‌پردازد تا ادامه آن را در فصل

تفکر‌گریزی و تفکر‌ستیزی؛ این بار به نام فلسفه تحلیلی



بخش‌ها و فصول آن کاملاً لطمه زده است. ما باید توجه داشته باشیم که سازمان دهی پژوهش و نحوه ارتباط تاریخی یا منطقی مباحث در یک اثر، خود بخشی از پژوهش و تفکر مستتر در آن است. در رساله پاره‌ای اغلاط وجود دارد. کاربرد غلط کلمه «حیثیت» به جای «حیث» در تعابیری چون «حیثیت غیرجاندار و غیرآگاهانه»، «حیثیت شیء»، «حیثیت ماهوی»، «حیثیت انسان‌شناسانه»، «حیثیت انتیک»، «حیثیت ارزشی»، «حیثیت هستی‌شناسی»؛... همچنین وجود ترجمه‌های غلط مثل ترجمه Fundamental Ontology (وجودشناسی بنیادین) به «هستی‌شناسی اصیل‌گرا»، ترجمه Possible Authenticity (اصالت ممکن) به «امکان اصالت»، ترجمه Resoluteness (عزمیت) به «مصمم بودگی» از جمله اموری‌اند که از وزن بودن زبان و ادبیات متن کاسته است.

رساله اسدی بر مفروض سترگ تقابل فلسفه اسلامی و فلسفه غرب شکل گرفته است، در صورتی که این تقابل، و عدم درک نسبت ذاتی فلسفه اسلامی با متافیزیک بالذات غربی، یکی از مفروضات رایج و نامنقح در جامعه ماست که متأسفانه در رساله اسدی اصلاً مورد تأمل قرار نگرفته است، همان‌گونه که به هیچ وجه به این مسئله اساسی توجه داده نشده است که ملاصدرا، به هر تقدیر، متفکری است که در سنت متافیزیکی می‌اندیشد در حالی که هایدگر خواهان گذر و غلبه بر این سنت است.

همچنین، اسدی در مقدمه رساله خویش اشاره می‌کند: «با این که هایدگر اهل اقامه برهان عقلی نیست و بیشتر به تأمل کردن - منهای استفاده از قالب برهانی - دعوت می‌کند اما در مواضع اندکی یا عملاً سخنان او قالب برهانی می‌یابد یا می‌توان به راحتی به آن قالب برهانی داد». اما این که روش تحلیل وجودی و تأملات پدیدارشناسانه را، چه در هایدگر و چه در هر متفکر دیگری اساساً نمی‌توان شکلی برهانی داد، و این روش، علی‌الاصول در مقابل روش استدلالی فلسفه‌های کلاسیک قرار می‌گیرد، کاملاً از نظر اسدی مغفول مانده است. با این وصف، این گونه بیان‌های خام و ناپخته حکایت از حرکت و تأملات خودجوش نگارنده رساله دارد. یکی دیگر از بی‌دقتی‌های رساله اسدی بر شمردن هایدگر جزو فیلسوفان آگزیستانسیالیست است (نک: ص ۹). در حالی که در کتاب «وجود و زمان» هایدگر با این استدلال که برای یک آگزیستانسیالیست، آگزیستانس، یعنی نحوه هستی انسان، مهم‌ترین موضوع پژوهش است در حالی که برای وی وجود فی‌نفسه متعلق اصلی تفکر است، صراحتاً از آگزیستانسیالیست بودن تبری می‌جوید. همچنین، اسدی میان دو مفهوم طرح افکنی (Projection)، به معنای طرح‌ریزی آدمی برای نحوه هستی خویش، و پرتاپ‌شدگی (Being thrownness)، به معنای قرار گرفتن در میان پاره‌ای از امکانات، خلط کرده، تعریف دومی را به جای اولی - که وی به نادرستی از تعبیر روان‌شناختی «فرافکنی» به جای آن استفاده می‌کند - ارائه می‌دهد: «فرافکنی، یکی دیگر از ویژگی‌های هستی‌شناختی و هستی در دنیا دازاین است. دازاین در هستی فراقکننده و طرح شده است. به این معنا دازاین، آمدن خود را به هستی، انتخاب نکرده است.» (نک: ص ۶۳ و ۶۴) همچنین ذکر این نکته که «خود هایدگر به معنای خاص کلمه از ابتدا مذهبی و دینی نبود» (ص ۲۵۶) و «وی در محیطی مذهبی پرورش نیافته بود» (نک: همان صفحه) به لحاظ تاریخی واقعیت نداشته و با این واقعیت‌ها که پدر و مادر هایدگر افرادی مذهبی، پدرش بشکه‌ساز کلیسا و خودش نیز تربیت‌شده مدارس کلیسای بوده و اساس مطالعاتش را از الهیات آغاز کرده است، تعارض دارد.

مثبت و قابل توجه است. در وهله نخست این که این رساله بسیار صادقانه و صمیمی است و اسدی کوشیده است تا آنچه را خود می‌اندیشد، صرف‌نظر از آن که دیگران در این باره چه می‌اندیشند، بر زبان آورد. نقل قول و ارجاع دادن به منابع فارسی و به رسمیت شناختن نگارندگان آثار فارسی، یعنی همان چیزی که در میان ما ایرانیان کمتر دیده می‌شود، نشانگر وصف اخلاقی و صداقت علمی اوست. اما آنچه بیش از هر چیز در رساله اسدی به چشم می‌خورد، تلاش او در نقد فلسفی هایدگر است. رساله اسدی را باید از معدود نوشته‌های فارسی دانست که نگارنده‌اش کوشیده است به نقد فلسفی، و نه صرفاً سیاسی یا اخلاقی هایدگر مبادرت ورزد. لیکن هر نقدی باید مبتنی بر نوعی همدلی، دیالوگ و طی طریق کردن با تفکر و متفکر مورد نقد باشد. اگر در بسیاری از آثار هایدگری‌های ایرانی نوعی شیفتگی و خودباختگی به تفکر هایدگر دیده می‌شود، در اسدی میل به رهایی از این شیفتگی و خودباختگی به نوعی «اراده معطوف به نقد» و «ضدیت پنهان» با هایدگر تبدیل شده است. اگرچه پژوهش اسدی در حوزه فلسفه تطبیقی و مطالعه‌ای تطبیقی میان انسان‌شناسی ملاصدرا و هایدگر بوده است اما در جای‌جای رساله او انتقادات متعددی به هایدگر دیده می‌شود در حالی که چنین عطشی به نقد، در مواجهه با ملاصدرا به طور خاص و فلسفه اسلامی به طور کلی در رساله وی به هیچ وجه دیده نمی‌شود. اما آنچه مهم است این است که اسدی از خودش حرف زده و در رساله‌اش از خودش چیزی را به ظهور رسانده است و همین امر و انتقاداتش به هایدگر است که فرصت نابی را برای شکل دادن به یک دیالوگ در اختیار ما قرار می‌دهد.

زبان اسدی در این رساله در شرح و توصیف تفکر هایدگر، زبانی مستقل از زبان و ادبیات فردید است. همچنین، حضور نوعی ادبیات‌تئولوژیک در جای‌جای رساله دیده می‌شود.

بیش از اندازه مطول بودن رساله (۴۳۸ صفحه) به دلیل خطایی بودن لحن و تکرار بسیاری از عبارات به شیوه‌های گوناگون، وجود مطالبی اضافی، چون زائد بودن شرح زندگی نامه هایدگر، زائد و بی‌ربط بودن مقالات بخش چهارم یا لاقال ربط اندکی داشتن، به خصوص مقاله «بنیان متافیزیکی زندگی» و افزوده شدن ترجمه یکی از رسالات هایدگر، یعنی ترجمه مقاله «پایان فلسفه و وظیفه تفکر»، بی‌آنکه هیچ ربط منطقی با سایر فصول رساله داشته باشد یا لاقال توضیحی درباره وجود این ارتباط داده شده باشد، به نحوه ساختاربخشی رساله و سامان دهی

گاه تا سرحد بازی‌های زبانی و لفظی یا حتی شوخی و لودگی سقوط می‌کند. تفکر، صرف اظهار یک عقیده (declaration)، یعنی بیان عباراتی چون «مامعتقدیم که...»، «ما مسلمانان بر این باوریم که...»، «ما ایرانیان اعتقاد داریم که...» نیست، بلکه وظیفه متفکر آن است که مسیری را که برای رسیدن به بصیرت تازه طی کرده است، در برابر دیدگان مخاطب خویش ترسیم کند. همچنین، وظیفه متفکر است که هم مبادی و هم غایات مسیر طی شده را آشکار سازد؛ یعنی نشان دهد که بصیرت ادعا شده، بر اساس کدامین مقدمات و از چه مسیری حاصل شده و نیز نتایج، لوازم و پیامدهای این بصیرت چیست و ما را به کجا سوق می‌دهد.

البته، جای هیچ تردیدی نیست که اسدی در اثر خود بسیار زحمت کشیده و رساله و کتاب او از بسیاری پرحرفی‌های شبه فلسفی رایج در جامعه ما فاصله دارد، لیکن اسدی در کتابش، بلند، بلند فکر کرده، بی‌آنکه اندکی به تأملات نقادانه خویش در باب هایدگر تردید ورزد یا حداقل بکوشد انتقادات خویش را منقح سازد. اسدی در نقادی‌گری خویش بی‌پروا بوده، از خویش پروای تفکر نشان نداده است. نمی‌خواهم برای متفکری چون هایدگر یا هر کس دیگری هیمنه‌ای ایجاد کنم، تنها خواهانم این نکته را یادآوری کنم که ساحت تفکر، مقدس‌تر و جدی‌تر از آن است که بتوان در آن از خویش بی‌تقوایی نشان داد. من، نه اسدی، بلکه مرگ تقوای تفکر و بی‌مهری نسبت به متفکران را، که چیزی جز مرگ خود تفکر و بی‌مهری به خود تفکر نیست، در جامعه خویش به نقد کشیده‌ام. البته که ما نباید تحت تأثیر نام و هیمنه هیچ متفکری از جمله هایدگر قرار بگیریم و صد البته که ما حق داریم و حتی باید محدودیت‌های هر فلسفه و تفکری را فهم کرده و به نقد این محدودیت‌های ذاتی و اجتناب‌ناپذیر تفکر و فلسفه هر متفکر و فیلسوفی بپردازیم. این بسیار ناجوانمردانه است که بنده و امثال بنده به کیش شخصیت‌پرستی و هایدگرپرستی متهم شویم. کیست که اندک جرعه‌ای از پیاله سرمست‌کننده، شورانگیز و رهایی‌بخش تفکر چشیده باشد و با یگانه متعلق اصیل و نامشروط تفکر - تو بخوان با حقیقت - اندک مواجهه‌ای داشته باشد، آنگاه فردی از انبای بشر خاکی و فناپذیر، هر که می‌خواهد باشد، در مقابل آفتاب تابان حقیقت برایش کمترین جلوه‌ای داشته باشد؟ پس سخن بر سر دعوت به کیش شخصیت‌پرستی و هایدگرپرستی نیست. اگر خوشنود می‌شویم همگی با صدای بلند فریاد زیم «مرگ بر هایدگر!». البته و صد البته که ما باید افلاطون و ارسطو و کانت و نیچه و هایدگر را نقد بزیم. محل اصلی چالش نه در «باید» و «نباید» مورد نقد قرار دادن متفکران و فیلسوفان بلکه در این نکته نهفته است که ما از خود بزرگ بینی و خودفریبی پرهیز کنیم. سخن بر سر این نیست که کانت، نیچه و هایدگر را نقد نزنیم، نزاع در این است که این نقد را امری ساده نگیریم.

رساله اسدی از چند جهت دارای ارزش‌هایی بسیار

کتاب «حدیث آرزومندی» (مقایسه آراء انسان‌شناسانه هایدگر و ملاصدرا)، رساله دکترای محمدرضا اسدی در رشته فلسفه تطبیقی (مدرسه عالی شهید مطهری) با راهنمایی دکتر غلامرضا اعوانی بوده است. در این رساله، آقایان غلامحسین ابراهیمی دینانی و سیدمصطفی محقق داماد نقش استادان مشاور در رساله و دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر موسوی (از پژوهشگاه حکمت و ادیان)، خانم دکتر پلنگی و دکتر عبدالله نصری اعضای هیئت داوران رساله بوده‌اند. این رساله در سال ۱۳۸۶ دفاع و با درجه بسیار خوب مورد تأیید قرار گرفت و اواخر سال گذشته از سوی انتشارات سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با عنوان «حدیث آرزومندی» به چاپ رسید. نوشته حاضر تلخیصی از نقد دکتر بیژن عبدالکریمی در نقد و بررسی این کتاب است.

کتاب «حدیث آرزومندی» نوشته آقای دکتر محمدرضا اسدی مطالعه‌ای تطبیقی میان آراء انسان‌شناسانه هایدگر و ملاصدرا است. نگارنده اثر، خواهان است که شباهت‌هایی را میان اندیشه‌های آنان بر اساس تبیین نسبت میان انسان و حقیقت وجود نشان دهد. رساله دارای سه بخش اصلی و یک بخش ضمیمه است. در بخش‌های اول و دوم، کوشش شده تا طرح کلی و اجمالی از انسان‌شناسی هایدگر و ملاصدرا عرضه شود و در بخش سوم، مقایسه‌ای میان پاره‌ای از مباحث انسان‌شناسانه این دو متفکر صورت گرفته است. بخش چهارم متشکل از دو مقاله با عناوین «کدام فلسفه؟ کدام تطبیق؟» و «بنیان متافیزیکی زندگی» و نیز ترجمه‌ای از رساله‌ای از هایدگر با عنوان «پایان فلسفه و وظیفه تفکر» است که این ترجمه در کتاب «حدیث آرزومندی» نیامده است.

رساله محمدرضا اسدی، به دلیل بیش از اندازه حجیم بودنش و بیشتر از آن به دلیل موضوعات مطروحه و تلاش نگارنده‌اش به منظور مبادرت ورزیدن به نوعی حرکت فلسفی و نقد هایدگر از منظر فلسفه تحلیلی و زبانی بهانه‌های بسیار شایسته‌ای را برای شکل دادن به دیالوگ فلسفی در اختیار ما قرار می‌دهد. در رساله اسدی نحوه‌ای از اراده معطوف به تفلسف دیده می‌شود؛ یعنی وی می‌کوشد به بصیرت‌های فلسفی تازه‌ای دست یافته، برخلاف انبوه نظورزان ما، صرفاً در مقام گزارشگر یا ترجمه‌بانی نماند. ظهور این اراده در میان ما، به خصوص در این دوره تاریخی - که ما بیش از هر دوره‌ای به جسارت فلسفی نیاز مندیم - امری بسیار گرانبه و مغتنم است لیکن ظهور جسارت در تفکر گاه ممکن است با آفات عظیم دیگری همراه باشد. فراموش نکنیم که عدم فهم حقیقت تفکر، خود به اندازه فقدان تفکر، خطرناک است. حتی به تعبیری می‌توان گفت که این عدم فهم و این فقدان، هر دو یکی است.

در اینجا لازم است خاطر نشان کنم در بسیاری از نسل جوان ما، از جمله در اسدی، اراده معطوف به تفکر شکل گرفته است. اما متأسفانه این تصور ناپخته در میان ما وجود دارد که گام نهادن در ساحت تفکر حاصل تضاد یا نتیجه جسارت محض سوژه است. لیکن، تفکر یا آنچه این روزها نظریه‌پردازی نامیده می‌شود، امری شوخی یا حاصل عزم و اراده محض سوژه یا بازیچه دست اربابان قدرت یا برآیند پاره‌ای نیروها و عناصر تضادفی نیست. تفکر امری بی‌بنیاد نیست. بنیاد تفکر امری اصیل، استعلایی و سبطه‌ناپذیر است، بنیادی که نمی‌توان با هیچ اراده شخصی یا سیاسی، برنام‌ریزی یا بر اساس قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سوژه بر آن چیره شد. به دلیل همین عدم درک بنیاد اصیل و استعلایی تفکر است که فرهنگ و اندیشه در روزگار نو، در میان ماقوام‌نپذیرفته،

اسدی در کتابش

بلند، بلند فکر کرده

بی‌آنکه اندکی به تأملات

نقادانه خویش در باب

هایدگر تردید ورزد

یا حداقل بکوشد انتقادات

خویش را منقح سازد



مهمان نوازان در گفت و گو با کتاب هفته عنوان کرد

مهمانی داستان کوتاه برای عامه

اگر به کار برخی از مترجمان بنگرید، خواهید دید که تمام آثار ترجمه‌ای آنها یک حالت زبانی دارد. در چنین وضعیتی، صدای داستان، قربانی زبان شخصی مترجم می‌شود.

مترجم باید نسبت به ویژگی‌های زبان شخصی اش خودآگاهی پیدا کند و بتواند از این زبان شخصی دور شود. او باید توانایی تنفس و زیستن در فضای زبانی اثر مبداء را داشته باشد و در افق معنایی همان اثر مبداء گام بردارد تا ماهیت داستان خدشه دار نشود. دیگر ویژگی‌ای که من برای ترجمه داستان قائلم امانتداری است. معمولاً در مباحث نظری اگر مترجم از بخشی از اثر مبداء چشم‌پوشی کند، اشتباهش به راحتی قابل مشاهده است اما در داستان، گاهی می‌توان بخش‌هایی از اثر مبداء را ترجمه نکرد. در این حالت، البته به اصل اثر لطمه می‌خورد اما نمی‌توان حذف اثر از سوی مترجم را به راحتی تشخیص داد. به این ترتیب، مترجمانی که در زمینه ترجمه داستان کوتاه کار می‌کنند باید نسبت به متن اصلی امین باشند.

یکی از انتقاداتی که می‌توان در مورد این مجموعه داستان مطرح کرد، ویراستاری آن است. به عنوان مثال گاهی سه جمله کوتاه، با افعال یکسان، پشت سر هم آورده شده. شما چقدر به این مسئله توجه داشتید؟

بله! موارد اینچنینی در کتاب وجود دارد و من نسبت به آنها آگاهی دارم. مسئله اینجاست که ویراستاری این آثار کاملاً با تعمد و به خاطر حفظ زبان اثر مبداء صورت گرفته است. بسیاری از هنرمندان مدرن از اموری که در هنر کلاسیک و زبان معیار خطا تلقی می‌شود، استفاده زیبایی‌شناسی کرده‌اند و مواردی اینچنینی در کار نویسندگان مدرن فراوان است. من نیز به دلیل حفظ صدای داستان همان وضعیت زبانی متن اصلی را به زبان فارسی منتقل کردم؛ هرچند که این کار در مواردی با تعرفه‌های ویرایش در زبان فارسی سنخیت ندارد.

ویرایش این مجموعه داستان را خود من انجام دادم؛ چراکه تصور می‌کنم سپردن کار به ویراستار برای کتاب‌های مجموعه داستان چندان مناسب نیست. ویراستار واحد سبب یکدست شدن زبان می‌شود؛ امری که در رمان اغلب پسندیده است؛ اما من می‌خواستم که در این مجموعه داستان کوتاه، زبان داستان‌ها یکنواخت نباشند. این را هم بگویم که در مواردی واقعاً نقص وجود دارد. اما ترجیح می‌دهم کارم با ایرادات معدود، امضای خودم را داشته باشد، تا اینکه آثارم بی‌ایراد باشد، اما کاملاً متعلق به من نباشد.



سبک‌های متفاوت هنری باشند تا فضای یکنواختی در کتاب ایجاد نشود.

گفتید که در کتاب، تمایلی برای نزدیک شدن به خواننده عام هم وجود دارد. درست است؟
بله. می‌خواستم داستان کوتاه و داستان کوتاه‌نویسان را بیش از پیش به عموم مردم معرفی کنم. به همین دلیل، داستان‌هایی را انتخاب کردم که گاهی با سلیقه و ذائقه عمومی نیز سازگار است. البته این کار، دشواری‌هایی هم دارد؛ چون مردم ما هر جور داستان کوتاهی را نمی‌پسندند به همین دلیل قصد داشتم که نویسندگان خوب را به مردم معرفی کنم.

برخی از این نویسندگان، زمانی که آثارشان برای ترجمه انتخاب شد، هیچ شهرتی نداشتند و من تنها به خاطر قوت کارشان، آثار آنها را برای ترجمه انتخاب کردم. جالب آن که پس از چاپ کتاب برخی از این نویسندگان برنده جوایز بسیار مهمی در زمینه ادبیات شدند. این رخداد، اتفاق مبارکی است؛ چراکه باعث می‌شود نویسندگان، نه به دلیل شهرتشان بلکه به خاطر قوت قلمشان شناخته شوند.

ترجمه داستان کوتاه، دارای چه ویژگی‌هایی است و اساساً این نوع ترجمه چه تفاوت‌هایی با ترجمه آثار نظری دارد؟

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه داستان که من در کارم بسیار به آن توجه می‌کنم، حفظ زبان و نوع قلم نویسنده است. در فرآیند ترجمه مشکلی دائمی وجود دارد که مرتفع کردن آن کاری بسیار دشوار است و آن هم تحمیل زبان مترجم به اثر است.

برنامه‌تان برای جلد‌های بعدی چیست؟

در چند جلدی که منتشر شده بیشتر آثار داستان‌نویسان غربی معرفی شده؛ اما در جلد‌های بعدی، سراغ داستان‌نویسان جهان سوم نیز رفته‌ام. شما در جلد‌های بعدی مجموعه داستان‌های کوتاه انتشارات کاراپیام، داستان‌هایی از نویسندگان غرب آسیا، نویسندگان عرب آفریقا و دیگر نویسندگان آفریقایی، همچنین داستان‌هایی از نویسندگان آسیای شرق دور و خاور نزدیک خواهید دید و به همین دلیل مسلم است که نمی‌توانستیم نویسندگان برتر تمام جهان را در یک جلد معرفی کنیم.

در برخورد با این مجموعه داستان‌های کوتاه شاهد نوعی پراکندگی هستیم به طوری که نمی‌توان خط و ربط درستی میان داستان‌های مختلف ترسیم کرد. بهتر نبود با نوشتن مقدمه‌ای، در کنار هم قرار گرفتن این داستان‌ها را توجه می‌کردید؟

البته در جلد اول، چنین کاری انجام شده و چون تصور می‌کردیم خوانندگان این مجموعه از نخستین جلد آن با ما همراه هستند، تکرار مجدد مقدمه را در جلد‌های دیگر الزامی ندیدم. در این مقدمه به زیبایی و استحکام فنی داستان، تعدد ملیت نویسندگان و تعلق آنها به فرهنگ‌های مختلف، معاصر و مدرن بودن نویسندگان و معرفی مولفان توانا و گمنام. به عنوان ملاک انتخاب داستان‌ها. اشاره شده است. اگر شما در برخورد با مجموعه داستان احساس پراکندگی کرده‌اید، یکی از اهداف ما برآورده شده است! چون ما می‌خواستیم که این داستان‌ها متعلق به فرهنگ‌های گوناگون، قله‌های فکری مختلف و

«انیس در جان»، «رمان بیمار»، «زورو»، «جنایت در کال دیر سکویدا» و «ای کاش...» از مهم‌ترین آثار ادبی ترجمه شده توسط محمدعلی مهمان‌نوازان است که پیش از «مجموعه داستان‌های کوتاه» این مترجم چاپ و روانه بازار کتاب شده‌اند. «مجموعه داستان‌های کوتاه» که تاکنون پنج جلد آن به همت انتشارات کارا پیام در اختیار مخاطبان کتاب قرار گرفته، داستان‌های طیف گسترده‌ای از نویسندگان را شامل می‌شود. در گفت‌وگوی حاضر با مترجم این مجموعه، علاوه بر ویژگی‌های کتاب‌های ترجمه شده، به دیگر آثاری که در آینده با عنوان «مجموعه داستان‌های کوتاه» ارائه خواهند شد نیز پرداخته‌ایم.

داستان‌های این مجموعه را بر چه مبنا و با چه روشی انتخاب کردید؟

قصد داریم مجموعه‌ای بیست جلدی از داستان‌های کوتاه نویسندگان مختلف را جمع‌آوری کنیم و تاکنون تنها پنج جلد از این مجموعه چاپ شده و در اختیار علاقه‌مندان ادبیات قرار گرفته است. در این مجموعه، آثار ادبی مدرن از نویسندگان گمنام یا مشهور دنیا را جمع‌آوری کرده‌ایم. در واقع مهم‌ترین ملاک برای انتخاب این داستان‌ها، زیبایی و ویژگی‌های فنی آنها بوده است.

آیا مرجع خاصی برای یافتن داستان‌ها داشتید؟

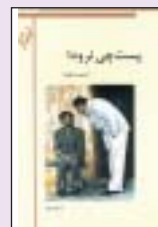
متأسفانه دسترسی ما به منابع و مراجع چندان زیاد نیست. باید برای هر مجموعه تعداد زیادی داستان بخوانیم و چیزی حدود یک دهم آنها را در نهایت به فارسی ترجمه کنیم. البته من مرجع قابل‌انگیزی نیز برای ارائه این بیست مجموعه داستان دارم، یعنی مجموعه‌ای ده جلدی از داستان‌نویسان برتر سراسر دنیا را در دست دارم که می‌تواند مایه خوبی باشد. نویسندگانی که آثارشان در این مجموعه ده جلدی گردآوری شده، افرادی از همه قاره‌ها هستند و در میان آنها، هم آثار نویسندگان پرآوازه وجود دارد، هم آثار نویسندگان گمنام. غالب این نویسندگان برنده جایزه‌های ادبی شده‌اند و این مجموعه در واقع، گلچین بهترین داستان‌ها از بهترین نویسندگان دنیاست. اما من علاوه بر انتخابی که برای این مجموعه مرجع صورت گرفته، باز از میان این داستان‌ها آثاری را گلچین کرده‌ام.

علاوه بر مسائل فنی داستان و زیبایی آن، چه مسائل دیگری را در انتخاب داستان‌ها رعایت کردید؟

یکی از ملاک‌ها، سازگاری داستان‌ها با فرهنگ و ذائقه ایرانی است و در واقع این خط‌مشی‌ای است که در همه کتاب‌های این مجموعه دنبال کرده و می‌کنم.

درباره «پستی‌نرودا» نوشته اسکارمنا

زبانی ساده برای نرودای پیچیده



محمداسماعیل جعفری: «پستی‌نرودا»
یک داستان روایی با زبان سوم شخص، شرایط سیاسی-اقتصادی و اجتماعی -فرهنگی شیلی را روایت می‌کند. در این داستان، نرودا شاعر بزرگ شیلی در ایزلانگرا، دهکده‌ای در کنار دریا در تبعید به سر می‌برد. گرچه نام شیلی و سانتیاگو در این داستان بسیار برده می‌شود اما نویسنده به جای پرداختن به مسائلی که در گام نخست بومی جلوه می‌کنند به سیاست‌های حاکم در شیلی، زد و بند‌های سیاسی، انتخابات، عوام‌فریبی، فقر، بی‌سوادی مردم و عوامل موثر در کودتای پینوشه بر ضد سالوادور آلنده می‌پردازد.

ریز و درشت بوده است، از خط قرمز سنت اجتماعی عبور می‌کند و به کار شعر می‌پردازد.

داستان و نوشته‌های آنتونیو اسکارمنا نویسنده «پستی‌نرودا» مورد توجه بسیاری از هنرمندان ایرانی قرار گرفته است. به عنوان مثال سال‌ها پیش از ترجمه «پستی‌نرودا» توسط م. فریدون، علیرضا کوشک جلالی از معروف‌ترین کارگردانان ایرانی، این داستان بلند را در قالب نمایش بر صحنه تئاتر برده است.

اسکارمنا در «پستی‌نرودا» زبانی بسیار ساده اتخاذ کرده؛ زبانی که بدون هیچ پیچیدگی‌ای زندگی ساده و هنرمندانه پابلو نرودای شاعر را به تصویر می‌کشد. گرچه این زبان صریح و ساده کار ترجمه را کمی آسان کرده، اما مترجم نیز در هیچ موقعیتی تلاش نکرده تا باغامض نویسی و درج جملات پیچیده ماهیت اثر را تغییر دهد. «پستی‌نرودا» به همت انتشارات پژواک کیوان به تازگی پشت و پیرترین کتابفروشی‌ها قرار گرفته است.

در این داستان دهکده ایزلانگرا نمادی کوچک شده از شیلی است. به عنوان مثال ظهور گروه اجتماعی نوپا که تن به نظام کهنه موجود در جامعه شیلی نمی‌دهند، در دهکده نشان داده شده و روابط کلی موجود در جامعه شیلی در مقیاسی کوچک‌تر درون دهکده قرار گرفته است. شخصی که بازتاباننده گروه نوظهور شیلی است، به صورت پستی‌نرودا کم سواد و کارگریز نشان داده شده است. آشنایی این شخصیت با پابلو نرودا براساس شغل نامه‌رسانی‌اش و نیاز او به یک خودنمایی ساده، موجب رشد فرهنگی وی شد به گونه‌ای که او در پایان داستان آرمان‌های فردی خود را فراموش کرده و تنها کسی است که در زیر یورش پلیس پینوشه بر بالین نرودای محتضر حضور دارد. استعداد سرکوب‌شده ماریو خیمنس جوانی که فیلم‌های هالیوودی و خوانندگان روز آمریکایی را می‌شناسد - در زیر فشارهای فرهنگی - اجتماعی جامعه‌اش در این آشنایی به تبلور می‌رسد. ماریو با پذیرش بدله‌گویی‌ها و تمسخر دیگران که رسم همیشگی جدال کهنه و نو در تمام جوامع



پشت پرده مکتوبات هنر هفتم



بسیاری از رشته های تحصیلی هنری دانشگاهی از جمله هنر هفتم همواره از معضل کمبود منابع آموزشی رنج برده اند؛ معضلی که می تواند روند علمی شدن این هنر را دچار وقفه کند و از سرعت ببندازد.

کمبود کتاب های مرجع آموزشی و تئوریک در حوزه سینما می تواند فقر آموزشی دانشجویان که فیلمسازان و هنرمندان آینده عرصه سینما خواهند بود را موجب شود.

برخلاف هنرهای نمایشی که در آن بیشتر سازوکارها انسانی اند و ناچار متن و کتاب ابزار لازم اجرای نمایش است، در حوزه سینما به دلیل این که یک دوربین هم می تواند ضرورت ساخت فیلم باشد، باید توجه ویژه ای به آثار مکتوب داشت؛ آثاری که بتواند راهنمای خوبی برای دانشجویان این رشته و فیلمسازان و فیلمنامه نویسان باشد.

بسیاری بر این باورند که هنر را باید با تجربه گرای می آموخت. این افراد به چند مرجع مشخص سینمایی اشاره می کنند که به نظر کافی می آید؛ مراجع و منابعی که بیشتر ترجمه آثاری اند که سال هاست از رده خارج شده و در دسته مباحث کلاسیک سینما قرار گرفته اند. تالیفات سینمایی ایرانی در چند سال اخیر به شدت کاهش یافته و هر چه هم وجود دارد، همان کتاب هایی اند که استادان به امید باروری دانشوران به رشته تحریر در آورده اند.

در این شرایط، سوالات مهمی مطرح می شود، نظیر این که به راستی هنر سینما تنها با تجربه گرای در پشت دوربین به دست می آید؟ آیا دانستن قوانین تکنیکی در حوزه آکادمیک در شرایط فعلی جوابگوی سینمای مدرنی است که در سطح درجه اول جهان در حال تکامل است؟ آیا باید این نکته را فراموش کنیم که سینما در درجه اول یک هنر متفکرانه است که هر سکانس آن را می توان با لایه های روان شناسی، جامعه شناسی و تاریخی گره زد و از دل آن به مفاهیم ارزشمند فرهنگی و فلسفی رسید؟ آیا آشنایی دانشجویان با چند تکنیک فیلمبرداری در حوزه تئوریک، آنها را در راه اعتلای سینمای کشور یاری می رساند؟ و دیگر این که به واقع برای رشد آثار مکتوب در حوزه سینما چه باید کرد و راهکار اساسی چیست؟

سینمایی ها حوصله کتاب خواندن ندارند
خسرو دهقان، منتقد و نویسنده سینما، نظرات جالبی در این باره دارد. او می گوید: «با وجود این که بازار کتاب وضعیت مناسبی دارد، اما فضای کتاب های آموزشی در حوزه سینما در حد مطلوب نیست.» این منتقد سینما می افزاید: «باید توجه بیشتری به تالیف و ترجمه کتاب های آموزشی در حوزه سینما داشت، هر چند این روزها نشر کتاب های سینمایی نسبت به گذشته بهتر شده است.»

روبرت صافاریان منتقد سینمایی نیز چندی پیش در یادداشتی انتشار آثار سینمایی را از این زاویه تشریح کرد که زمانی بود که به خاطر محدود بودن سایر زمینه ها، همه کتابخوان های بالقوه، کتاب های اجتماعی، سیاسی، ادبی، مجله و کتاب های سینمایی هم می خوانند اما امروز دیگر این طور نیست و کتاب های سینمایی، گروه محدود تری را به خود جلب می کند. دیگر این که اهل سینما و علاقه مندان به سینما هم انگار دیگر حال و حوصله خواندن مطلب جدی درباره سینما را ندارند.

کمبود منابع آموزشی

احمد ضابطی جهرمی، برگزارنده دومین جشن کتاب سال سینمایی معتقد است: «در کشورمان دانشکده های با سابقه ای در حوزه سینما و تلویزیون

راهکاری در این زمینه می گوید: «نویسندگان باید سطح علمی دانشجویان را در نظر بگیرند و تنوع آثار را در دستور کار خود قرار دهند.»

قوکاسیان با اشاره به انتشار کتاب هایی درباره کارگردانان سینما گفت: «متأسفانه با مطرح شدن یک کارگردان یا یک شکل و نوع از سینما، همه نویسندگان سینمایی به سمت آن هجوم می برند و از سایر آثار غافل می شوند در حالی که باید به سینمای همه جهان توجه نشان دهیم و آنها را به جامعه دانشگاهی سینمایی کشور معرفی کنیم.»

وی نقش رسانه ها را در بازتاب و معرفی کتاب های سینمایی به دانش پژوهان کشور با اهمیت ارزیابی و از کم لطفی برخی مطبوعات ایران در این زمینه انتقاد می کند. واقعیت این است که بسیاری از استادان دانشگاه تنها به معرفی کتاب های خودشان به دانشجویان اکتفا می کنند و فرصت مطالعه سایر آثار منتشر شده در این زمینه را از دانشجویان می گیرند به این صورت که اجازه نمی دهند آنها با تعداد بیشتری از کتاب های سینمایی آشنا شوند و هم به شکلی انحصاری بازار چاپ، نشر و فروش این آثار را دست می گیرند که دیگر کمتر کسی به تالیف یا ترجمه این آثار رغبت نشان می دهد.

فقر تئوری پردازی در سینمای مدرن ایرانی
سینما، هنری است که نیاز فراوانی به تکامل تئوری پردازانه دارد و نباید آن را در دایره ای بسته محدود کرد. دانشجویان با توجه به نیازی که در جامعه هنری و سینمایی کشورمان وجود دارد، دست به تحقیق و پژوهش در عرصه های مختلف می زنند و حال اگر منابع کافی و مناسبی برای این انتخاب نداشته باشند، ناچار به رکود و سکون دچار می شوند و این سکون آسیب های زیادی را به سینما، هنر و فرهنگ کشورمان وارد می کند و به نوعی بی سوادی سینمایی را ناشی می شود.

به گفته بسیاری از کارشناسان راهکار مناسبی برای تحول در بازار فروش کتاب های سینمایی وجود ندارد؛ چون به هر حال سینما مختص عده ای خاص است و نباید انتظار داشت که عامه مردم از آثار تخصصی سینمایی بهره مند شوند!

در این باره، حسن معظمی، منتقد سینما هم دیدگاه هایی دارد. وی می گوید: «ما با فقر تئوری پردازی در حوزه سینما روبه رو هستیم که بالطبع تأثیرات آن را در تالیف کتاب های سینمایی نیز مشاهده می کنیم و در واقع باید گفت در زمره فقیرترین کشورهای جهان در این حوزه قرار می گیریم.»

وی معتقد است: «به جز چند نام قدیمی، هنوز نتوانسته ایم مولفان متبحر و شایسته چندانی را تربیت کنیم تا بتوانند آثار تازه ای در این زمینه تولید کنند و در نهایت به شکاف علمی در حوزه سینما رسیده ایم.» عضو شورای مرکزی نویسندگان سینمایی کشور با اشاره به این مطلب که بخشی از سینماگران در برابر ورود مضامین و علم روز مقاومت می کنند، تصریح می کند: «مقاومت سنتی های سینمایی در برابر علم روز، ناشی از ترس عدم فعالیت آنها به دلیل جایگزینی نیروهای جوان و شاداب است که با آشنایی بیشتر توانسته اند فضای مناسبی را برای خود فراهم کنند.» معظمی در این باره می گوید:

«بخش خصوصی باید با انگیزه و بدون توسل به حمایت بخش دولتی قدم در تالیف آثار دانشگاهی سینمایی بگذارد؛ اتفاقی که در همه جای دنیا رخ می دهد و مختص ایران نیست.»

باید برای خود برنامه ریزی مدونی داشته باشد تا در رشته هایی مثل بازیگری، گریم، طراحی صحنه و دکور، برنامه سازی تلویزیونی، تهیه کنندگی، انیمیشن و ... نیز از نظر منابع آموزشی مستقیم و کمک درسی مشکلی نداشته باشیم.»

زاون قوکاسیان، استاد دانشگاه و منتقد سینمایی نیز که در دومین جشن خانه سینما از وی تجلیل شد، درباره وضعیت کتاب های حوزه سینما معتقد است: «در شرایط حاضر کتاب های سینمایی نسبت به آنچه در گذشته وجود داشت، وضعیت بسیار بهتری دارد و دست ما در دانشگاه ها باز است که دانشجویان را به سمت آثار ارزشمند حوزه سینما بکشانیم.»

وی با انتقاد از انحصاری عمل کردن دانشگاه ها در زمینه انتشار آثار مکتوب این حوزه اظهار می دارد: «انتشار اختصاصی آثار سینمایی توسط دانشگاه ها مانع ورود این دسته از کتاب ها به بازار سینمایی شده و تنها آنها را می توان در همان دانشگاه ها پیدا کرد.»

وی با انتقاد از وضعیت انتشار کتاب های حوزه سینما و تأثیر در بخش سینمایی فارابی می گوید: «هر سال وقتی به نمایشگاه کتاب می آیم، آثار زیادی را از انتشارات فارابی تهیه می کردم، اما سال گذشته انتشارات فارابی اثری را منتشر نکرد، در حالی که باید به عنوان متولی سینمایی کشور، تلاش بیشتری را از خود نشان دهد.»

به گفته وی، مرکز سینمای مستند و تجربی در هر جشنواره ای با انتشار چند کتاب تلاش بیشتری را از خود در این عرصه نشان داده است. وی با ارائه

داریم که دروس تخصصی آنها باید دارای منابع مستقیم آموزشی باشند و تامین شوند.» وی ادامه می دهد: «نبود منابع کافی آموزشی در حوزه سینما، کمبودی است که سال هاست در این عرصه احساس می شود و کتاب های تخصصی که مبنای آموزش بر اساس سرفصل های درسی باشند، چندان منتشر نشده اند.»

عضو هیأت علمی دانشکده صداوسیما با بیان این مطلب که ترجمه کتاب های روز سینمایی نیز می تواند مفید باشد تصریح کرد: «در درجه اول، تالیف و پژوهش اهمیت دارد. البته ما در دانشکده صداوسیما در تلاشیم که این کار به خوبی انجام شود.»

ضابطی جهرمی می گوید: «با توجه به ظرفیتی که در این رشته داریم، هنوز نیاز ما تامین نشده و آثار کمک درسی مناسبی نیز برای دانشجویان منتشر نشده است.» وی با لحنی منتقدانه اظهار می دارد: «دانشگاه ها و وزارت علوم باید با شناخت نیازهای خود و انجام حمایت های مالی لازم، فرصت پژوهش و تالیف این گونه آثار را مهیا سازند. البته این موضوع مستلزم تخصیص بودجه پژوهشی مناسبی است.» معاون پژوهشی دانشکده صداوسیما می افزاید: «چهار گرایش تخصصی فیلمبرداری، فیلمسازی، تدوین و فیلمنامه داریم که در درجه اول باید این گرایش ها برای تامین نیازهای مکتوب خود تلاش کنند. البته این به این معنا نیست که از سایر رشته ها غافل شویم.»

این استاد دانشگاه معتقد است: «هر دپارتمانی



مریم رحمانی

سال گذشته شورای فرهنگ عمومی کشور، ۲۲ تیرماه سالروز قیام مردم مشهد علیه کشف حجاب و کشتار مسجد گوهرشاد را به عنوان روز عفاف و حجاب نامگذاری کرد. با وجود این نامگذاری به نظر می‌رسد آن‌گونه که باید در مقوله انتشار کتاب‌های مرتبط با حجاب، فعالیتی صورت نگرفته است. متنی که در ادامه می‌آید گفت‌وگویی است درباره وضعیت کتاب‌های مبحث حجاب که با حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه انجام شده است. وی فارغ‌التحصیل دکترای کلام اسلامی از موسسه امام صادق (ع) و مولف کتاب‌هایی مانند «جامعه علوی در نهج البلاغه»، «جریان‌های فکری ایران»، «جامعه مدنی و حاکمیت دینی» و «انتظارات بشر از دین» است. او معتقد است که نیاز مقوله حجاب در حال حاضر، انجام پژوهش‌های میدانی در این زمینه است.

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، پژوهشگر عنوان شد

کم توجهی مکتوب به مقوله حجاب

خواهند کرد.

البته تمام این حرف‌ها به این معنی نیست که کارهای خوبی درباره حجاب منتشر نشده است. در زمان تصدی من در مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه، کتابی درباره حجاب شناسی نوشته شد که مخاطبان زیادی هم داشت. اما کتاب «مسأله حجاب» شهید مطهری، هنوز هم یکی از ارزشمندترین کتاب‌ها محسوب می‌شود. آیا می‌توان گفت که این کتاب آنقدر کامل بوده است که دیگران کمتر به فکر تالیف کتابی درباره حجاب افتاده‌اند؟

این کتاب ارزشمند، نیازهای تئوریک را تأمین کرده است اما این سخن به این معنا نیست که پژوهشگران دیگر نباید دست به تالیف آثار دیگری بزنند.

بحث‌هایی که شهید مطهری در این کتاب مطرح کرده بسیار خوب است. او در این کتاب علت پوشش، فلسفه پوشش از نظر اسلام، حدود پوشش، وضع حجاب در دوره جاهلیت عرب و... را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. آن شهید بزرگوار در کتاب خود بسیاری از ایراداتی را که دیگران بر حجاب وارد کرده‌اند، مطرح کرده و به آنها پاسخ می‌دهد.

باور کنید که وقتی بعد از حدود ۴۰ سالی که از تالیف این کتاب می‌گذرد، بار دیگر به این کتاب مراجعه می‌کنم هنوز هم آن را زنده و نو می‌بینم. اما در هر حال نمی‌توانم بگویم که این کتاب به تمام سوالات درباره حجاب پاسخ داده است. امروزه مطالب دیگری در این زمینه مطرح می‌شود و به اعتقاد من مهم‌ترین کار این است که تحقیقات میدانی صورت گیرد تا تئوری‌های شهید مطهری را در عمل ثابت کند. چنین تحقیقاتی خواه ناخواه به رشد انتشار کتاب‌هایی با موضوع حجاب نیز خواهد انجامید.

کرد. یکی از مقولاتی که در این زمینه باید به آن توجه شود، دعوت از استادان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی برای برپایی بحث‌های بینارشته‌ای است. البته این استادان باید نسبت به مقوله حجاب دید مثبت و به آن اعتقاد داشته باشند. برای طراحی سوالات این پژوهش میدانی نیز باید از کارشناسانی که به مباحث اعتقادی، فقهی و اخلاقی حجاب واقفند، کمک گرفته شود.

البته تأکید می‌کنم که در این زمینه، صرف تدوین کتاب مشکلی را حل نمی‌کند و باید به صورت کلان‌تر به آن پرداخته شود.

در این طرح ملی علاوه بر تدوین کتاب‌های فقهی، فلسفی، اعتقادی و... باید به مقولاتی مثل رمان‌ها یا داستان‌های کوتاه نیز پرداخته شود.

چون این نوع کتاب‌ها می‌توانند بیش از هر نوع کتابی ضرورت حجاب و تأثیرات آن را برای دختران نوجوان و جوان بیان کنند. در کنار این مسأله در این طرح ملی می‌توان غیر از کتاب، به فیلم‌هایی نیز فکر کرد که می‌تواند در کنه داستان خود، مسائل مرتبط با حجاب را بیان کنند و نشان دهند که حجاب و بدحجابی می‌تواند چه اثراتی در زندگی شخصیت‌ها داشته باشند.

به طور کلی، به عقیده من حجاب را نباید تنها در کتاب خلاصه کرد. چطور ما شورای اقتصاد داریم و شورایی برای مقوله حجاب نداریم؟ می‌توان در شورای عالی انقلاب فرهنگی کمیسیونی را هم به حجاب اختصاص داد و یقین دارم که چنین کمیسیونی می‌تواند تأثیر خود را در جامعه نشان دهد.

اگر این روزها برخی از جوانان به بدحجابی دچار می‌شوند، به خاطر ضعف ایمان آنها نیست. اگر کارکردهای مثبت حجاب برای آنها روشن شود، خودشان حجاب کامل را انتخاب



نمی‌شود.

از طرف دیگر، پرداختن تئوریک صرف به مقوله حجاب نیز، راه به جایی نمی‌برد و فایده‌ای ندارد. در این زمینه باید تحقیقات میدانی انجام بگیرد. درباره مسأله حجاب در جامعه مدرن سوالات زیادی به وجود آمده که برای پاسخگویی به آنها، ناگزیریم به تحقیقات میدانی بپردازیم تا بتوانیم به جامعه بانوان پاسخگو باشیم. به نظر من حجاب بحث بسیار مهمی است و نپرداختن به آن علت العلیل بسیاری از بحث‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی محسوب می‌شود. بنابراین، جا دارد که به مقوله تحقیقات میدانی در حوزه حجاب به منزله یک طرح ملی نگریسته شود.

در چنین طرحی باید به چه مقولاتی توجه شود؟ برای شروع یک طرح ملی در این زمینه، باید ابتدا جزئیات و اصول راهبردی آن را مشخص

به نظر شما در سال‌های اخیر به حد کافی درباره حجاب کتاب‌های پژوهشی منتشر شده است؟ من آماری در این زمینه در دست ندارم که تعداد کتاب‌های این حوزه را نشان بدهد. ولی با توجه به مطالعه‌هایی که دارم و بررسی‌هایی که همیشه در کتابفروشی‌های تهران و قم انجام می‌دهم، احساس می‌کنم در کتاب‌های منتشر شده، به مقوله حجاب بسیار کم توجهی شده است. به هر حال مسئله حجاب یکی از مهم‌ترین باورهای دینی ماست که هم جنبه شرعی دارد و هم جنبه اخلاقی. حجاب، هم به نیاز جسمانی زن توجه می‌کند و هم به نیاز روحانی او. در کنار اینها، هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی. یک حکمت حکیمانه پوشش زن را پشتیبانی می‌کند. زن با حجاب به ملکات نفسانی می‌پردازد و زمینه‌های رشد اجتماعی مردان هم با حجاب نگاه تأمین می‌شود. حجاب علاوه بر کارکردهای فردی‌ای که دارد، وسیله حفظ زن در حیات اجتماعی می‌شود. بنابراین نباید از اهمیت این مقوله در آثار منتشر شده چشم‌پوشی کنیم.

چرا در این سال‌ها به لحاظ تئوری، کمتر به حجاب پرداخته شده است؟

شاید یکی از دلایل آن این باشد که حجاب یک مقوله بینارشته‌ای است. البته در فقه، حدود حجاب مشخص می‌شود که فقها در رساله‌های خود به حد کافی به آن پرداخته‌اند و از این نظر کوتاهی‌ای مشاهده نمی‌شود. اما ابعاد فرهنگی اجتماعی حجاب بینارشته‌ای است و به مقوله‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و اعتقادی ارتباط دارد. همین بینارشته‌ای بودن سبب شده که از نظر تئوری کمتر به حجاب پرداخته شود. چون مباحث بینارشته‌ای در کشور ما، آن‌گونه که باید از غنا برخوردار نیستند و به آنها توجه کافی

نگاهی اجمالی به کتابی دیگر از محمدرضا حکیمی

هدایت در پرتو انوار الهی قرآن

حسین قدیمی

بر اساس مطالب کتاب، یکی از جبهه‌هایی که در موضوع هدایت مطرح است، جبهه موحدین و متدینین است که هدایت را امری الهی می‌دانند. حاضران در این جبهه، معتقدند این هدایت توسط انسان‌های «هادی» که حامل و واسطه تنزیل آن از جانب خدا و ملکوت به انسانند، به بشر عرضه شده است. یکی از افتخارات موحدین و متدینین عالم نسبت به دیگر مکاتب و نحله‌ها، این است که ایشان، نخستین انسان مخلوق (آدم «ع») را پیامبر و واسطه نزول هدایت برای بشر می‌دانند. اکنون این نظر را مقایسه کنید با مکاتبی که انسان را شکل تکامل یافته گونه‌ای از حیوانات می‌شمارند.



با توجه به این مقدمه مختصر، روشن می‌شود بهترین هدایت‌ها، هدایت الهی است نه بشری و زاینده از تفکرات محدود انسان و ناقص و سطحی و ناکارآمد، بلکه هدایت کامل آن است که از طریق وحی به رسولان و پیامبران ابلاغ شده و هر پیامبری به فراخور زبان و زمان قوم خود، آن را بر امت خویش عرضه داشته است. اکنون قرن هاست که از آن آموزه‌ها به صورت قطعی و مستند و تحریف نیافته و کم و زیاد نگشته و ناب و خالص، چیزی در دست بشریت نیست؛ مگر قرآن. آری مسأله اصلی انسان‌ها هم رسیدن به «کلام آسمانی» است، یعنی «کلام وحی». در بخش دوم کتاب، نویسنده جملات

چاپ نخست کتاب «قرآن» (برگرفته از آثار علامه محمدرضا حکیمی) از سوی انتشارات دلیل ما منتشر و روانه بازار نشر شد. این اثر، گفتار مختصری درباره قرآن است که در آن دو موضوع با محور «هدایت قرآنی» و «آموزه‌هایی از قرآن» به اجمال شرح و تفسیر می‌شوند.

مسأله هدایت، یکی از قدیمی‌ترین مسائلی است که بشر در طول تاریخ - همیشه و از ابعاد گوناگون - به آن توجه داشته است. به این خاطر است که دانشمندان بزرگ هر قوم و هر زمان، ناگزیر به این بحث پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد مسأله هدایت، نحوه تقسیم‌بندی است که پیدا می‌کند؛ به دو صورت هدایت الهی و هدایت غیر الهی. در این باره نیز، در بیان و اثبات و کیفیت و چگونگی هدایت، اظهار نظرهایی به تفصیل در طول تاریخ ارائه شده‌اند، حتی جریان ماده‌گرانباز از توجه به این مسأله ناگزیر بوده و همین امر، ضرورت و اهمیت روی آوری به بحث هدایت - به طور عام و هدایت الهی به طور خاص - را روشن می‌کند.

کوتاهی از عظمت آن را به تصویر می‌کشد. نظیر: «قرآن: کتاب وعده‌ها و نویدهای راست و درست است» یا «قرآن: برهان حقیقت است از جانب پروردگار بزرگ، و روش است و بینش». یا «قرآن: عهدنامه خداوند متعال است برای بندگانش با بینش‌های نمایان و ظواهر تابان». یا «قرآن: پرچم نجاتی است که هر کس در زیر سایه آن قرار گیرد، گمراه نمی‌شود». یا «قرآن: کتابی است که بشریت را - سراسر - به فروغ‌گیری از پرتو عقل فرامی‌خواند و انسان‌ها را به تفکر و تدبیر در آیات کوچک و بزرگ هستی وامی‌دارد.» و «قرآن: منبع حکمت و علم است و کانون خودسازی و تربیت.»

محمدرضا حکیمی در جملاتی کوتاه، این گونه از آرزوهایش یاد می‌کند: «جز سعادت انسان و جامعه، چیزی نمی‌خواهم و جز به «توحید و عدل» (دو ضرورت ابدی برای انسان) به چیزی فرامی‌خوانم... و همواره در آرزوی تاسیس «نظام عامل بالعدل» و «جامعه قائم بالعدل» - به سبب برمی‌آید. چاپ نخست کتاب «قرآن» (برگرفته از آثار علامه حکیمی) در شمارگان ۳۰۰۰ نسخه، ۶۰ صفحه و بهای ۸۰۰۰ ریال راهی بازار نشر شد.



«جاده» در گفت و گو با ایرج مثال آذر

هراس از این جاده یک طرفه

آینده بشر مورد بحث قرار گرفته و هر چند باتوجه به نقاط داستانی، می توان حدس زد که داستان در آمریکا روی داده اما این دغدغه به همه اینای بشر ارتباط می یابد، چرا که در چنین شرایطی نمی توان کشوری را از دیگر نقاط جهان جدا کرد. البته «جاده» در پی توضیح و توصیف آنچه موجب این فاجعه شده، نیست. رمان مک کارتی انتزاعی تر از آن است که چنین انتظاری از آن داشته باشیم. در عوض این رمان به اثری سرسخت و پیگیر، هشدار دهنده و پندآمیز با تأثیری نمادین به سبک «ارباب مگس ها» تبدیل می شود که نوعی شیفتگی ظلمانی به اصول اولیه تنازع بقا از نشانه های آن است.

شما کتاب دیگری با عنوان «شفق» نوشته استغنی مهیر را نیز در نمایشگاه ارائه می کنید. کمی در مورد این کتاب بگویید.

این کتاب نخستین مجلد از کتابی چهار جلدی است که سه جلد بعدی آن را نیز در دست ترجمه دارم. امیدوارم جلد دوم کتاب با عنوان «ماه نو» نیز به نمایشگاه برسد. «شفق» یکی از آثاری است که در کشور های دیگر با استقبال خوانندگان روبه رو بوده و نویسنده به دلیل توجه به مسائل اجتماعی، خوانندگان زیادی را با خود همراه کرده است. در تلاش بوده ام تا با ترجمه ای مناسب، این نویسنده را چنان که شایسته است به جامعه کتابخوان ایران معرفی کنم.



جهانی نیست و به گمان من اگر این فرض صحیح باشد، یکی از دلایل آن موضوعاتی اند که ما برمی گزینیم. ما باید موضوعاتی را برای نوشتن داستان انتخاب کنیم که دغدغه همه بشریت باشند. به طور مثال، جنگ می تواند دغدغه بسیاری از آدم ها باشد و توجه ما به این موضوع، به طور حتم مورد توجه دیگران خواهد بود. در این کتاب نیز حیات

همینگوی است. کمی در این مورد توضیح دهید. رمان دارای نثری گزارش گونه است؛ به این ترتیب که وقتی شما کتاب را می خوانید حس می کنید در حال خواندن گزارشی ژورنالیستی با تم ادبی هستید. این نکته در آثار ارنست همینگوی نیز وجود دارد و او نیز از این شیوه داستان نویسی بهره می گیرد. اما موضوعی که مورد توجه مک کارتی قرار می گیرد، به طور کلی با تفکرات همینگوی تفاوت دارد. هر چند که او جملات کوتاه و تلگرافی را بر می گزیند، اما موضوعی آخر زمانی را انتخاب می کند که هیچ گاه مورد توجه همینگوی نبوده است.

با این همه، همواره ترجمه متون ساده به فارسی، ساده نیست و دشواری هایی را در پی دارد. مثلاً گاه این سادگی در برگردان از دست می رود. شما در ترجمه با این مشکل مواجه نبودید؟

در زبان انگلیسی، سبکی از نثر با عنوان نثر شاعرانه وجود دارد. در این سبک، جدا از آن که نثر به سوی آهنگین شدن برود یا نه، زبان دارای نوعی تصویرپردازی است. به طور قطع برگرداندن این سادگی، دشواری هایی دارد و همان طور که شما اشاره کردید، برای آن که ترجمه نیز به اندازه متن اصلی ساده باشد، تلاش کردیم که از همه امکانات زبان فارسی بهره بگیریم. از سویی، باید لحن گزارش گونه کتاب نیز حفظ می شد. یعنی متن باید به گونه ای ترجمه می شد که انگار یک دوربین در حال روایت همه آن چیزهایی است که در مقابلش در حال انجام است. این ترکیب، کار را کمی دشوارتر کرده بود. کتاب، متنی علمی - تخیلی دارد. آیا با مشکل واژه گزینی روبه رو نبودید؟

خیلی کم. چرا که مک کارتی در متن خود از واژگان خیلی تخصصی و خاص در حد بسیار محدود استفاده کرده و دایره واژگانی وی بسیار نزدیک به همین لغاتی است که در زندگی روزمره به کار می بریم. از سویی او واژگانی را که به کار می برد، به نوعی توضیح نیز می دهد و همه این ها سبب می شود که ترجمه واژگان خاص متن او، با سادگی همراه باشد.

به گمان شما، علاوه بر نوع موضوع و سبک نویسنده، «جاده» چه درس هایی را برای ادیبان ما خواهد داشت؟

نخستین نکته ای که می تواند به واسطه خواندن کتاب «جاده» عاید ما شود، نحوه انتخاب موضوعات ترجمه است. برخی گمان می کنند که ادیبان ما

«جاده» نوشته کورمک مک کارتی با ترجمه ایرج مثال آذر، یکی از کتاب هایی است که برای نخستین بار فرصت آن را یافته که در شکلی گسترده، در نمایشگاه کتاب تهران حاضر شود. در رمان «جاده» تازه ترین رمان کورمک کارتی، پسر و پدری راه خود را به سختی از میان جهان پساآخرالزمانی سرد و مرطوب و مخروبه و مملو از جسد و پوشیده از خاکستر، باز می کنند. تصاویر کتاب حتی در مقایسه با استاندارد بالای یاس و نویدی در آثار مک کارتی، دردناک و ظالمانه است. این اثر تمثیلی، همچنین گزنده و دهشتناک است و با نثری تهی و ناشی از اضطراب از نیروی کابوسی جهانی قوت می گیرد. «جاده»، اگر به خاطر زیبایی وحشی و خیره کننده اش نبود، تنها فلاکت ناپ بود. مک کارتی برای خلق این ویرانی، لجام گسیخته ترین تخیلاتش را به کار گرفته است. او در داستانی موجز، کم گفت و گو و هشدار آمیز - که گزنده تر از آن است تا موجب کرختی مخاطب شود - و به رغم انهدام گنج کننده ای که توصیف می کند، موفق می شود امر بیان نشدنی را بیان کند. ایرج مثال آذر فارغ التحصیل کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است و در حال حاضر به ترجمه و تدریس اشتغال دارد. او همچنین از مدرسان دانشگاه جامع علمی - کاربردی است. از ترجمه های او می توان به «راهنمای جامع آزمون تافل»، «هزار خورشید باشکوه»، «مقابله با افسردگی کودکان و نوجوانان»، «در ستایش بخشایش» و اشاره کرد.

«جاده» برای نخستین بار در نمایشگاه کتاب تهران ارائه شد. با توجه به ناآشنا بودن نام نویسنده، چه تصویری از مخاطبان احتمالی این کتاب دارید؟ به گمانم این کتاب با استقبال روبه رو خواهد شد، چرا که موضوع کتاب به گونه ای است که به نظر می رسد مخاطب را به خود جلب کند. نویسنده در این کتاب فنجایی زیست محیطی را مورد توجه قرار داده و نتیجه گرفته که اگر انسان ها به همین روند به کار خود ادامه دهند، زمین با - فاجعه روبه رو خواهد شد. به گمان من، مسائلی از این دست که معضل همه بشریت است، مورد توجه خواهد بود. شما نیز به دلیل موضوع کتاب آن را به فارسی برگرداندید؟

یکی از دلایلی همین نکته بود. اما افزون بر این، دلایل دیگری نیز مطرح بود. به عنوان مثال «جاده» در سال ۲۰۰۷ برنده جایزه پولیتزر ادبی شده بود و شاید همین نکته بود که سبب شد تا توجه من به این کتاب جلب شود. به هر حال، کتاب هایی برنده جایزه می شوند که شاخصه های ویژه ای دارند. از سوی دیگر، سبک ساده و خوشخوان نویسنده توجه مرا پیش از ترجمه به خود جلب کرد. او از لحاظ نوشتن، سبکی شبیه ارنست همینگوی دارد، هر چند به لحاظ مضمونی کار او متفاوت است. من پس از آن که نام این کتاب را در میان برندگان پولیتزر ۲۰۰۷ دیدم، اطلاعات آن را در اینترنت جست و جو کردم و جذب آن شدم.

یعنی نکات مثبتی که در معرفی کتاب ذکر شده بودند، توجه شما را به خود جلب کردند؟ بله. این نکته بسیار تأثیرگذار بود. من پیش از تهیه این کتاب، معرفی آن را در لس آنجلس تایمز و تایم خوانده بودم و انتظارم این بود که کتاب، مورد توجه مخاطبان ایرانی نیز قرار خواهد گرفت. اشاره کردید که کتاب از نظر سبکی شبیه آثار



باسمه تعالی



ششمین دوره جشنواره نقد کتاب
همزمان با هفدهمین دوره هفته کتاب

مؤسسه خانه کتاب به منظور ارتقای سطح کمی و کیفی نقد جشنواره نقد کتاب را همزمان با هفدهمین دوره هفته کتاب در سال جاری برگزار می کند. لذا از تمامی منتقدان و مدیران مسئول مطبوعات و نشریات دعوت می کند مقالاتی را که در حوزه نقد کتاب در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده اند، حداکثر تا پایان مرداد ماه ۱۳۸۸ به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند.

تلفن: ۶۶۹۶۶۲۱۸

تلفن تماس: ۶۶۴۱۵۲۵۵

www.naghdeketab.ir

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین فلسطین و

برادران مظفر جنوبی، شماره ۱۰۸۰، طبقه ۲-



بنفشه محمودی

گفت و گو با پدرام الوندی، مؤلف کتاب «روزنامه نگاری شهروندی»

دگرگونی چرخه تولید خبر



اهمیت این پدیده را درک کرده‌اند، جایگاهی را برای این نوع فعالیت‌ها قرار داده‌اند و از محتوای تولید شده توسط کاربران خود استفاده می‌کنند. امروزه رسانه‌ها دریافته‌اند که بیش از اینکه فقط خودشان حرف بزنند، بهتر است مردم را به فعالیت تشویق کنند تا اطمینان مردم هم به رسانه آنها بیشتر شود.

آیا فعالیت‌های روزنامه‌نگاران شهروندی برای رسانه‌ها منبع خبری مطمئن به حساب می‌آید؟

این مساله یک مبحث چالش برانگیز است. چون تردیدهای بسیاری درباره اعتبار اخبار، عکس‌ها و فیلم‌های شهروندان روزنامه‌نگار وجود دارد، بنابراین رسانه‌های دنیا از اخبار آنها در حاشیه اخبار اصلی خود استفاده می‌کنند. اما در کنار آن مثلا گروه‌های فعال حقوق بشر، گروه‌های محیط زیستی و مخالفان جهانی شدن که صدای آنها در رسانه‌های جریان اصلی دنیا وجود ندارد، سایت و رسانه‌ای را برای بیان حرف خود انتخاب می‌کنند که اخبار آن حتی اگر حرفه‌ای هم نباشد، مورد قبول قرار می‌گیرد. مثلا ممکن است یک سازمان حقوق بشری از وضعیت کودکان آفریقایی گزارش بدهد که به خاطر اعتبار آن سازمان، محتوای تولید شده آن توسط رسانه‌های حرفه‌ای پذیرفته می‌شود ولی به طور عام در اعتبار منبع اخبار روزنامه نگاری شهروندی تردیدی وجود دارد.

روزنامه نگاری شهروندی به عنوان یک مقوله حرفه‌ای نگریسته می‌شود تا یک مقوله آماتوری؟ وظیفه روزنامه نگار حرفه‌ای پوشش اخبار است. او برای این کار آموزش می‌بیند، امکاناتی در اختیار او قرار داده می‌شود و حمایت دولت‌ها و سازمان‌های جهانی را هم دارد. یک روزنامه‌نگار با کارت روزنامه نگاری در یک اوضاع استاندارد می‌تواند وسط میدان جنگ هم در امان باشد، ولی لزومی ندارد یک شهروند روزنامه نگار برای این کار آموزش دیده باشد و سازمان‌های جهانی هم حمایت خاصی نمی‌کنند. هیچ سازمان رسانه‌ای هم پشت او نیست و او فقط به صرف علاقه‌ای که دارد یا به صرف دسترسی به مجموعه‌ای از اطلاعات، به این کار روی می‌آورد. بخش عمده وظیفه شهروندان روزنامه‌نگار به اشتراک گذاشتن تجربه‌هایی است که دارند.

مثلا کارمند یک سازمان بین المللی مثل سازمان ملل می‌تواند مشاهدات خود را از یک سوء استفاده مالی در وبلاگ خود قرار دهد. مسلمان نوشته او یک نوشته روزنامه نگاری استاندارد که باید در آن انصاف وجود داشته باشد و منابع خبری معتبری داشته باشد نیست. البته شهروندان روزنامه‌نگاری هم هستند که حرفه‌ای تر عمل می‌کنند، اما عموماً شهروندان روزنامه نگار آدم‌های عادی هستند که تجربیات روزمره و اتفاقاتی را که دور و برشان می‌افتد به رسانه‌های خبری می‌فرستند یا در وبلاگ خود قرار می‌دهند. پس عملاً اینکه انتظار داشته باشیم حرفه‌ای باشند، تناقض آمیز است. البته رسانه‌های بزرگ خبری به خاطر اینکه

نگاری شهروندی رادیده‌اند و می‌توانند در این کتاب با دیدگاه‌هایی که در دنیا نسبت به این مقوله وجود دارد، آشنا شوند.

با توجه به اینکه برخی مباحث تخصصی هم در این کتاب وجود دارد، می‌تواند برای علاقه‌مندان غیر حرفه‌ای روزنامه نگاری شهروندی هم کاربردی باشد؟

هر کسی که یک وبلاگ دارد یا یک بار یکی از صفحات «ویکی‌پدیا» را ویرایش کرده یا عضو یک گروه ایمیلی است، یا تا به حال یک بار با تلفن همراه خود وبلاگش را به روز کرده و با مساله اینترنت و تولید محتوا در آن درگیر است، می‌تواند به عنوان یک کتاب کاربردی از این کتاب استفاده کند.

مباحث نظری این مقوله را نیز به فصل آخر. چند بحث نظری - محدود کرده‌ایم که اگر دانشجویان روزنامه نگاری آن را می‌خوانند با سوابق نظری این مقوله هم آشنا شوند. ولی مخاطب آن دانشجوی هر رشته‌ای است که با وب سر و کار دارد.

گفتید که روزنامه نگاری شهروندی، موضوع پایان نامه شما هم هست. این پایان نامه تمام شده است؟ خیر. در مرحله جمع آوری آن هستم و موضوع آن هم رسانه‌های شهروندی با تمرکز بر وب و سایت‌های روزنامه نگاری شهروندی است. در حقیقت باید گفت که مجموع بحث‌های این کتاب، می‌تواند مقدمه پایان‌نامه‌ای باشد که استاد راهنمای آن دکتر هادی خانیکی است.

فکر می‌کنید در رسانه‌های جهان تا چه حد به مفهوم

انتشارات همشهری به تازگی انتشار مجموعه رسانه معاصر را آغاز کرده که هدف آن آشنایی مخاطبان با رسانه‌ها و کارکرد آنهاست. نخستین کتاب از این مجموعه «روزنامه نگاری شهروندی» نوشته پدرام الوندی است. با الوندی درباره این کتاب و کارکردهای مقوله روزنامه نگاری شهروندی در رسانه‌های جهان گفت و گویی انجام داده‌ایم. او معتقد است که روزنامه نگاری شهروندی چرخه تولید، توزیع و بازخورد گرفتن از اخبار را به طور کلی تغییر داده و دگرگون کرده است.

کتاب «روزنامه نگاری شهروندی» با چه انگیزه‌ای نوشته شده و مخاطبان آن چه کسانی هستند؟

به دلیل اینکه وبلاگ نویس بودم و در کنار آن در رشته ارتباطات تحصیل می‌کردم، موضوع پایان نامه خود را در مقوله روزنامه نگاری شهروندی انتخاب کردم به این دلیل که روزنامه نگاری شهروندی پدیده‌ای است که تقریباً تمام شئونات روزنامه نگاری را به مرور تحت تاثیر خود قرار داده است. همان طور که در کتاب هم نمودار آن وجود دارد، روزنامه نگاری شهروندی چرخه تولید، توزیع و بازخورد گرفتن از اخبار را به طور کلی تغییر داده و دگرگون کرده است. مثال‌های متعددی هم از آن در دنیا وجود دارد. این مساله انگیزه‌ای شد برای اینکه روی این موضوع کار کنم.

مخاطبان این کتاب نیز دانشجویانی هستند که با فضای وب آشنایی دارند، یا وبلاگ نویس هستند و در گروه‌های ایمیلی عضویت دارند. آنها پدیده روزنامه

خواندن گفت و گو‌هایی که با پیشکسوتان هر رشته‌ای انجام می‌شود، حال و هوای خاصی دارد. اما در کنار احساساتی که با خواندن این گفت و گو‌ها غلبان می‌کند، تجربه‌های این افراد هم می‌تواند بر رشد خوانندگان تاثیر بگذارد. به خصوص اگر این خوانندگان در سنین نوجوانی باشند. گفت و گو‌های آزاده محمدحسین با ۱۹ نفر از پیشکسوتان روزنامه نگاری ایران که در فاصله سال‌های ۸۳ تا ۸۵ در مجله دو چرخه (ضمیمه نوجوانان روزنامه همشهری) منتشر می‌شد، توسط انتشارات همشهری به صورت کتابی با عنوان «روزنامه نگاری ایرانی (درس‌های تجربی)» منتشر شده است. با محمدحسین درباره این کتاب گفت و گو کرده‌ایم.

چه شد که مجموعه گفت و گو‌های شما با پیشکسوتان روزنامه نگاری در مجله دو چرخه تبدیل به کتاب شد؟

زمانی که این گفت و گو‌ها را برای مجله دو چرخه انجام می‌دادم، هدفم این نبود که آنها را به کتاب تبدیل کنم و گرنه ممکن بود شکل و شمایل پرداختن به آن و شیوه گفت و گو‌ها فرق کند اما وقتی به میانه کار رسیدیم، فکر کردم اگر بتوانیم مجموعه گفت و گو‌ها را به صورت کتاب منتشر کنیم که کار، نگاه و کلام این افراد را بازنتاب دهیم، کار خوبی است، اما چون فکر می‌کردم که پرداختن به نشر در دسر دارد و زمان می‌برد، در حد یک فکر باقی ماند. اما زمانی که آقای سید فرید قاسمی، مدیر انتشارات همشهری شدند، لطف ویژه‌ای به این گفتگوها داشتند و قرار شد این مجموعه به صورت کتاب منتشر شود. کارهای مقدماتی انتشار این کتاب تابستان سال ۸۵ انجام شد و قرار شد در سالگرد روزنامه همشهری منتشر شود، اما به دلایلی تا امسال به طول

گفت و گو با آزاده محمدحسین، مؤلف کتاب «روزنامه نگاری ایرانی»

فوت‌های کوزه‌گری از زبان پیشکسوتان

بهناز قاسم‌خانی

انجامید. البته این را هم بگویم که پیگیری خانم رستگار سردبیر نشریه دو چرخه هم خیلی در انتشار این کتاب موثر بود. خود من هم نمی‌دانم خواست این گفت و گو‌ها در حد یک نشریه باقی بماند چون هر یک از مصاحبه شونده‌گان این مجموعه حکم گنجینه‌هایی را دارند و باید تجربیات آنها را با دیگران به اشتراک بگذاریم.

مباحث مطرح شده در این گفت و گو‌ها را تا چه حد برای نوجوانان علاقه‌مند به روزنامه نگاری کاربردی می‌دانید؟

زمانی که انتشار این صفحه را در نشریه دو چرخه شروع کردیم، صفحه‌ای به اسم خبرنگار افتخاری داشتیم که ستونی هم برای آموزش روزنامه نگاری داشت. با افتتاح کار این صفحات گفت و گو هم این قصد را داشتیم که پیشکسوتان روزنامه نگاری فوت و فن‌های این حرفه را در حوزه‌های مختلف به زبان ساده برای نوجوانان تشریح کنند و خوشبختانه با توجه به بازخوردی که در صفحه خبرنگار افتخاری مشاهده کردیم، متوجه شدیم که بازخورد این گفت و گو‌ها مثبت بوده و در کار خبرنگاران افتخاری تاثیر گذاشته است. آنها از این گفت و گو‌ها یاد گرفته بودند که مفهوم گزارش چیست، یک یادداشت خوب چه ویژگی‌هایی دارد یا یک گفت و گو خوب باید چگونه باشد. این مساله نه به خاطر گفت و گو‌های من، بلکه به خاطر تجربیات این آدم‌ها و زبان ساده‌ای بود که برای بازگو کردن آنها به کار برده بودند. پس به عقیده من این

فکر می‌کنید در رسانه‌های جهان تا چه حد به مفهوم

گفت و گو‌ها بیش از هر چیز کاربردی است. فکر نمی‌کنید بخش‌هایی از این گفت و گو‌ها که به مباحث تجربی روزنامه نگاری و خاطرات مربوط نیست و صرفاً اطلاعاتی درباره شیوه‌ها و گونه‌های روزنامه نگاری می‌دهد، قدری برای نوجوانان که مخاطبان نشریه دو چرخه و البته مخاطبان این کتاب هستند، سنگین باشد؟

تا حدی این نظر را قبول دارم. اما در هر حال ذات برخی مباحث روزنامه نگاری می‌تولد که قدری سنگین باشند. ساختار برخی از قالب‌ها مانند مقاله و یادداشت سنگین تر و پیچیده تر از قالب‌هایی مانند گزارش است که ممکن است ساختار روایی و ساده تری داشته باشند. از طرف دیگر فکر می‌کنم نوجوانان امروز با نوجوانان گذشته فرق دارند. خیلی از مباحثی را که ما فکر می‌کردیم برای آنها سنگین است، ساده می‌پنداشتند و اعتراض می‌کردند که چرا فکر می‌کنید ما بچه هستیم؟! جدا از این، طیف مخاطب مورد نظر ما از ۱۲ تا ۱۸ سال بود و لحن ساده‌تر ممکن بود آنها را جذب نکند.

برای تبدیل این گفت و گو‌ها به کتاب، تغییری هم در سبک و شیوه نگارش آنها به وجود آمده است؟

بله. در شروع کار، این گفت و گو‌ها سبک‌ها و ورودی‌های متفاوتی داشت. برخی ورودی‌ها روایی بود و برخی از آنها اطلاعاتی درباره مصاحبه شونده‌ها می‌داد. در انتهای هر یک از گفت و گو‌ها نیز نکته‌های

کلیدی درباره تخصص هر فرد در زمینه روزنامه نگاری ذکر شده بود. برای انتشار این گفت و گو‌ها به صورت کتاب تلاش شد تا ورودی‌ها قدری همسان‌تر شود و اطلاعاتی که درباره مصاحبه شونده‌ها در این ورودی‌ها وجود داشت به پیش از شروع متن منتقل شود تا همسان‌سازی صورت گیرد. نکات کلیدی هر گفت و گو هم با تیتراژ «فوت کوزه‌گری» به صفحه قبل از شروع گفت و گو‌ها منتقل شده که ابتکار انتشارات همشهری بود و به نظرم ابتکار خوبی است اما به جز از این، این تغییری در محتوای گفت و گو‌ها داده نشد.

همه گفت و گو‌های شما با پیشکسوتان در این کتاب آمده است؟

به جز یک گفت و گو که درباره فارسی نویسی صحیح در روزنامه نگاری بود و من خیلی هم آن را دوست داشتم، باقی گفت و گو‌ها در این مجموعه وجود دارد.

قصد ندارید این مجموعه را ادامه بدهید؟

به صورت کتاب خیر، اما برنامه‌ای داریم که گفت و گو‌هایی را با نسل جدیدتر روزنامه نگاران شروع کنیم و در کنار آن با پیشکسوتانی هم که در مقدمه کتاب از نبود نام آنها در این فهرست عذرخواهی کرده ایم، گفت و گو‌هایی داشته باشیم. من مایلیم این گفت و گو‌ها باز هم در نشریه دو چرخه منتشر شود. چون به کار کردن برای گروه سنی نوجوان، تعلق خاطر زیادی دارم و فکر می‌کنم نوشتن برای این گروه سنی توانسته است قلم من را لطیف کند. نوشتن برای این گروه سنی به صداقت و صراحت نیاز دارد چون به مخاطبان این گروه سنی نمی‌شود دروغ گفت. بنابراین ترجیح می‌دهم این کار را در یک نشریه نوجوانان ادامه بدهم اما اگر این امکان به وجود نیاید، ممکن است به یک کتاب دیگر فکر کنم.

گزیده مطبوعات ایران در جیب شما!

مسئول این نشریه هفتگی ۵۲ شماره در سال های پیش از انقلاب است. بعد انقلاب در سال ۱۳۵۸ انتشار آیین اسلام از سر گرفته می شود.

جلد هفتم گزیده مطبوعات ایران نشریه ای با عنوان «خاطرات وحید» را بازبینی می کند. قاسمی می نویسد: «بازتاب انتشار خاطرات وحید را که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ به روی دکه روزنامه فروشی ها آمد، می توان در صفحه های آغازین شماره های گوناگون آن دریافت. این اقبال و استقبال ۱۱ ساله همواره با دشواری هایی برای سیف الله وحیدنیا مدیرمسئول این نشریه مواجه بود.»

گزیده مطبوعات ایران با نشریه بهار از سال ۱۲۹۰ شروع می شود و پایان راه برای قاسمی، فصلنامه «کتاب امروز» است که در سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ به چاپ رسید. نخستین شماره از این فصلنامه و پتریینی از تیرهای «محمد قاضی و دن کیشوت»، «زمان در نظر فاکتر» و «کتاب های نو» است که با قلم نویسندگانی چون نجف دریابندری، ابوالحسن نجفی و دکتر حسن مردندی از چاپخانه مازیار تهران بیرون می آمده است.

گفت و گو با محمد قاضی که در آن زمان دو روایت از متن کامل دن کیشوت را ترجمه کرده بود بخش مهمی از شماره نخست این فصلنامه ۱۰۰ اریالی را تشکیل می دهد و در ادامه راه نیز بزرگانی چون محمدرضا شفیعی کدکنی در این نشریه قلم می زنند.

قاسمی پیش از انتشار مجموعه کتاب گزیده مطبوعات ایران، مجموعه ای با عنوان «مفاخر مطبوعات ایران» منتشر کرده که در آن از محمد صادق حسینی (ادیب الممالک فراهانی)، اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)، علی اکبر دهخدا، محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، یحیی سمیعان (ریحان)، سید محمد محیط طباطبایی، حبیب یغمایی و سعید نفیسی به عنوان مفاخر مطبوعات ایران یاد کرده و هر یک از مجلد های این مجموعه هشت جلدی را به زندگینامه مفصل این مفاخر اختصاص داده است.

قاسمی درباره این مفاخر، در جایی عنوان می کند: «پهنه مطبوعات ایران عرصه تلاش ها، کوشش ها و از خود گذشتگی های شماری از روزنامه نگاران و مجله نگاران است که دشواری ها را به جان خریدند، از سدها و دیوارها عبور کرده اند و کارنامه ای در خور بر جای نهاده اند.»



می شود و در مجموع ۳۶ شماره از آن بر دکه روزنامه فروشی ها قرار می گیرد. ملک الشعرا ی بهار و ایرج افشار از جمله نویسندگانی بودند که برای دانش قلم می زدند. «آیین اسلام» دیگر نشریه ای که سید فرید قاسمی در مجلد چهارم گزیده مطبوعات ایران به آن می پردازد، دوره اول انتشارش از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ است. حاصل کار نصرت الله نورینی سردبیر و مدیر

گرداننده اصلی نشریه بهار، اعتصام الملک بود و اکثر مقاله های دو دوره انتشار این نشریه بیش از آنکه تألیف باشند، ترجمه اند. گفته اند اکثر مقالات این نشریه را خود اعتصام الملک از دو زبان عربی و ترکی استانبولی که در آنها متبحر بود، به فارسی ترجمه می کرد. نویسنده پس از ارائه اطلاعاتی از نحوه انتشار مجله و نویسندگان آن، گزیده ای از مطالب آن را که معتقد است از بار محتوایی بالایی برخوردارند، برای مطالعه مخاطب گزینش کرده است.

این رویه در معرفی هر هشت نشریه این مجموعه کتاب یکسان است و قاسمی علاوه بر مجله بهار نشریه های «نسیم صبا»، «سالنامه پارس»، «آئین اسلام»، «مسلمین»، «دانش»، «خاطرات وحید» و «کتاب امروز» را مورد بررسی قرار می دهد.

وی در مجلد دوم این مجموعه، در باب نحوه آغاز انتشار مجله دانش، که یک نشریه تاریخی، علمی و فرهنگی بوده است، عنوان می کند که تب و تاب سیاسی ناشی از وقایع بهمن ۱۳۲۷ و برقراری حکومت نظامی که تعطیلی شماری از نشریه ها و بازداشت جمعی از روزنامه نگاران و تصویب لایحه اختناق مطبوعات را به همراه داشت، موجب شد تا روح الله ایران پرست و دانشورانی که در کتابفروشی دانش در خیابان سعدی تهران گرد هم می آمدند، انتشار مجله دانش را آغاز کنند.

نشریه دانش در سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۴ منتشر

حالا می شود آنچه دهخدا ۱۷۳ سال پیش در روزنامه نوشته را در جیبتان بگذارید و در اتوبوس مطالعه کنید. یعنی اگر نمی خواهید روزنامه بخردید و حوصله اخبار روز را ندارید و دلتان می خواهد در تاریخ غوطه خورده و ببینید دنیا آن موقع ها دست کی بوده است، هشت جلد گزیده مطبوعات ایران در قطع جیبی برایتان منتشر شده است، آن هم به انتخاب یک روزنامه نگار؛ سید فرید قاسمی.

از انتشار نخستین شماره روزنامه «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی در محرم الحرام ۱۲۵۳ قمری حدود دو قرن گذشته و سید فرید قاسمی پژوهشگر تاریخ مطبوعات، نمونه هایی از نشریات فارسی که به باور خود دارای بار نگارشی و پژوهشی بالایی اند. انتخاب کرده و آنها را در هشت مجلد جیبی توسط انتشارات امیر کبیر به چاپ رسانده است.

۱۷۳ سال از حیات مطبوعاتی ایران می گذرد و علی اکبر دهخدا در روزنامه صوراسرافیل و در ستون معروف «چرند و پرند» خود سر فریاد بلند می کند بر آنچه بر سر مطبوعات ایران آمده: «کاغذ ما تمام شد، اما این جا می خواهم بی رو دروایی و مرد و مردانه دو کلمه با جناب وزیر علوم و وزیر عدلیه صاف و پوست کنده حرف بزنم یعنی مثلاً بگویم ای شما که امروز یک طلبه بحث نان و دوغ خور، یعنی نویسنده روح القدس را زیر محاکمه کشیده اید!! آئی شما که می خواهید قانون نوشته را به بیچاره از همه جا آواره نشان بدهید!! شما که می خواهید تجارب جراحی خودتان را به سر مچل ما روزنامه نویس ها خالی کنید.»

در مقدمه این مجموعه کتاب، قاسمی اشاره دارد که در عمر مطبوعات ایران شماری از نشریات خواندنی و ماندنی سزاوار این بوده اند که پندهایشان را همه نسل ها بخوانند. این پژوهشگر مطرح تاریخ مطبوعات، نخستین مجلد از کتاب های «گزیده مطبوعات ایران» را با مجله بهار شروع می کند. قاسمی پس از ارائه شناسنامه ای از این نشریه، که شامل اطلاعاتی درباره نحوه انتشار، سردبیران و چگونگی انتشار مجله است، می نویسد: روزنامه «ملت سنیه ایران» نخستین نشریه ادبی ایران است و نشر مجله بهار نقطه عطف ادبی در کشور ما.

مجله بهار در دو دوره طی سال های ۱۲۸۹ شمسی تا ۱۳۴۱ منتشر می شود.

رسانه و بازنمایی

«رسانه و بازنمایی» عنوان آخرین کتاب محمد مهدی زاده است که به تازگی از سوی دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها روی پیشخان کتابفروشی ها رفته است.

بر اساس تعریف این کتاب از بازنمایی، ساخت رسانه ای واقعیت است. کتاب رسانه و بازنمایی، ضمن تشریح و بسط مفاهیم بازنمایی و نسبت آن با زبان، ایدئولوژی و گفتمان، با معرفی نمونه هایی از بازنمایی و تصویرسازی رسانه ای، به نقد بازنمایی منفی اسلام و مسلمانان، زنان و اقلیت های نژادی در رسانه ها می پردازد. «گفتمان استعماری غرب: سیاست بازنمایی شرق»، «گفتمان پدرسالاری: بازنمایی جنسیت» و «گفتمان نژاد پرستی: بازنمایی نژاد» سه بخش اصلی این کتابند که مهدی زاده در آنها نقد خود را بر بازنمایی رسانه های غربی ارائه می کند.

مهدی زاده در اکثر بخش های کتاب بر نقش زبان در بازنمایی مفاهیم تأکید دارد. او در بخشی از کتاب می گوید: «زبان گنجینه مهم معانی و ارزش های فرهنگی است و همچون یک نظام بازنمایی عمل می کند، به عبارتی زبان به واسطه بازنمایی فرایند تولید معنا نقش کلیدی در صورت بندی اجتماعی و فرهنگی دارد.» نویسنده در بخش گفتمان پدرسالاری و بازنمایی جنسیت، به مفهوم فمینیسم در مقابل پدرسالاری اشاره و نقش ساختارهای نابرابر در بازنمایی رسانه ای را واکاوی می کند.

گزارش نگاری باقلم قاضی زاده



«مسافری که خیلی مسن نبود، سوار اتوبوس شد و روی یک صندلی نشست. وقت خلوت روز بود و اتوبوس مسافر زیادی نداشت. مرد به اطراف خود نگاه کرد. وقتی دید کسی متوجه حرکات او نیست، یک تیغ موکت بری از جیب خود بیرون کشید و روکش قرمز اتوبوس را پاره و با خون سردی جای خود را تغییر داد.» این جملات خیلی ساده اند، اما کتابی است

که می گوید همین جملات ساده را می توان با تغییر چند کلمه، چنان سخت خوان کرد که دیگر معنایش را نفهمید.

علی اکبر قاضی زاده در کتاب «گزارش نگاری» خود که به تازگی از سوی دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها منتشر شده، مثال دیگری هم برای این همین گزارش توصیفی کوتاه آورده است که دیگر به این خوبی خوانده و فهمیده نمی شود: «مسافر میانسال از پله های اتوبوس بالا آمد و در گوشه خلوتی روی صندلی نشست. در میانه روز اتوبوس مسافر چندانی نداشت. مرد اطراف خود را پایید. وقتی خاطر جمع شد که کسی او را نمی بیند، از جیب خود تیغ موکت بری از بیرون

کشید و سرخی یکدست روکش صندلی را درید. آن وقت خون سرد از جا بلند شد و جای دیگری نشست.» حالا تفاوت این دو متن چیست و چگونه می شود از اولی فرار و به دومی نزدیک شد را این مدرس دانشگاه در کتاب خود شرح داده است.

«گزارش نگاری»، آنطور که قاضی زاده در مقدمه کتاب مطرح می کند، حاصل حدود ۲۰ سال تدریس اخیر او و به نوعی جمع و ویراست شده جزواتش در کلاس های تدریس گزارش نویسی است. او پایه تعریف خود از گزارش را ترکیبی از خبر و مصاحبه قرار داده و در بخش دوم این اثر که با عنوان «گزارش چیست؟» نگارش شده، می گوید: «گزارش در ساده ترین تعریف چیزی غیر از درست، موشکافانه و همه جانبه دیدن پدیده ها و سپس روشن، دقیق و جذاب نوشتن آن تجربه ها نیست.» پس به باور او گزارش فقط نوشتن نیست که ابتدا دیدن است.

وی این کتاب را به ۱۰ بخش با عنوان های «کلیات»، «گزارش چیست»، «ارکان گزارش»، «ساختار گزارش»، «تدوین گزارش»، «انواع گزارش»، «گزارش پیگیرانه»، «گزارش تخصصی»، «گزارش و ادبیات» و «نکته ها» تقسیم کرده است.

قاضی زاده در این کتاب در تعاریفی که از گزارش ارائه می دهد،

دست به مقایسه ای وسیع می زند و در پایان تعریف خود را این گونه بیان می کند: «گزارش روایتی است از موضوع های جالب برای مخاطب که بر مبنای کشف ها، دیده ها، شنیده ها و تجربه های مستقیم گزارشگر، با نگارشی پرکشش نگارش می شود.» او ارکان گزارش را به بخش های گزینش موضوع، مشاهده، مصاحبه و تحقیق، تعادل در گزارش، طراحی گزارش و راه اندازی تقسیم می کند و هر یک را با تأکید بر ویژگی ها و تقسیم بندی های مشخص، تشریح می کند.

نویسنده در بخش چهارم کتاب با عنوان ساختار گزارش، محوریت یافته های خود را بر بحث ورود به گزارش قرار می دهد و بارها بر اهمیت این قسمت از گزارش تأکید دارد. این مدرس مطرح روزنامه نگاری، علاوه بر تشریح انواع ورود به گزارش، بدنه و پایان گزارش را نیز در بخش هایی تشریح می کند و برای گفته های خود چون فصل های دیگر کتاب از مثال های مقایسه ای بهره می برد.

انواع گزارش، گزارش پیگیرانه، گزارش تخصصی و گزارش و ادبیات عنوان بخش های پایانی کتاب گزارش نگاری قاضی زاده است که نویسنده در آن تا حدودی از مرزهای تعریف مفاهیم عبور و مثال هایی از رسانه های داخلی یا خارجی به مخاطب عرضه می کند. او در پایان، خطاب به روزنامه نگاران می نویسد: «کوشش کنید کلیشه ساز باشید، نه مصرف کننده کلیشه ها.»



آزاده سیدین

انجام پژوهش های علمی بدون اطلاعات تخصصی غیرممکن است و در این راستا، کتابخانه ها وظیفه اطلاع رسانی به محققان را بر عهده دارند. از میان کتابخانه ها، کتابخانه های تخصصی حاوی اطلاعات مرتبط با یک رشته علمی خاص اند و پژوهشگران را در دسترسی سریع به منابع اطلاعاتی یاری می رسانند. تعداد این نوع کتابخانه ها در کل دنیا کم نبوده و در میان محققان از اهمیت ویژه ای برخوردارند. اما گروهی از کتابخانه های تخصصی به دلیل محتوای اطلاعاتی بسیار حیاتی، جایگاه ویژه تری دارند. کتابخانه ملی کشاورزی را می توان یکی از این کتابخانه های ویژه به حساب آورد که برای آشنایی بیشتر با این نوع کتابخانه ها با دکتر محسن حاجی زین العابدینی عضو هیأت علمی سازمان تحقیقات و پژوهش کشاورزی و معاون تحقیق و توسعه مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی، گفت و گو کرده ایم.

دکتر محسن حاجی زین العابدینی از «کتابخانه ملی کشاورزی» می گوید

خوشه های علم و اطلاعات برای محققان و کشاورزان

منابع اطلاعاتی نزدیک به صدم مرکز و ایستگاه تحقیقاتی حوزه کشاورزی را پوشش می دهد. در پایگاه Agrisisweb نتیجه تحقیقات بین المللی کشاورزان ما که در سطح دنیا و FAO (سازمان خواروبار جهانی) انعکاس داده شده است، مشاهده می شوند. همچنین کتابخانه مرکزی کشاورزی با مجموعه ای بالغ بر صد هزار تیم اطلاعاتی پذیرای محققان مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی و پژوهشگران از این دو مجموعه است. در این مرکز، به منابع الکترونیکی، طرح های تحقیقاتی و گزارش های نهایی این طرح ها نیز خدمات رسانی می شوند.

کتابخانه ملی کشاورزی چه جایگاه رسمی یا علمی ای دارد؟

بخشی که در زمینه کتابخانه ملی و نظام ملی اطلاع رسانی کشاورزی وجود دارد، زیرساخت قانونی آن است. نظام ملی اطلاع رسانی کشاورزی باید بخشی از نظام ملی اطلاع رسانی کشور شود. از برنامه های بلندمدت مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی که باید برای هماهنگی با وزارت علوم صورت گیرد، این است که با طی مراحل قانونی بتواند به یک کتابخانه ملی در بخش کشاورزی تبدیل شود. با تشکیل چنین کتابخانه ای، فعالیت های مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی بسیار گسترده تر خواهد بود و بسیاری از پژوهشگاه ها، مراکز خارج از وزارت جهاد کشاورزی، دانشکده ها و شرکت های مهندسی مشاور کشاورزی، شرکت ها و کارخانه های تولیدی کشاورزی، مجتمع های کشت و صنعت و ... از آن مجموعه بهره مند می شوند.

آیا مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی توان کافی برای راه اندازی یک کتابخانه ملی در حوزه کشاورزی را دارد؟

بله. در حال حاضر نیروهای متخصص، منابع اطلاعاتی و دانش فنی لازم برای راه اندازی کتابخانه ملی کشاورزی در این مرکز وجود دارد. البته با حمایت قانونی و سرمایه گذاری باید برای آن، وظیفه ملی تعریف شود تا سطح علمی خود را ارتقاء بخشد.

این کتابخانه زیر مجموعه وزارت جهاد کشاورزی است یا وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؟

جایگاه قانونی اش در وزارت جهاد کشاورزی و بخشی از عملکرد آن مرتبط با وزارت علوم خواهد بود.

نیازهای اطلاعاتی آنان باشد. وقتی یک پژوهشگر رشته کشاورزی با تازه ترین و آخرین یافته های تحقیقات سراسر دنیا آشنا باشد و از آنها در تحقیقات خود بهره گیرد، به نتایج علمی نابی دسترسی پیدا می کند همچنین، پس از بومی شدن نتیجه های حاصله، اطلاعات ارزنده ای حاصل می شود که برای کشاورزان کاربردی خواهد بود.

خدمات اطلاع رسانی در این کتابخانه چگونه است؟
کتابخانه ملی کشاورزی به عنوان یک کتابخانه تخصصی همه وظایف یک مرکز اطلاع رسانی مثل گردآوری، پردازش و اشاعه اطلاعات حوزه کشاورزی را بر عهده دارد. کتابداران این مجموعه علاوه بر کتابداری با کامپیوتر کاملاً آشنا هستند و به کاربران خدمات الکترونیکی ارائه می دهند.

همچنین گروهی تخصص کشاورزی دارند و به ارائه مدرک و اطلاعات از پایگاه اطلاعات کشاورزی جهانی و شبکه اطلاع رسانی کشاورزی آمریکا به مخاطبان می پردازند.

آیا این خدمات باید در کتابخانه دیجیتال اتفاق بیفتد یا سنتی؟

هر دو با هم. چون هنوز بسیاری از منابع و متون تخصصی در قالب کاغذی و کتاب سنتی اند. در کل دنیا با وجود مجلات الکترونیکی فراوان، همچنان مجلات کاغذی چاپ می شوند که مخاطبان فراوانی هم دارند.

محققان رشته کشاورزی در کشور ما منابع اطلاعاتی مورد نیازشان را از کدام مرکز علمی تهیه می کنند؟
چون کشور ما یک کشور کشاورزی محور است، فعالیت های گسترده ای در حوزه کشاورزی و همچنین اطلاع رسانی در آن انجام شده است. پس از تشکیل وزارت جهاد کشاورزی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی شکل گرفت که نزدیک به ۱۰ سال است این مجموعه به محققان حوزه کشاورزی خدمات اطلاع رسانی ارائه می دهد. وظیفه این مرکز، ساماندهی، سیاستگذاری و برنامه ریزی اطلاعات حوزه کشاورزی و خدمات رسانی آنها به پژوهشگران این حوزه است.

در مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی چه خدماتی به محققان ارائه می شود؟

فهرستگان جهاد کشاورزی ایجاد شده است که



کشاورزی و دیگری کشاورزانند. برخی منابع اطلاعاتی ویژه کشاورزان تولید می شوند و کشاورزان با سطح علمی بالا برای مکانیزه شدن کشاورزی، دفع آفات، افزایش باردهی محصولات و از اطلاعات تخصصی کتابخانه ملی کشاورزی استفاده می کنند.

گروهی از کشاورزان که از سطح علمی و حتی سواد آکادمیک برخوردار نیستند، چگونه می توانند اطلاعات موجود در کتابخانه ملی کشاورزی را به کار گیرند؟

کشاورزان متخصص با مراجعه مستقیم و دیگر کشاورزان به طور غیرمستقیم از اطلاعات کتابخانه ملی کشاورزی بهره مند می شوند. در شیوه غیرمستقیم، آموزشگران در سازمان تحقیقات، حاصل پژوهش هایشان را در قالب نشریات ترویجی در اختیار کشاورزان قرار می دهند.

آیا کتابخانه ملی کشاورزی در حل مشکلات کشاورزی کشورمان نیز موثر است؟

من در زمینه مشکلات کشاورزی تخصصی ندارم ولی چالش های این حوزه به چند عامل بستگی دارد. این عوامل ناشی از نامساعد بودن اقلیم، خشکی زمین، مکانیزه نبودن شیوه کشاورزی، متخصص نبودن کشاورزان و ... است. کتابخانه ملی کشاورزی به عنوان مرجع اصلی همه محققان می تواند پاسخی

تفاوت کتابخانه ملی با کتابخانه ملی تخصصی چیست؟

آنچنان که در کل دنیا مرسوم است منابع اطلاعاتی و میراث فرهنگی هر کشور از همه جای دنیا جمع آوری شده و در مکانی خاص به نام کتابخانه ملی قرار داده می شوند اما در کنار تنها کتابخانه ملی هر کشور، کتابخانه های ملی تخصصی نیز در بعضی کشورها مثل آمریکا وجود دارند که اطلاعات آنها براساس موضوعی خاص، مثل کشاورزی، ایجاد شده و فقط در همین حوزه اطلاع رسانی می کنند.

چرا کتابخانه ملی کشاورزی؟

چون کشاورزی رشته ای است که مستقیماً با تغذیه و سلامت انسان ها سروکار دارد و بخش عمده ای از نیازهای اولیه انسان ها را تامین می کند و همچنین هنگامی که فعالیت در یک رشته خاص افزایش می یابد، بالطبع تحقیق نیز در آن زمینه گسترده تر می شود و تحقیق هم نیازمند اطلاعات و منابع اطلاعاتی، از جمله کتاب، مقاله، طرح تحقیقاتی و سایت اینترنتی است. این منابع اطلاعاتی بدون اطلاع رسانی در دسترس مخاطبان قرار نخواهد گرفت چرا که باید نقش اشاعه اطلاعات تخصصی در سطح گسترده را کتابخانه های ملی تخصصی ایفا کنند.

اطلاعات موجود در کتابخانه ملی کشاورزی بومی است یا جهانی؟

وظیفه اصلی کتابخانه ملی کشاورزی، جمع آوری اطلاعات ملی و بومی است. اما این کتابخانه باید مرجع اصلی اطلاعات کشاورزی نیز باشد تا بسیاری از محققان برای انجام پژوهش های علمی خود به آن مراجعه کنند. بسیاری از پژوهشگران، برای دریافت اطلاعات حوزه کشاورزی کشورهای دیگر به همین اطلاعات رجوع می کنند بنابراین در کتابخانه ملی کشاورزی علاوه بر اطلاعات بومی، اطلاعات حوزه کشاورزی کل دنیا نیز قرار می گیرد.

منابع علمی کتابخانه ملی کشاورزی، به دو بخش کاغذی و الکترونیکی تقسیم می شود و بسیاری از اطلاعات جاری، در مقالات، مجلات و کتاب های الکترونیکی موجودند.

مخاطبان این کتابخانه چه کسانی اند؟

کاربران کتابخانه ملی کشاورزی دو گروه اصلی متخصصان، صاحب نظران و پژوهشگران حوزه

«پرسه زدن در مه» منتشر شد

ترجمه فارسی برخی از سروده های هرمان هسه، برنده آلمانی نوبل ادبیات، در کتابی به نام «پرسه زدن در مه» در ایران منتشر شد. هرمان هسه پرخواننده ترین نویسنده آلمانی در ایران است، فردی که آثارش پر مخاطب ترین آثار آلمانی در خارج از مرز ژرمن ها به حساب می آید. شعرهای کتاب «پرسه زدن در مه» را رضا نجفی، مترجم زبان آلمانی، به فارسی ترجمه کرده است که ترجمه او از سوی انتشارات هرمس منتشر شده و تا پایان هفته جاری روانه کتاب فروشی های ایران می شود. این کتاب که نام فرعی «گزیده شعرها» را برای آن انتخاب کرده اند به صورت دوزبانه منتشر شده و قطعه شعر از هسه را در خود جای داده است. پیشتر برخی دیگر از سروده های هسه به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده اند که از میان این کتاب ها می توان به آثاری چون «سیری در تنهایی» با ترجمه احمد رضوانی، «از عشق و جدایی» با ترجمه علی عبداللهی و «دلتنگی ها و پرسه ها» با ترجمه مسیحابزرگ اشاره کرد. نجفی (مترجم این کتاب) سال گذشته کتابی با نام «شناختی از هرمان هسه» منتشر کرده است. این کتاب شامل چند مقاله درباره زندگی و آثار

این نویسنده آلمانی است.

با جست و جوی نام «هرمان هسه» در فهرست کتاب های ثبت شده در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، عنوان کتاب به دست می آید که شامل ترجمه های متفاوت از رمان های هسه، کتاب های نقد یا بررسی درباره زندگی و آثارش و چند جلد کتاب حاوی ترجمه شعرهای هسه می شود.

رمان هایی چون «گرگ بیابان»، «بازی مهره شیشه ای»، «سال های آزادی»، «سیدارتا»، «سدهرت ها»، «نرگس و زرین دهن»، «مسافر»، «گر ترد»، «آخرین تابستان گلینگزور»، «اسپرلوس»، «سفر به شرق»، «اگر جنگ ادامه یابد»، «تیزهوش»، «داستان دوست من» و «تیزهوش» از جمله این کتاب ها هستند.

همچنین جست و جوی نام هسه در فهرست کتابخانه ملی، ۶۲ عنوان مقاله و پایان نامه دانشجویی به دست می دهد. اولین ترجمه از آثار این نویسنده در سال ۱۳۳۳ خورشیدی انجام شد. در آن سال مترجمی به نام خسرو رضایی، رمان «دمیان» از این نویسنده را به فارسی ترجمه و منتشر کرد و تا امروز تقریباً تمام آثار داستانی هسه، به فارسی ترجمه شده اند. مترجمانی چون پرویز داریوش، سروش حبیبی، عبدالحسین شریفیان،

رضا نجفی، محمد باقی، پریسا رضایی، جاهد جهانشاهی، قاسم کویریان و ... در ترجمه آثار این نویسنده کوشیده اند.

اکنون گروهی از مولفان، مترجمان و پژوهشگران ایرانی در حال تهیه کتابی با عنوان «شناخت نامه هرمان هسه» اند که سرپرستی آنها را سعید فیروزآبادی، مدرس دانشگاه و مترجم زبان آلمانی بهره عهده دارد.

وی علت انتخاب هسه برای این پروژه را «تاثیر او بر ادبیات فارسی و استقبال از آثارش در ایران» عنوان کرده است.

هرمان هسه، نویسنده، شاعر و نقاش آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات، سال پیش در دوم ژوئیه میلادی در شهر کالو آلمان در خانواده ای فرهنگی دیده به دنیا آمد.

او تا سال ۱۹۶۲ زندگی کرد و طی عمر ۸۵ ساله اش زندگی پر فراز و نشیبی را تجربه کرد. وی به بحران های روحی و بیماری های روانی شدید دچار شد و طعم فقر را چشید؛ اما به رغم همه این مسائل، هسه بیش از ۸۰ رمان، مجموعه شعر و مجموعه داستان کوتاه از خود به یادگار گذاشت. از آثار او به عنوان پرخواننده ترین آثار آلمانی قرن بیستم یاد می کنند. وی علاوه بر جایزه نوبل، هشت جایزه ادبی دیگر هم از جمله جایزه جهانی «گوته» را کسب کرد.



خاویر ماریاس نویسنده‌ای است که او را شکسپیر معاصر اسپانیا می‌دانند. این نویسنده ۵۸ ساله تاکنون آثار متعددی منتشر کرده است اما نخستین رمان او با عنوان «مرد است و احساسش» به فارسی ترجمه و هفته گذشته منتشر شد. این کتاب که پنجمین رمان نویسنده است و در سال ۱۹۸۶ منتشر شده، کلان روایت عشق، مرگ و تولد را مورد توجه قرار داده است. راوی این رمان، برهه‌ای از زندگی خود را که در شهر مادرید برایش روی می‌دهد، در این رمان روایت کرده است. ماریاس نخستین رمان خود را در ۱۷ سالگی و زمانی که در پاریس اقامت داشت، نوشته است. از وی تاکنون ۱۴ عنوان کتاب منتشر شده که بسیاری از آنها به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده‌اند. ماریاس، علاوه بر نویسندگی، به روزنامه‌نگاری نیز اشتغال دارد. مطلب زیر بخشی از گفت‌وگوی او با ماتیوپرت (یکی از روزنامه‌نگاران) است که در سایت اختصاصی اش منتشر شده است.

گفت‌وگو با خاویر ماریاس نویسنده کتاب «مرد است و احساسش»

من فقط یک نویسنده‌ام

است تا خوانندگان را با تجربه‌هایی که داریم، آشنا کنیم. ممکن است این تجربه‌ها برآمده از واقعیت یا از تخیل ما سرچشمه گرفته باشند اما به هر حال باید واقعی به نظر برسند. من همیشه دوست دارم از آینده بنویسم. از آینده‌ای که پر از نور امید است اما نکته آنجاست که برخی ممکن است با من موافق نباشند. چه کسی می‌تواند تعیین کند که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؟ ممکن است همان چیزی که شما فکر می‌کنی بد است، بهترین چیزی باشد که می‌توانست برای تو اتفاق بیفتد.

یکی از منتقدان در یادداشتی که بر کتاب شما نوشته، شما را نویسنده سفر نامیده است. چقدر با این تعریف موافقی؟

وقتی که کتابی نوشته می‌شود، دیگر متعلق به نویسنده‌اش نیست. به همین دلیل من نمی‌توانم تعیین کنم که دیگران درباره‌ام چه می‌گویند. آنها می‌توانند هر نظری درباره‌ام داشته باشند و به طور قطع در نوشته‌ها و بقیه نشانه‌هایی که از خود باقی می‌گذارم، چیزی را بروز داده‌ام که چنین رویکردی را ایجاد کرده‌ام. با این همه، همان‌طور که اشاره کردم، من به سفر علاقه مندم و به نظر سفر می‌تواند به نوشته‌هایم بعد بدهد. گاهی اوقات، وقتی وارد مکان‌هایی می‌شوم، انگار فضا نوعی نوشتن را در من بیدار می‌کند، انگار فضا مرا صدا می‌کند که «بنویس»

اغلب کتاب‌هایت دارای یک راوی اند که مثل صدایی در گوش طنین‌انداز می‌شود، مانند کتاب «صداهای»، «مرد است و احساسش» و «لحظه‌ها و خون». آیا به نظرت همه رمان‌ها برای ارتباط بهتر با مخاطب مجبورند از یک راوی که با مخاطب حرف می‌زند، استفاده کنند؟

قطعا نه، اما من این شیوه را دوست دارم. وقتی برای نوشتن کتابی از این شیوه بهره می‌برم، خودم را در شرایطی تصور می‌کنم که انگار مخاطب رویه رویم نشسته و در حال شنیدن داستان است. البته در کتاب‌هایی هم اینچنین عمل نکرده‌ام، مثل رمان «همه روح‌ها» و «فردا در مشت من» به نظر من هر کتابی را باید مطابق آنچه فرم داستانی می‌طلبد، نوشت. همان‌طور که هر کلمه بار معنایی خاص خود را دارد، هر شیوه روایی نیز برای کاری مناسب است و من تلاش کرده‌ام از همه ظرفیت‌های روایت دوم شخص استفاده کنم. چون به نظر من این شیوه راحت‌تر با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند.

آیا به همه چیزهایی که می‌نویسی باور داری؟ همیشه در تلاشم تا شخصیت‌های داستانی‌ام فراتر از من به زندگی خود ادامه دهند، یعنی دلم می‌خواهد که این شخصیت‌ها باورها و فکرهای خود را به نمایش بگذارند. البته کلیت داستان و نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود، مورد نظر و توجه من است، اما این که همه شخصیت‌ها مطابق فکر من حرکت کنند، نه. این نکته را هم باید توضیح دهم که من از خوانندگانم به هیچ وجه انتظار ندارم که دقیقا مثل من به پایان بندی داستان برسند. آنها می‌توانند نظر خود را داشته باشند.



ترجمه چه معیاری برای کار خود داری؟ می‌توان به دو شیوه به ترجمه نگاه کرد. یک شیوه آن است که کتاب را بدون توجه به زبان و فرهنگ مرجع و به صورت کلمه به کلمه برگرداند و شیوه دیگر آن است که کمی آن را با ذائقه مردم کشوری که قرار است به آن ترجمه شود همخوان کنیم. مثلا من با خودم فکر کردم که اگر طنز ناب استرن‌را همان‌گونه که به انگلیسی نوشته به اسپانیایی برگردانم، بسیار بی‌معنی خواهد بود. خوانندگان انگلیسی به بعضی شوخی‌های می‌خندند، حال آن که همان شوخی‌ها در اسپانیایی بسیار بی‌معنی است. در اینجا فکر کردم اگر قرار بود استرن به اسپانیایی بنویسد، چطور می‌نوشت. با خودم اندیشیدم که یک نویسنده انگلیسی زبان چگونه می‌تواند به اسپانیایی فکر کند. از سویی دیگر، این کتاب به شیوه کلمه به کلمه قبلا به اسپانیایی ترجمه شده بود و خواننده‌ای که می‌خواست می‌توانست از این ترجمه استفاده کند، پس من برای این ترجمه

نگاهی کوتاه به «مرد است و احساسش» رمان «مرد است و احساسش» به شیوه راوی دوم شخص مفرد نوشته شده است، یعنی وقتی شما داستان را می‌خوانی، حس می‌کنی که راوی رویه رویت نشسته و در حال روایت قصه‌اش است. داستان از جایی شروع می‌شود که او از خوابی می‌گوید که شب قبل دیده است. رویایی که تا پایان داستان نمی‌گوید چه بوده است و همین نکته سبب می‌شود که شما حس کنی، روایتی را که در حال خواندنش هستی، نوعی خواب است. راوی خواننده‌ای است که به دلیل کارش، مجبور است به شهرهای مختلف سفر کند، به همین دلیل در ابتدای داستان ما فضای یک هواپیما را در برابر خود داریم. سه نفر در کنار راوی نشسته‌اند؛ دو مرد و یک زن و راوی هر سه این شخصیت‌ها را به طور دقیق شرح می‌دهد. ناتالیا همسر بانکداری است که به دلیل مشغله زیاد، داتو را استخدام کرده تا همدم همسرش باشد اما ماجرا به شکل دیگری پیش می‌رود. اما در کنار این جذابیت درونی که خواننده را به پیش می‌برد، نکته‌ای دیگر نیز وجود دارد که به خواننده، شناختی عمیق‌تر می‌دهد. خاویر ماریاس برای معرفی شخصیت‌هایش آنچنان به دقت عمل می‌کند که انگار ما با یک روان‌شناس روبه‌روایم. او نوع نگاه شخصیت‌ها، حرکت‌ها، لباس‌هایشان، صورتشان، ساعتشان و خلاصه هر چیزی را به شهادت می‌طلبد تا شناخت بهتری از او را به خواننده بدهد و به همین دلیل است که ماریاس را باید نویسنده‌ای روان‌شناس دانست. او می‌داند که چطور در دل داستان، ما را به شناختی عمیق از دنیای اطرافمان برساند.



شما نقد و داستان می‌نویسی. آیا این دو قضیه می‌توانند در کنار همدیگر قرار گیرند؟

نقدهایی که من بر داستان دیگران می‌نویسم، دقیقا آن چیزی نیست که شما بتوانید با عنوان «نقد حرفه‌ای» و تحلیلی از آنها یاد کنید. اگر دقت کنید گاه این نقدها خود داستانی را روایت می‌کنند. من بر داستان دیگران یادداشت نمی‌نویسم تا ضعف و قدرت آنها را به نمایش بگذارم بلکه حس خودم را می‌نویسم مثل آن که شما ماجرای را می‌شنوی و یادت می‌آید که ماجرای مشابه برای خودت هم روی داده است.

اما به هر حال یکی از شیوه‌های نقد نویسی، همین چیزی است که شما می‌نویسی. این طور نیست؟ این که شما هر شیوه‌ای را در عالم نقد نویسی بگنجانی و بخواهی توسط آن هر نوشته‌ای را نقد علمی بدانی، حرفی دیگر است. من روزنامه‌نگارم و به همین دلیل روزانه مطالبی را در روزنامه‌ها می‌نویسم و اتفاقا برخلاف برخی که روزنامه‌نگار بودنشان را دوست ندارند از کارم بدم نمی‌آید. اما وقتی قرار می‌شود درباره داستانی دیگر بنویسم، آن گونه می‌نویسم که فقط بیان‌کننده حسم باشد. یعنی اصولی را به عنوان ساختار تعریف نمی‌کنم تا براساس آن، کتاب یا رمان مورد نظر را بسنجم. به طور قطع من معیارهای خودم را برای نویسندگی دارم اما این معیارها مختص به من هستند و به همین دلیل شاید از ساختاری خاص بهره‌مند نباشند.

آیا برایت جذاب است که با داستان‌های خودت هم برخوردهایی اینچنین داشته باشی؟

به طور قطع. ادبیات زمانی معنا پیدا می‌کند که در بازتاب با جامعه قرار گیرد، یعنی شما زمانی می‌توانی در مورد کتابت حرف بزنی که دیگران حس‌شان را درباره آن ابراز کنند. همه فکر می‌کنند بهترین آثار را خلق کرده‌اند، پس به قضاوت خوانندگان احتیاج داریم که معیار خوبی برای کار است.

پس هنوز به خوانندگان اعتقاد داری؟

ممکن است شکل نوشتن یا انتشار کتاب فرق کند، اما داستان خواندن و نوشتن همیشه خواهد بود. مادرکشورهای اسپانیایی زبان، هنوز خوانندگان بسیاری داریم و ممکن است فرم‌های روایی تغییر کند، اما آنچه که می‌ماند علاقه خوانندگان به ادبیات و خواندن است. البته نمی‌توان گفت که هرچه از گذشته مانده، به درد امروز نمی‌خورد یا هرچه امروز نوشته می‌شود جدا از دیروز است چون ما آثار زیادی داریم که برای همیشه تاریخ خواندنی‌اند. شما آثار شکسپیر را در نظر بگیرید. این آثار هر چند زبانی دشوار دارند اما حرف‌هایی را بیان می‌کنند که حرف امروز ماست. شما کتابی مثل «تریسترام شندی» یا کتابی مثل «آینه دریا» نوشته کنراد را در نظر بگیرید. این آثار هنوز حرف‌های زیادی برای خوانندگان معاصر دارند.

اتفاقا شما همین دو کتاب را به اسپانیایی ترجمه و به قولی آنها را اسپانیایی کرده‌ای. در عرصه



روایت اول شخص

قصه‌های قد و نیم قد

■ نادر قدیانی، مدیر انتشارات قدیانی



با وجود این که همیشه از نظر اقتصادی صنعت نشر کشور در بهار و تابستان با رکود روبه‌رو می‌شود و امسال این وضعیت شدیدتر است، اما از آن جایی که انتشارات قدیانی همواره با برنامه‌ریزی پیش می‌رود و آینده‌رادر نظر دارد، بیش از ۱۵۰ اثر را آماده برای نشر دارد که در میان آنها کتاب‌های ویژه‌ای برای گروه‌های سنی خردسال، کودک و نوجوان دیده می‌شود.

مهم‌ترین کاری که این انتشارات در دست انتشار دارد مجموعه‌ای ۱۰ جلدی با عنوان «قصه‌های قد و نیم قد» نوشته فریبا کلهر برای خردسالان است و در حال حاضر بیش از ۱۰ تصویرگر بر روی تصویرگری این کتاب کار می‌کنند.

مجموعه شعر چهار جلدی دیگری برای خردسالان با عنوان «لالایی‌ها» سروده مریم اسلامی در راه است و تصویرگری آن به پایان رسیده.

جلد ۳۶ از مجموعه «چرا و چگونه» شناخته شده‌ترین مجموعه کتاب‌های علمی که تاکنون ۳۵ جلد آن منتشر شده تا چند ماه آینده روانه بازار کتاب می‌شود و آماده‌سازی ۱۰ جلد دیگر آن نیز در دست اقدام است. زمانی برای جوانان با عنوان «آسمان چهارم» نوشته فریبا کلهر مراحل دریافت مجوزش طی شده و آماده نشر است.

از سوی دیگر بیش از ۴۰ عنوان کتاب علمی و آموزشی برای دانش‌آموزان دبستانی با موضوع‌هایی درباره آب، زغال‌سنگ، فلز و... در حال آماده‌سازی برای چاپ است.

شبیه بورخس و همینگوی

■ رضا نجفی، مترجم زبان آلمانی



هفته گذشته انتشارات هرمس کتابی را از سری کتاب‌های دو زبانه با عنوان «پرسه زدن در مه» منتشر کرد. این کتاب علاوه بر گزیده‌ای از اشعار هرمان هسه شامل

سال‌شمار زندگی او و کتاب‌شناسی فارسی و آلمانی‌اش می‌شود که آن را از زبان آلمانی ترجمه کرده‌ام. البته ۱۲ قطعه از این اشعار به زبان انگلیسی نیز آورده شده تا افرادی که تمایل به تطبیق ترجمه آن از زبان آلمانی و انگلیسی دارند مشکلی در این زمینه نداشته باشند. پیش از این ترجمه‌ای از اشعار هسه از زبان انگلیسی ارائه شده بود که چندان موفق نبود، چراکه کیفیت کار پایین بود و حتی به چاپ دوم هم نرسید.

تا ماه آینده کتابی با عنوان «در قلمرو مرگ» در برگیرنده مجموعه داستان‌های گوتیک یا ترسناک توسط نشر چشمه به بازار ارائه می‌شود. حدود ۳۰ داستان از بهترین نویسندگان سبک گوتیک مانند ادگار آلن پو، توماس مان و چارلز دیکنز ارائه می‌شود. مضمون مرکزی تمام داستان‌های کتاب درباره مرگ است.

قرار است این کتاب در قالب یک مجموعه سه جلدی تهیه شود که جلد دوم آن «در قلمرو اندوه» شامل داستان‌های تراژیک و جلد سومش «در قلمرو طنز» به داستان‌های طنزگونه می‌پردازد که اکنون

مشغول تکمیل جلد دوم آن هستیم.

اما این روزها کار دیگری نیز در دست دارم و حدود ۱۵ داستان کوتاه از نوشته‌های خود را در قالب یک کتاب تهیه می‌کنم. البته عنوان کتاب و ناشر آن هنوز مشخص نشده است. اغلب این داستان‌ها در پنج سال گذشته نوشته شده که برخی از آنها فراواقعی‌اند و برخی دیگر رئال (واقع‌گرایانه) و گزارشی. شاید بتوان داستان‌های فراواقعی را با داستان‌های بورخس و داستان‌های رئال گزارشی را با کارهای همینگوی مقایسه کرد. از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از این داستان‌ها مضامین عاطفی دارند و سایر داستان‌ها به نیت لذت بردن خواننده از مطالعه نوشته شده‌اند.

افسانه‌ها در شعر جاری‌اند

■ میرجلال‌الدین کزازی، نویسنده



اکنون برگردان کتابی با عنوان «افسانه‌های کهن دگردیسی» اثر اوید، سخن‌سرای کهن یونانی را در دست دارم که کم‌وبیش کار به نیمه رسیده است. این کتاب یکی

از شاهکارهای تاریخ و ادبیات کلاسیک اروپا و شامل افسانه‌های یونانی و رومی است. اوید در این کتاب به زبانی بسیار دلپذیر و ادبی دگردیسی‌ها را به رشته تحریر و به صورت شعر درآورده و هر یک از سرچشمه‌های بنیادین در اسطوره‌شناسی اروپایی را به تصویر کشیده است. این کتاب تاکنون به زبان پارسی برگردانده نشده و برای نخستین بار از زبان اصلی به زبان پارسی ترجمه می‌شود و تا پایان امسال توسط انتشارات معین منتشر خواهد شد.

واپسین کتابی که از من منتشر شده «ازاخرگر تااخر» جستارهایی از قطعه‌های تاریخی و ادبی است که توسط نشر بهمن روانه بازار کتاب شد. این کتاب در سه بخش نوشته شده و یکی از این بخش‌های آن گونه ادبی است که «سرودهای بی‌سرود» نام دارد و من آن را شعر منثور می‌نامم. بخش دوم، جستارهایی کوتاه در زمینه‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی و بخش سوم دیباچه‌هایی است که من به خواست نویسندگان و پافشاری آنها بر کتاب‌هایشان نوشته‌ام.

تصحیح جزئیات حیات مولانا

■ محمد افشین وفايي، مصحح و پژوهشگر

این روزها مشغول تصحیح دوم از «رساله سپهسالار» در مناقب حضرت خداوندگار» برای چاپ سوم آن بر اساس چند نسخه جدید و معتبر نزدیک به دوران حیات مولانا هستیم.

برخی از این نسخه‌ها را از کشورهایی چون ترکیه و آمریکا به دست آورده‌ام که تفاوت‌ها و اضافاتی بر نسخه قبلی دارند. «رساله سپهسالار» از کهن‌ترین و مهم‌ترین سندهای منسوخ درباره زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است که با مقدمه، تصحیح و تعلیقات من توسط انتشارات سخن منتشر شده و اخیراً با تغییراتی در ویرایش و اضافاتی در متن به چاپ دوم رسید. نویسنده کتاب، فریدون بن احمد سپهسالار بیش از ۴۰ سال مرید مولانا بوده است. مطالبی که در این رساله آمده، جزئیات حیات مولانا را روشن می‌کند و همچنین شرح نزول برخی از ابیات را دارد.

علاوه بر این که کتاب ماخذ معتبری درباره شیوه سماع در عصر مولانا و آداب و رسوم و باورهای دیگر آن دوره است، اطلاعاتی درباره نظام مرید و مرادی آن دوران را نیز به دست می‌دهد، این در حالی است که نباید جنبه‌های ادبی و هنری «رساله سپهسالار» را نادیده گرفت.

کتاب در سه بخش که هر بخش شامل قسمت‌های مختلف می‌شود تنظیم شده و از دیگر ویژگی‌های آن تأثیری را می‌توان برشمرد که بر بسیاری از زندگی‌نامه‌ها و منابع دیگر درباره حیات مولانا گذاشته است. از جمله این موارد می‌توان به «مناقب العارفين»

شمس‌الدین احمد افلاکی و «جواهر الاسرار» خوارزمی اشاره کرد که بدون ذکر هیچ نامی از فریدون سپهسالار اطلاعات زندگی‌نامه مولانا در «رساله سپهسالار» را وارد کتاب‌های خود کرده‌اند.

«خلوت انس» مشفق کاشانی

■ رضا اسماعیلی، شاعر

دو جلد کتاب «خلوت انس» که نوعی تذکره‌نویسی به سبک جدید است را در مرحله حروفچینی و چاپ دارم که امیدوارم تا پایان امسال روانه بازار کتاب شود. این کتاب در شرح احوال و روزگار حدود ۱۲۰ تن از شاعرانی است که با استاد مشفق کاشانی هم‌روزگار بوده‌اند و شامل اشعاری است در قالب اخوانیات، مکاتبات و نامه‌نگاری‌هایی در وصف یکدیگر سروده‌اند. جلد نخست این اثر ۱۵ سال پیش منتشر شد و از آن جایی که استاد فرصت کافی نداشت، مسوولیت جلد دوم را به من واگذار کرد و من بازنویسی، تصحیح و گردآوری این مجموعه را طی ۱۰ سال بر عهده داشتم.

همچنین «صدای مخملی شعر» در برگیرنده ۱۹ گفت‌وگوی تخیلی با مشاهیر شعر و ادب ایران مانند حافظ، سعدی، شهریار، نیما یوشیج، سهراب سپهری و برخی از شاعران انقلاب که در قید حیات نیستند از جمله نصرالله مردانی و قیصر امین‌پور آخرین اثری است که از من منتشر شده است. پیش‌تر این مصاحبه‌ها به صورت متفرقه در بخش «بوق اشغال» روزنامه جام جم منتشر می‌شد که انتشارات جام جم تصمیم گرفت آنها را در قالب کتابی ارائه کند.

یک مجموعه نقد و بررسی شعر معاصر که به صورت ویژه به شعر انقلاب اختصاص دارد با عنوان «از کلاغ تا کبوتر» چند ماهی است که توسط موسسه انتشاراتی هنر رسانه آردیبهشت به بازار کتاب راه یافته است. در این مجموعه، نقد و بررسی اشعار شاعرانی چون طاهر صفارزاده، علی معلم و سید حسن حسینی گنجانده شده است.

قصه‌های قرآن

■ جعفر ابراهیمی، نویسنده کودک و نوجوان



مراحل اولیه نگارش کتاب «قصه‌های قرآن» برای گروه سنی زیر دبستان را از سوی انتشارات طلایی در دست دارم. مبنای کتاب بیشتر بر تصویرگری مرتبط با موضوع‌های قرآنی است و داستان‌هایی که در این مجموعه گردآوری می‌شود و جمله‌های متن کتاب بسیار کوتاه خواهد بود. در حقیقت سعی شده از تهیه متن طولانی برای کتاب خودداری شود. می‌توان گفت «قصه‌های قرآن» دایره‌المعارفی درباره زندگی پیامبران است؛ چراکه زندگی پیامبران و تمام قصه‌های معروفی که در قرآن به آنها اشاره شده را به زبان ساده برای کودک شرح می‌دهد.

به تازگی مجموعه شعر «غصه‌ها را پاره کن» برای گروه سنی «ح» و «د» با تصویرگری زهرا هاشمی‌پور، شامل ۱۵ قطعه شعر در مضامین نیایشی توسط انتشارات مدرسه منتشر شده است. این کتاب که شمارگان ۵۰۰۰ نسخه‌ای دارد و با قیمت ۱۵۰۰ تومان عرضه شده است، نیازهای درونی و احساسات نوجوانان را در قالب گفت‌وگو با خدا و طبیعت بیان می‌کند.

کتاب دیگری با عنوان «پیامبر ما گفت» در برگیرنده گزیده‌ای از سخنان پیامبر (ص) برای کودکان و نوجوانان یک کار گروهی است که توسط افرادی چون اسدالله شعبانی، بیوک ملکی، بابک نیک‌طلب و... صورت گرفته، ویرایش و ساده‌نویسی آن توسط من و افسانه شعبان نژاد انجام شد و مصطفی رحماندوست، احادیث را به زبان عربی، با نسخه‌های مختلف مطابقت کرده که در نهایت با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه از سوی نشر شهر منتشر شد.

یادداشت

مهرنوش قربانعلی
شاعر



گذر از تجربه‌های فردی به ناخودآگاه جمعی



شعر بلند «صدای پای آب» در آغاز به یک خودزندگی‌نوشت مانند است و در نگاهی اجمالی آسان‌یابی صوری آن بیشتر به چشم می‌آید تا گستره‌ای که در هزار توی پنهان خود دارد.

این شعر با بیانی کاملاً رئال و خودآگاه آغاز می‌شود و به گونه شعر اعتراضی پهلومی‌زند: «اهل کاشانم/ روزگارم بد نیست/ تکه نانی دارم، خرده هوشی، سرسوزن ذوقی/ مادری دارم، بهتر از برگ درخت». شگفتی‌سازی «صدای پای آب» از جایی آغاز می‌شود که گره خوردگی تجربه‌های فردی شاعر با ضمیر ناخودآگاه رخ می‌نماید: «پدرم پشت دیوار آمدن چلچله‌ها، پشت دو برف/ پدرم پشت زمان‌ها مرده است/ پدرم وقتی مرده، آسمان آبی بود/ مادرم بی‌خبر از خواب پرید، خواهرم زیبا شد».

در این شعر نیروی تخیل و قدرت مکاشفه به هم می‌آمیزند تا ادراکی متفاوت شکل بگیرد و شاعر که در گفت‌وگو با خود و واکاوی درون خویش است، از راه مرور ناخودآگاه و پرداخت به اضطراب و پرسش‌های درونی -شهودی خویش به سویه‌های بکری از شناخت برسد: «باغ مادر طرف سایه دانایی بود/ باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه/ باغ ما نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه بود/ باغ ما شاید، قوسی از دایره سبز سعادت بود».

بنابر نظریه یونگ، راهی که «من» مقصود «من» شعری است» را یاری می‌کند تا به خودآگاهی و شناخت دست پیدا کند، جلوه‌های متفاوت اسطوره قهرمان است و تازه پس از آن مسئله نگهداری و انکشاف این خودآگاهی مطرح می‌شود، به گونه‌ای که انسان با تکیه به آن و همین‌طور حفظ هویت فردی خود در جامعه زندگی سودمندی داشته باشد، رخدادی که در نگاه «سهراب سپهری» سرشت و سرانجامی اینچنین پیدا می‌کند: «چک‌چک چلچله از سقف بهار/ و صدای صاف، باز و بسته شدن پنجره تهایی/ و صدای پاک، پوست انداختن مبهم عشق».

در «صدای پای آب» دریافت و آگاهی «سهراب سپهری» از علاقه‌مندی‌های خویش به بطلان مفهوم رایج زشت و زیبا می‌انجامد که نشان‌دهنده ژرفای اعتماد او به عشق به عنوان احساسی است که ذهن و طبیعت را به مفهوم والای آن به یکدیگر پیوند می‌دهد: «من نمی‌دانم/ که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست/ و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست» و بکری نگاه او را در وارونه‌سازی روابط متداول و ساخت و سازهای دیگرگون آن و به دیدآوری جبری که می‌تواند در تعبیر، نگاه و شهود آدمی فرو ریزد، می‌توان سراغ گرفت که در آمیخته با طنز است: «من الاغی دیدم، یونجه را می‌فهمید/ در چراگاه «فصیحت» گاوی دیدم سیر/ شاعری دیدم هنگام خطاب، به گل سوسن می‌گفت: شما».

پرداخت او به مفاهیمی که همواره در زیست بشری دغدغه‌ای پایان‌ناپذیر را پدید آورده‌اند و در زمره پرسش‌های سیراب ناشدنی حیات بوده است و خلقت فلسفه متفاوتی برای کلان‌مفاهیمی مانند عشق، مرگ و ارجاع به کهن‌الگوهای مانند روایت‌های اساطیری از دیگر سویه‌هایی است که «صدای پای آب» را شنیدنی‌تر می‌کند: «مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد/ مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می‌گوید/ مرگ با خوشه انگور می‌آید به دهان/ مرگ در حنجره سرخ- گلو می‌خواند/ مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است».

«صدای پای آب» با احیای وجوه مشترک ناخودآگاه جمعی (بومی- انسانی) است که موج در موج طنین می‌اندازد و پیش می‌رود.